اصول و مبادی

فهم قــرآن

امام سید ابوالحسن علی ندوی رحمه الله

ترجمه: محمدقاسم بنی‌کمال (قاسمی)

ندوی، ابوالحسن علی، ۱۹۱۳ – م
اصول و مبادی فهم قرآن / ابوالحسن علی ندوی: ترجمه محمد قاسم بنی کمال (قاسمی). -- زاهدان: ندوی، ۱۳۸۴.
۱۲۴ ص.

ISBN: 964-96262-3-9

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. قرآن -- پیشگوئیها. ۲. قرآن -- اعجاز. ۳. قرآن -- مسائل متفرقه.
الف. قاسمی، محمدقاسم، ۱۳۳۳ –، مترجم. ب. عنوان.
۶الف۴ن /۲/۸۶ BP　　　　۲۹۷/۱۵۹
کتابخانه ملی ایران　　　　م۸۴–۸۴۷۲



آدرس: زاهدان ـ خیابان خیام ـ جنب مسجدجامع مکی ـ تلفن: ۲۴۲۶۷۸۵

نام کتاب	:	**اصول و مبادی فهم قرآن**
تألیف	:	امام سید ابوالحسن علی ندوی
ترجمه	:	محمدقاسم قاسمی
ناشر	:	انتشارات ندوی
تیراژ	:	۵۰۰۰ جلد
چاپ	:	دژ
نوبت چاپ	:	اول ـ ۱۳۸۴
قیمت	:	۸۰۰ تومان

شابک: ۹-۳-۹۶۲۶۲-۹۶۴　　ISBN: 964-96262-3-9

فهرست مطالب



مقدمهٔ مترجم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب‌العالمین والصلاة والسلام علی سیدالمرسلین و خاتم‌النبیین محمد و آله و صحبه اجمعین و من تبعهم باحسان الی یوم‌الدین.

خداوند متعال بشریت را خلق کرد و وجود او را به مادیات و معنویات نیازمند ساخت. بدون تردید همانطور که جسم انسانی برای ادامه زندگی به آب، خوراک و غیره نیازمند است روح انسانی نیز نیازمند خوراک روحانی می‌باشد و همانطور که جسم انسانی دچار آفات و امراض و مشکلات می‌گردد روح انسانی نیز آماج آفات و بیماری‌هاو ناملایمات قرار می‌گیرد. آری انسان مرکب از جسم و روح است، هر مکتبی که فقط به یک بعد انسان اعتناء نموده و بعد دیگری را مهمل و نادیده‌بگیرد قطعاً بر انسان جنایت کرده و او را نشناخته است.

اشتباه مکتب‌های مادی در همین نکته است که آنها فقط بعد مادی بشر را در نظر گرفته و بعد روحی وی را یا انکار نموده یا نادیده گرفته‌اند و از این رو نسبت به تعالیم انبیاء احساس بی‌نیازی نموده و خود را مستغنی دانسته‌اند. تاریخ و تجارب گواهی می‌دهند که آغاز تیره روزی بشر از آنجا شروع می‌شود که او خود را از وحی الهی بی نیاز دانسته و فقط می‌خواهد به کمک عقل و تجربه ادامه حیات دهد.

به راستی که خداوند متعال از آنجایی که خالق انسان است و از تمامی

ابعاد او باخبر است بر بشریت مهربانی کرد و با بعثت پیامبران و در آخر با بعثت رسول مکرمﷺ و نازل نمودن قرآن مجید او را مورد لطف قرار داد.

اقتضای لطف و مهربانی پروردگار چگونه اجازه می‌داد که برای نیاز جسمی بشر این همه امکانات مادی را فراهم کند اما نیاز روحی‌اش را بی‌پاسخ بگذارد و بدون اینکه به او دستورالعملی برای زندگی بدهد او را به حال خودش رها نماید، کاش که بشریت متوجه می‌شد و از پیام‌های الهی قدردانی می‌کرد.

از دیگران چه گله! متأسفانه خود مسلمانان نیز به دلیل تبلیغات سوء دشمنان بشریت و تلقینات ابلیس نسبت به تعالیم قرآن و پیام این کتاب جاویدان بی تفاوت شده و خیلی‌ها از آن اعراض نمودند و مصداق این آیه قرار گرفتند:

﴿وَ مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكرِي فَإنَّ لَه مَعيشَةً ضَنْكاً﴾[1]؛ «کسی که پند من (قرآن) اعراض نماید قطعاً زندگانی بسیار تنگی برایش مقدور خواهد شد».

اگر واقع‌بینانه زندگانی مسلمانان را بر این آیه محک بزنیم، آیا این واقعیت ندارد که امروز مسلمانان پریشان ونگران‌اند؟ آیا زندگانی سیاسی مسلمانان دچار از هم‌گسیختگی نشده است؟ آیا مغلوب و مقهور نیستند؟ آیا عقب‌مانده و مستضعف تلقی نمی‌شوند؟ آیا دشمنان به آنان زور نمی‌گویند؟ آیا یهود و نصاری مسلمانان را مورد تحقیر و مسخره قرار نمی‌دهند؟ آیا خطرات بی شمار سیاسی و اجتماعی و اخلاقی زندگی آنها را تهدید نمی‌کند؟ بدون تردید علة العلل همه این نابسامانیها اعراض مسلمانان از کتاب خدا و دین حق است.

۱- طه، آیهٔ ۱۲۰.

البته اعراض هم صور و اشکال متعددی دارد عده‌ای در باور و اعتقادشان ضعف آمده است و به نوعی از نظر اعتقاد اعراض کرده‌اند، عده‌ای باور دارند اما در عمل روگردان‌اند، عده‌ای در زمینه تلاوت به قدری سست و غافل‌اند که گویی اعراض نموده‌اند، برخی نسبت به فهم درست قرآن و تدبر در آن بی‌تفاوت هستند. به هر حال اعراض و روگردانی از قرآن مجید در هر شکلی که صورت بگیرد نوعی محرومیت و بدبختی به دنبال دارد و هیچ چیزی جای آن را پر نمی‌کند.

«حقوق قرآن بر گردن مسلمان»

اگر به خود قرآن مراجعه کنیم می‌بینیم قرآن از هر مسلمانی پنج خواسته دارد:

۱- ایمان و تعظیم

﴿آمَنَ الرَّسولُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَیه وَالمُؤمِنونَ﴾[1]؛ «رسول خدا به آنچه از سوی پروردگارش بر او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان هم».

۲-تلاوت آیات

﴿اَلَّذینَ اتَینٰهُمُ الکِتابَ یَتْلونَه حَقَّ تِلاوَتِه اولئک یُؤمِنونَ بِه﴾[2]؛ «کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم، آن را چنانکه سزاوار خواندنش است، می‌خوانند».

۳-فهم و تدبر

﴿کِتابٌ اَنْزَلنَه اَلَیکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّروا ایَاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ اولوالاَلْباب﴾[3]؛ «کتابی است خجسته که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم تا انسانها در آیه‌هایش

۱- بقره، آیهٔ ۲۸۵.
۲- بقره، آیهٔ ۱۲۱.
۳- ص، آیهٔ ۲۹.

تدبر کنند و تا خردمندان پند گیرند».

﴿اَفَلا یَتَدَبَّرونَ القُرآنَ امّا عَلی قَلوبٍ اَقْفالُها﴾[(۱)]؛ «آیه در قرآن اندیشه نمی‌کنند یا بر دلها قفل آنها افتاده است».

۴–عمل به قرآن و اجرای دستورات آن در زندگی.

قرآن کتاب عمل است کسانی که بر دستورهای قرآن عمل ننموده و آن را در زندگی پیاده نمی‌کنند، از دیده قران فاسق و گناهکار محسوب می‌شوند.

﴿وَ مَن لَّمْ یَحْکُم بِما اَنْزَلَ‌الله فَاولئکَ هُمُ الفٰسِقون﴾[(۲)]؛ «و هر که به آنچه خداوند نازل فرموده است ایمان نیاورد، اینانند که نافرمانند».

حضرت رسول اکرمﷺ فرمودند: «**ما آمن بالقرآن من استتمل محارمه**» (کسی که حرام کرده‌های قرآن را حلال بداند به آن ایمان نیاورده است).

۵–نشر فرهنگ قران و دعوت به سوی آن

﴿هذا بلاغ للناس و لینذروا به﴾[(۳)]؛ «این پیام‌رسانی‌ای است برای مردم و تا به آن هشدار یابند».

آنحضرتﷺ فرمودند: «**بلغوا عنی و لو آیة**» (از طرف من برسانید ولو یک آیه باشد).

اگر مسلمانان در این پنج زمینه به قرآن توجه کنند و این پنج حق قرآن را ادا نمایند قطعاً تحول و انقلاب شگفت‌انگیزی در زندگی‌شان پدید خواهد آمد. رمز موفقیت مسلمانان صدر اسلام در این بود که آنان در همه زمینه‌های فوق حق قرآن را ادا کردند و سربلند شدند، آنان همواره این حدیث پیامبر اسلام را مد نظر داشتند که می‌فرمود: «**ان الله یرفع**

---

۱ – محمد، آیهٔ ۲۴.
۲ – مائده، آیهٔ ۴۷.
۳– ابراهیم، آیهٔ ۵۲.

بهذاالکتاب اقواما و یضع به آخرین» (الله تعالی بوسیله این کتاب قوم هایی را نعمت و سربلندی نصیب می‌فرماید و عده‌ای دیگر را پست و ذلیل می‌گرداند).

شاعر مشرق و رمز شناس اسلام به همین واقعیت در اشعار انقلاب آفرینش اشاره می‌کند:

گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن   نیست ممکن جز به قرآن زیستن
فاش گویم آنچه در دل مضمر است   این کتابی نیست چیزی دیگر است

جای بسی مسرت است که نسل معاصر مخصوصاً جوانان و فرهیختگان پس از سردرگمی‌ها و مشاهده آشفتگی‌های گوناگون به سوی قرآن متوجه شده‌اند و بسیاری از آنان به تحقیق و پژوهش در زمینه معانی و معارف قرآن روی آورده‌اند که بدون شک این پدیده از آینده درخشانی خبر میدهد و انسان را امیدوار می سازد. اما در این خصوص ذکر یک مطلب ناگزیر است و آن اینکه خیلی از علاقمندان به معارف قرآنی آنهایی هستند که خود را از علماء راسخ‌العلم مستغنی پنداشته و یا به مطالعات خودسرانه مشغول‌اند، یا اینکه برای فهمیدن قرآن به نوشته‌های کسانی متوسل می‌شوند که خودشان از نور قرآن چندان بهره‌ای نداشته و گرفتار نوعی از انحرافات هستند. اینجاست که باید با اصول و مبادی فهم قرآن آشنا شد و در پرتو راهنمایی‌های راه‌یافتگان راسخ‌العلم در این وادی گام برداشت کتاب حاضر که نتیجه تلاش امام سید ابوالحسن ندوی رحمه‌الله می‌باشد در همین راستا بحث می‌کند.

حضرت سید ابوالحسن ندوی رحمه‌الله کسی است که در فهم قرآن مجید از رجال‌الله بهره جسته و از فیض بزرگمردانی مانند حضرت سید حسین احمد مدنی رحمه‌الله، امام تفسیر مولانا احمد علی لاهوری رحمه‌الله، مولانا حیدر

حسن خان‌رحمه‌الله و سید سلیمان ندوی‌رحمه‌الله مستفیض گشته و با توفیقات خاص الهی از معارف قرآن نصیبی وافر داشته است.

این اثر دل انگیز حضرت علامه ندوی‌رحمه‌الله در این عصر پرتلاطم چراغی فروزان فرا راه جویندگان معارف قرآنی است که به کمک آن انشاءالله خواهند توانست ارتباط مطلوبی با قرآن بر قرار نموده و به سعادت واقعی دست یابند و در به سعادت رساندن بشریت به وسیله قرآن، سهیم و سعید گردند.

وهو المستعان و علیه التکلان

محمد قاسم قاسمی

دارالعلوم زاهدان

۲/ صفر/ ۱۴۲۶- ۲۲/ فروردین/ ۱۳۸۴

مقدمهٔ مؤلف

الحمدلله ربّ العالمین و الصلاة و السلام علی سید المرسلین خاتم‌النبیّین محمد و آله و صحبه اجمعین:

زبانم از شکر و سپاس پروردگار مهربان، در مقابل این توفیق و سعادت که نصیبم شد تا بتوانم خدمتی هر چند اندک در راستای تسهیل مطالعه و فهم قرآن به خوشه‌چینان این مائدهٔ مبارک و پر نعمت آسمانی تقدیم نمایم، ناتوان و قاصر است.

پیش‌نویس مطالب این کتاب پنجاه سال قبل تهیه شده بود. غالباً هیچ یک از نوشته‌های نویسنده برای تقدیم آن به خوانندگان این قدر طول نکشیده است. اما تأخیر این نوشته‌ها حکایتی دارد که بیان آن برای خوانندگان خالی از لطف نیست.

در سال ۱۹۳۴م. نویسنده به عنوان مدرس تفسیر قرآن و ادبیات عرب در دارالعلوم ندوةالعلماء استخدام گردید. در علم تفسیر کتابهایی از قبیل «جلالین»، «تفسیر بیضاوی» و «کشاف» تدریس می‌شد. از بدو تأسیس دارالعلوم ندوةالعلماء ترجمهٔ متن قرآن مجید و تفسیر آن جزء مواد درسی قرار داده شده بود که یکی از ویژگیهای آن به شمار می‌رفت.

تدریس ده جزء از قرآن مجید به بنده تفویض گردید. در دوران این خدمت مبارک احساس کردم که برای آشنا ساختن طلاب با هدف اصلی

قرآن مجید و تفهیم مطالب محوری آن و ایجاد صلاحیت استفاده از آن، لازم است آنها را با عوامل و موانع و نقاط ضعفی که طبق تصریح خود قرآن انسان را از تأثیرات و برکات قرآن محروم می‌گرداند، آشنا ساخت.

این مطالب برای استفاده و بهره‌گیری از قرآن به منزلهٔ اصول و مقدمه هستند و خوانندهٔ قرآن را به سوی معارف و دانش‌های قرآنی راهنمایی نموده و کار او را سهل و آسان می‌گردانند.

ارائهٔ این مطالب به این شکل در سطح مراکز آموزش علوم اسلامی و از جمله دارالعلوم ندوةالعلماء تجربه جدید و اقدام مثبتی بود. مدرس جوان که عمرش کمی بیش از ۲۰ سال بود. آستین همت بالا زد و با کسب اجازه از استاد بزرگوارش علامه حیدرحسن‌خان، رئیس دارالعلوم ندوةالعلماء، و همچنین برادر اندیشمند و شفیقش مولانا دکتر سید عبدالعلی، ناظم ندوةالعلماء، سلسله دروس اصول و مبادی مطالعه قرآن را آغاز کرد، این سلسله که غالباً از سال ۱۹۳۱ م. شروع شد، و تا چندین سال ادامه یافت و مورد استقبال زائدالوصف طلاب قرار گرفت.

این مطالب که در کلاس درس املاء می‌شد و هر سال در آن حذف و اضافه صورت می‌گرفت. بخش‌هایی از آن در سال ۱۹۴۰م. در نشریهٔ «الندوة» چاپ و منتشر گردید. بخش‌های دیگری از آن توسط طلاب یادداشت شده بود، و چون طلاب از مناطق مختلفی بودند به دست آوردن آنها مشکل بود، پس از مدتی تلاش فکر کردیم که این مجموعه ضایع شده است و شاید حکمتی در کار بوده است. برای نویسنده خیلی مشکل بود که از سر نو متحمل زحمت شده و کار گذشته را تکرار نماید. از طرفی علمای متعددی مرتباً تأکید و پیشنهاد داشتند که باید این نوشته پیدا شده و چاپ و منتشر گردد. از قضا روزی مطلع شدم که یکی از

عزیزان مجموعه نوشته‌ها را نزد خود نگهداری نموده است[۱] به هر حال گمشده گرانبها به دست آمد.

وقتی در آن تجدید نظر نمودم احساس نیاز کردم که با توجه به گذشت زمان و پیشرفت مطالعه لازم است اضافه‌هایی در آن صورت گیرد اما ضیق وقت و کثرت گرفتاریها اجازه چنین کاری را نداد صرفاً در بعضی قسمت‌های مهم مطالبی اضافه گردید ضمناً مطلبی از کتاب «النبوة و الانبیاء فی ضوء القرآن» اثر نویسنده تحت عنوان «قرآن مجید و صحیفه‌های آسمانی در ترازوی علم و تاریخ» افزوده شد. نیز مناسب دانستم که مطالبی درباره روش تلاوت سلف صالح و بزرگان دین و تعظیم و ادب آنان نسبت به قرآن مجید و حکایاتی دربارهٔ اثرپذیری‌شان از کتاب الهی برای خوانندگان درج شود؛ به راستی در این واقعات و حکایات چنان تأثیر و راهنماییهایی وجود دارد که در استدلالهای علمی نظیر آن یافته نمی‌شود، از آوردن بعضی از مطالب که در کتابهای دیگر نویسنده مانند «ارکان اربعه» و «منصب نبوت» مفصلاً آمده است در این کتاب صرف نظر شده است.

بنابر پیشنهاد عزیزم مولوی سید محمدحمزه حسنی ندوی مدیر انتشارات «مکتبهٔ اسلام» لکهنو مجموع این مطالب تحت عنوان «اصول و مبادی مطالعه قرآن مجید» جهت استفاده قرآن‌پژوهان و شیفتگان معارف قرآنی تقدیم می‌گردد. امیدوارم خوانندگان به کمک این مطالب بتوانند به بهترین نحو ممکن از قرآن مجید استفاده نموده و به مسؤلیت‌شان در قبال این کتاب پی ببرند. در این کتاب نکات مفید بسیاری آمده است که در

۱- *این عزیز گرامی مولوی سید محمدطاهر منصورپوری معاون ناظم ندوةالعلماء بود.*

مطالعه قرآن مجید به مدد خواننده خواهند آمد و از بسیاری از خطاها و لغزشها که در این مسیر پیش می‌آید وی را آگاه خواهند کرد. همچنین ابعاد جالبی از اعجاز قرآن مجید به تفصیل در اینجا ذکر شده است.

﴿و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم﴾

ابوالحسن علی ندوی

دائره شاه‌علم‌الله رای‌بریلی

۲۶ ذی القعده ۱۴۰۰ه‍ق.

۱۷اکتوبر ۱۹۸۰م.

آشنایی با قرآن از زبان قرآن

آنچه قرآن درباره خود گفته است در پرتو آن می‌توان به ویژگیها و ابعاد گوناگون آن پی برد و به گوشه‌هایی از عظمت و اعجاز آن مطلع شد که عموماً مخفی به نظر می‌رسد.

آری، وقتی آیات متعددی از قرآن را که در معرفی خود قرآن است، بررسی کنیم می‌بینیم که دروازه جدیدی از معرفت به روی ما می‌گشاید. در این خصوص آیاتی از قرآن مجید با توضیحات لازم ذکر می‌گردد.

۱- قرآن مجید علمی قطعی و غیرمشتبه است

بزرگترین خصوصیت معجزانه و فوق‌البشری قرآن مجید، یقینی و قطعی بودن آن است.

﴿ذلک الکتٰب لا ریب فیه﴾[۱]؛ «این کتاب هیچ تردیدی در آن راه ندارد»

﴿و تفصیل الکتٰب لا ریب فیه من رّبّ العٰلمین﴾[۲]؛ «تفصیل احکام را در بر دارد هیچ شکی در آن نیست از جانب پروردگار جهانیان است».

﴿و انّه لکتٰبٌ عزیزٌ لّا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیلٌ مّن

۱- بقره: آیهٔ ۲. ۲- یونس: آیهٔ ۳۷.

حکیمٍ حمیدٍ﴾[۱]؛ «کتابی گران سنگ است باطل و بیهودگی نه در جلوی آن می‌آید و نه در پشت سر آن؛ از جانب پروردگار با حکمت و ستوده نازل شده است»

در این ویژگی هیچ سخنی از سخنان انسانی و هیچ کتابی از نوشته بشری شریک نیست و نمی‌تواند شریک شود. زیرا منبع و سرچشمه قرآن «علم الهی» و وسیله نزول آن «وحی الهی» است. این سرچشمه از هرگونه عیب و نقص، شک و اشتباه، ظن و تخمین، تعارض و اختلاف پاک و مبرا است هر چه در آن است همه‌اش قطعی و یقینی، شاهد و مرئی، یکسان و نهائی است؛ علم الهی تدریجی و رشدپذیر نیست همانا علم او مانند دیگر صفاتش، ابدی و جاودانی است

﴿هوالاوّل و الاخر و الظّاهر و الباطن و هو بکلّ شیءٍ علیمٌ﴾[۲]؛ «اوست قبل از همه و اوست آخر از همه و اوست پنهان و او به هر چیز داناست».

علم او احاطه‌کننده همه چیز است

﴿انّمآ الٰهکم الله الّذی لآ اله الّا هو وسع کلّ شیءٍ علماً﴾[۳]؛ «همانا معبود شما الله است کسی که جزء او دیگر معبودی نیست، همه چیز را با علم خود در برگرفته است».

﴿و أحاط بما لدیهم و احصیٰ کلّ شیءٍ عدداً﴾[۴]؛ «خداوند متعال همه احوال آنها را احاطه کرده است و شمار هر چیز را کاملاً می‌داند».

اشتباه و فراموشی را بر او راهی نیست: ﴿قال علمها عند ربّی فی کتٰبٍ لا

۱- حم السجده، آیهٔ ۴۱-۴۲.
۲- حدید، آیهٔ ۳.
۳- طٰه، آیهٔ ۹۸.
۴- جن، آیهٔ ۲۸.

يضلّ ربّى و لا ينسى﴾[1]؛ « (حضرت موسی) گفت علم آنها(مردمان قبلی) نزد پروردگارم است؛ پروردگارم اشتباه نمی‌کند و فراموش نمی‌نماید. اوست که حتی امور غیر محسوس و اشیای غیر مادی را نیز کاملاً می‌داند و ذرّه‌ای از کائنات از علم او خارج نیست».

﴿علم الغيب، لا يعزب عنه، مثقال ذرّةٍ فى السّمٰوٰت و لا فى الارض و لآ اصغر من ذلک و لآ اكبر الّا فى كتبٍ مّبينٍ﴾[2]؛ «اوست داننده غیب، ذرّه‌ای از علم او پوشیده نیست نه در آسمانها و نه در زمین نه کوچک و نه بزرگ مگر همه در کتاب مبین است».

کتاب الهی از علم الهی گرفته شده است به همین دلیل دارای ویژگیهای علم الهی و مظهر آن نیز هست: **﴿فالّم يستجيبوا لكم فاعلمو̃ا انّمآ انزل بعلم اللّه و ان لّآ اله الاّ هو فهل انتم مّسلمون﴾**[3]؛ «پس اگر به ندای شما پاسخ مثبت ندهند آن‌گاه بدان که قرآن مجید به علم او نازل شده است و جز الله معبودی دیگر نیست پس آیا شما تسلیم می‌شوید».

﴿و لقد جئنٰهم بكتٰبٍ فصّلنٰه علىٰ علمٍ هدًى وّ رحمةً لّقومٍ يّؤمنون﴾[4]؛ «و ما برای‌شان کتابی را نازل کردیم که در آن تمام مطالب را به وسیلهٔ علم توضیح داده‌ایم و آن کتاب برای صاحبان ایمان هدایت و رحمت می‌باشد».

کتاب الهی به این دلیل از هر گونه تعارض و اختلاف به دور است، زیرا تعارض و اختلاف نتیجه جهل و عدم آگاهی، یا نتیجه کمی و زیادی علم باطن و قیاس یا نسیان و غفلت و کذب و افترا می‌باشد، و مسلماً علم الهی از تمام نقص‌ها پاک است پس کلام وی نیز از هر گونه تعارض و اختلاف

۱- طٰه، آیهٔ ۵۲.
۲- سبا، آیهٔ ۳.
۳- هود، آیهٔ ۱۴.
۴- اعراف، آیهٔ ۵۲.

مصون می‌باشد.

﴿افلا یتدبّرون القرآن و لو کان من عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً﴾[1]؛ «آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر قرآن از طرف هر کسی غیر از خدا بود اختلاف زیادی را در آن می‌دیدند».

گاهی این صورت پیش می‌آید که منبع اصلی یک علم و معلومات خیلی روشن و محفوظ است اما رسانه‌ای که آن را به مردم ابلاغ می‌نماید موثق و مورد اعتماد نیست، گوئی علم هنگامی که از مبدأ به سوی مقصد در حال حرکت بود در وسط راه آسیب دید و محفوظ نماند، اما مسئله قرآن چنین نیست، بلکه طوری‌که خود قرآن تصریح می‌کند وسیله علم آنحضرت ﷺ، وحی می‌باشد، و آن هم بی کم و کاست محفوظ و مصون بوده و در آن امکان هیچ گونه دخالتی نبوده است.

﴿و انّه لتنزیل ربّ العٰلمین ○ نزل به الرّوح الامین ○ علی قلبک لتکون من المنذرین ○ بلسانٍ عربیّ مّبینٍ ○﴾[2]؛ «و این قرآن فرو فرستادهٔ پروردگار جهانیان است، فرشتهٔ امانتدار یعنی جبرئیل علیه‌السلام آن را بر دل تو به زبان عربی روشن آورده تا تو از بیم دهندگان گردی».

﴿و ما ینطق عن الهوی ان هو الّا وحیٌ یّوحیٰ﴾[3]؛ «آنچه او می‌گوید ساخته و پرداخته خواهش نفس او نیست بلکه گفته‌هایش وحی است که به او فرستاده می‌شود».

﴿قل نزّله روح القدس من رّبّک بالحقّ لیثبّت الّذین آمنوا و هدًی وّ بشریٰ للمسلمین﴾[4]؛ «تو بگو: روح القدس آن را از جانب پروردگارت به حق آورده است تا دل مؤمنان را ثبات بخشد و برای بندگان فرمانبردار،

۱- نساء، آیهٔ ۸۲.
۲- شعراء، آیهٔ ۹۲-۹۳.
۳- النجم، آیهٔ ۳-۴.
۴- النحل، آیهٔ ۱۰۲.

هدایت و بشارت گردد».

﴿انّه لقول رسولٍ کریمٍ ذی قوّةٍ عند ذی العرش مکینٍ، مطاعٍ ثمّ امینٍ﴾[۱]؛ «این قرآن، کتاب خدا، آورده فرشته‌ای گرانقدر، توانمند، ارزشمند نزد مالک عرش، دستوراتش قابل اجرا و امانتدار می‌باشد».

۲-علوم انسانی و موقعیت آن

اکنون اگر در مقابل علم الهی به علوم انسانی نظر بنیدازید می‌بینید که منبع و سرچشمه آن بدون عیب نیست، زیرا اساس و بنای آن اغلب برظن و قیاس است، ابزار آن با وجود محدودیت دارای قوت نیستند.

توضیح اینکه بهترین واسطه‌های علم انسانی حواس خمسه می‌باشند زیرا علومی که انسان از طریق حواس پنجگانه بدست می‌آورد بدیهی بشمار می‌آیند.

اساس علوم عقلی نیز بر محسوسات استوار است بدین طریق که انسان به کمک اطلاعات حاصل شده از حواس خمسه به نتایج عقلی دست می‌یابد اما مشکل آنجا پیش می‌آید که خود حواس خمسه گاهی دچار مشکل می‌گردند.[۲]

بعد از حواس خمسه نوبت عقل است، مشکل عقل اینجاست که تفاوت در درجات آن بی‌نهایت است[۳] مشکل دیگری که در علوم انسانی وجود دارد این است، که انسان نمی‌تواند در یک وقت معلومات و

۱- التکویر، آیهٔ ۲۱-۱۹.

۲-دربارهٔ صلاحیت و نیروی حواس خمسه و آراء فیلسوفان غربی دراین خصوص مراجعه شود به کتاب «مذهب و تمدن» از نویسنده.

۳- جهت دانستن محدودهٔ کار عقل مراجعه شود به مذهب و تمدن و تاریخ دعوت و اصلاح فصل پنجم از جلد چهارم.

محسوسات خود را احاطه نماید.

گذشته از آن، در جهان مادیات مسائل بیشماری وجود دارند که هنوز حل نشده‌اند؛ و اختلاف آراء که حد و مرزی ندارد، تدریج پیشرفت لازمه علم انسانی می‌باشد و حد و مرز ترقی مشخص نیست. در صورتیکه مرز علم مشخص باشد، دلیل نقص آن به شمار می‌رود و اگر حد و مرز آن معین نباشد دلیل عدم کمال آن است و در هر صورت از نقص و شبهه خالی نیست. این که وضع جهان مادیات است که بهر حال انسان مقداری از وسایل علم مربوط به آن را در اختیار دارد. اما جهان مابعدالطبیعه (متافیزیک) که وراء جهان مادیات است و بمراتب از آن گسترده‌تر است کلاً از محدودهٔ علم انسانی خارج است انسان دربارهٔ حقیقتِ خود، علم قطعی ندارد و نسبت به ابتدا و انتهای خود بی‌خبر می‌باشد. آغاز این جهان و پایان آن برای او رازی سربسته است اما عقل از تعقل حقیقتِ خود، ناتوان است.

باز هم اینجاست که یک انسان نمی‌تواند به وسیلهٔ ظن محض یا قیاس و فطرت خود بدون کمک پروردگار درباره اموری که موجب خوشی یا ناخوشی حق می‌گردند مفصلاً آگاهی بیابد ناتوانی انسانها بقدری است که نمی‌توانند به کمک قیاس و فراست از درون یکدیگر کاملاً آگاهی بیابند.

انسانها در قانونگذاری و تشکیل نظام‌های سیاسی و اخلاقی اشتباهات بی‌شماری را مرتکب می‌گردند و به دلیل متفاوت بودن منابع، قوانین ساخته شده‌شان با یکدیگر ضد و نقیض می‌شوند.

ملت‌ها بر اساس این قوانین با یکدیگر، به نبرد خواهند پرداخت، خواسته‌ها و مصلحت‌های متعددی با هم در تعارض به سر خواهند برد.

و به دلیل اینکه علم بشری کامل و قطعی نیست قوانین بشری قهراً از مراحل متعدد تجربه و آزمایش خواهد گذشت و سلسه اخذ ورد و مقایسه و ترجیح پیوسته ادامه خواهد داشت، نهضت‌های بیشماری بر پا شده و بشریت هرگز به آرامش نخواهد رسید.

آری! سرچشمه این نابسامانیها علم انسانی است که دارای نقص بوده و مبنی بر ظن است ولی مع‌الوصف انسان به آن اعتماد دارد و این خود نوعی ظلم و طغیان است. خداوند متعال در همین خصوص می‌فرماید:

﴿و مآ اوتیتم مّن العلم الّا قلیلاً﴾[1]؛ « و علمی که به شما داده شده است بسیار اندک است».

﴿و مایتبّع اکثرهم الّا ظناً انّ الظنّ لا یغنی من الحقّ شیئاً انّ الله علیمٌ بما یفعلون﴾[2]؛ «و بیشتر مردمان از وهم و گمان پیروی می‌کنند، گمان در شناخت حق هیچ کارآیی ندارد. بدرستی الله به آنچه که آنها انجام می‌دهند بسیار داناست».

﴿ان یّتّبعون الّا الظّنّ و انّ الظنّ لا یغنی من الحق شیئاً﴾[3]؛ «آنان دنباله رو وهم و گمان هستند وهم در رسیدن به حق هیچ فایده‌ای ندارد».

۳-قرآن محکم و مفصل است

قرآن مجید درباره اصول و کلیات دین و آنچه برای نجات اخروی و فلاح دنیوی انسان لازم است کاملاً واضح و مشخص و قطعی و مفصل می‌باشد.

چنانکه می‌فرماید: **﴿أفغیرالله ابتغی حکماً وّ هوالّذیَ انزل الیکم الکتٰب**

۱- *بنی‌اسرائیل*، *آیهٔ* ۸۵. ۲- *یونس*، *آیهٔ* ۳۶.
۳- *النجم*، *آیهٔ* ۲۸.

مفصّلاً﴾[1]؛ «آیا داوری غیر از خدا بجویم حال آنکه هموست که کتاب به تفصیل توضیح دهنده را به سوی شما فرود آورده است».

﴿و لقد جئنٰهم بکتٰب فصّلنٰه علیٰ علمٍ و هدیً وّ رحمةً لّقومٍ یّؤمنون﴾[2]؛ «و به تحقیق ما برای ایشان کتابی آوردیم که با علم و دانش آن را واضح بیان کردیم .آن کتاب برای مؤمنان موجب هدایت و رحمت می‌باشد.»

﴿الٓر کتٰبٌ احکمت اٰیٰته ثمّ فصّلت من لّدن حکیمٍ خبیرٍ﴾[3]؛ «الف لام را. این کتابی است که آیاتش مستحکم هستند و از سوی خدای با حکمت و باخبر به تفصیل بیان شده است».

﴿و ما کان هذا القرٰان ان یّفتریٰ من دون الله و لکن تصدیق الّذی بین یدیه، و تفصیل الکتٰب لا ریب فیه من رّبّ العٰلمین﴾[4]؛ «و این قرآن این طور نیست که کسی غیر از خدا آن را به دلخواه خود در آورده باشد بلکه تأییدی است بر تمام وحی‌هایی که پیش از آن نازل شده‌اند و تفسیر کتاب است. هیچ تردیدی در آن راه ندارد. نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است».

اما باید دانست از دیدگاه اسلام، دین دارای مفهوم تنگ و منحصری نیست چنانکه در مذاهب دیگر از آن برداشت می‌شود. در جهان بینی اسلامی انسان عبد و بنده خدا می‌باشد و در هیچ گوشه‌ای از زندگی‌اش از بندگی و اطاعت خدا آزاد نیست. هر کار وی حتی حکومت و سلطنتش (که در ظاهر با غلامی مغایرت دارد) مظهر عبدیت او بشمار می‌رود. طبق این جهان‌بینی جدایی میان دین و سیاست معنایی ندارد و همانا از طرف خداوند متعال که مولا و صاحب این عبد و بنده است به وی دستورالعمل

۱- انعام، آیهٔ ۱۱۵.
۲- اعراف، آیهٔ ۵۲.
۳- هود، آیهٔ ۲.
۴- یونس، آیهٔ ۳۷.

و آئین کاملی به شکل قرآن عنایت شده است. که می‌تواند در پرتو آن زندگی موفقیت‌آمیزی داشته باشد. براستی که این آئین زندگی به هیچ تبصره سیاسی نیازی ندارد.

٤- قرآن، فرقان و ممیز است

فرقان بودن یکی از صفات ممتاز قرآن است که قائم مقام نامش شده است.

﴿تبارک الّذی نزّل الفرقان علیٰ عبده لیکون للعٰلمین نذیراً﴾[1]؛ «مبارک است آن ذاتی که کتاب حل و فصل کننده را بر بندهٔ خویش فرود آورده است تا او بیم دهنده‌ای برای جهانیان باشد».

به راستی که قرآن مجید تا قیامت میان هدایت و گمراهی، ایمان و کفر، اسلام و جاهلیت، خوشنودی خداوند و عدم آن، یقین و گمان و حلال و حرام چنان فرق گذاشته است که در هیچ یک از کتب آسمانی نظیر آن دیده نمی‌شود. به طور مثال فرق توحید و شرک را چنان به وضوح بیان کرده است که امکان هیچگونه احتمال و اشتباهی در آن باقی نگذاشته است و همانا بر اعجاز آن دلالت می‌نماید.

﴿قد تبین الرشد من الغی﴾[2]؛ «راه هدایت از گمراهی مشخص شده است».

﴿لیمیزالله الخبیث من الطّیّب﴾[3]؛ «و این بدان جهت است که خداوند می‌خواهد ناپاک را از پاک جدا سازد».

﴿لیهلک من هلک عن بیّنةٍ وّ یحییٰ من حیّ عن بیّنةٍ﴾[4]؛ «نیز به این

۱- فرقان، آیهٔ ۱.
۲- بقره، آیهٔ ۲۵۶.
۳- انفال، آیهٔ ۳۷.
۴- انفال، آیهٔ ۴۲.

خاطر که کسی پس از اتمام حجت هلاک شدنی است هلاک شود و کسی که پس از اتمام حجت زنده ماندنی است زنده بماند».

۵- قرآن مجید تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و نگهبان آنها است

در این خصوص سه نکته باید مدّنظر قرار بگیرد:

۱- اصول و کلیات دین در تمام کتب آسمانی و تعالیم انبیا مشترک و متفق علیه می‌باشند. و این مطلب در قرآن تأیید شده است.

۲- کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن مجید برای مدت محدودی آمده بود و تا آن مدت محفوظ بودند و هیچکدام از آنها دائمی نبود.

۳- قرآن آخرین کتاب است و برای ابد می‌باشد. و در برگیرنده تمام اصول دین است و تا قیامت محفوظ خواهد بود.

﴿انّا نحن نزّلنا الذّکر و انّا له لحافظون﴾[1]؛ «بدرستی که ما قرآن را نازل کردیم و ما از آن حفاظت و نگهداری خواهیم کرد».

آری قرآن مجید تصدیق کننده کتابهای پیشین و محک تعلیمات اصلی آنها است. از این جهت هر مطلبی از کتاب‌های گذشته مطابق و موافق قرآن باشد صحیح و محفوظ است و هر چه مخالف و معارض باشد محرف و غیر مصون محسوب می‌گردد.

آیات متعددی در قرآن مجید بر این امر دلالت دارند که قرآن مجید مصدق(تصدیق کننده) کتاب‌های گذشته است. در آیه زیر دو صفت قرآن (مصدق و مهیمن) ذکر شده است.

﴿ وانزلناَ الیک الکتٰب بالحقّ مصدّقاً لّما بین یدیه من الکتٰب و مهیمناً

۱- حجر، آیهٔ ۹.

علیه﴾[۱]؛ «و ما کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالی که کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می‌کند و بر آنها نگهبان است».

٦- قرآن مجید دلها را به سلامتی راهنمائی می‌کند و از تاریکیها به نور فرا می‌خواند

﴿قد جآءکم مّن الله نورٌ وّ کتٰبٌ مبینٌ ○ یّهدی به الله من اتّبع رضوانه سبل السّلٰم و یخرجهم مّن الظّلمٰت الی النّور باذنه و یهدیهم الی صراطٍ مّستقیمٍ﴾[۲]؛ «نور و کتابی روشن از جانب خدا به سوی شما آمده است. الله به وسیله آن، کسی را که به دنبال رضای اوست به راه‌های نجات و سلامتی راهنمایی می‌کند و به ارادهٔ خود آنان را از تاریکیها به سوی نور می‌آورد و راه راست را به آنان می‌نماید».

﴿الٓر کتٰبٌ انزلنٰه الیک لتخرج النّاس من الظّلمٰت الی النّور بأذن ربّهم الیٰ صراط العزیز الحمید الله الّذی له ما فی السّمٰوٰت و ما فی الارض﴾[۳]؛ «این کتابی است که ما آن را به سوی تو فرستادیم تا بدان وسیله مردم را به حکم پروردگارشان از تاریکی‌ها در آوری و به سوی نور و راه خدای غالب و ستوده‌ای که هر آنچه در آسمان و زمین وجود دارد از آن اوست، بکشانی».

﴿هو الّذی ینزّل علیٰ عبدة اٰیتٍ بیّنٰتٍ لیخرجکم من الظّلمٰت الی النّور و انّ الله بکم لرؤفٌ رّحیمٌ﴾[۴]؛ «اوست که آیات واضح را بر بنده‌اش فرو می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها در آورده و به سوی نور بیاورد. به راستی

۱- مائده، آیهٔ ۴۸.
۲- مائده، آیهٔ ۱۶.
۳- ابراهیم، آیهٔ ۱-۲.
۴- حدید، آیهٔ ۹.

که خدا بر شما مهربان است».

﴿الله ولیّ الّذین اٰمنوا یخرجهم مّن الظّلمٰت الی النّور و الّذین کفروٓا أولیٰهم الطّاغوت یخرجونهم مّن النّور الی الظّلمٰت، اولٰئک اصحاب النّار هم فیها خٰلدون﴾[۱]؛ «الله دوست مؤمنان است که آنان را از تاریکیها در آورده و به سوی نور می‌آورد و دوست کافران شیطان است که آنان را از نور در آورده به سوی تاریکی می‌آورد. آنان اهل آتش هستند و همیشه در آن خواهند ماند».

قرآن مجید برای بهترین روش زندگی راههای مستقیم و همواری که از هر نوع خطر و افراط بدور هستند بر روی بشریت می‌گشاید و این راهها را به «سبل السلام» (راههای سلامتی) تعبیر می‌نماید که به راستی تعبیری بهتر از آن وجود ندارد. و برای شرح و توضیح کلمه «سبل السلام» کلمه‌ای بهتر از خود آن وجود ندارد.

راههای سلامتی و سعادت، در واقع کوچه‌های همان شاهراه بزرگ (صراط) می‌باشند که حضرت رسول‌اکرمﷺ مأمور معرفی آنها به بندگان است.

﴿و أنّ هذا صراطی مستقیماً فاتّبعوه و لا تتّبعواالسّبل فتفرّق بکم عن سبیله﴾[۲]؛ « و او خبر داده است که همین راه، راه راست من است بر همین راه بروید و از راههای دیگر نروید چرا که شما را از راه او پراکنده و دور خواهند کرد».

دراین خصوص یک نکته مهم قابل توجه است و آن اینکه قرآن مجید همیشه در مقابل نور، ظلمت را جمع بکار برده است، این بدان خاطر است که اگر روشنی و نور وحی موجود نباشد، ظلمتها و تاریکی‌ها به

---

۱ - بقره، آیهٔ ۲۵۷. ۲ - انعام، آیهٔ ۱۵۳.

قدری خواهند بود که حد ندارد. و انسان در هر مرحله‌ای از زندگی‌اش با تاریکی روبرو خواهد شد.

چنانچه نور دین واقعی را دور کنیم در این دنیا به جز تاریکی چیزی باقی نخواهد ماند. البته نه یک تاریکی بلکه تاریکی‌های بی‌شمار.

جهان را بررسی کنید، تمام راههای به خدا رسیدن، مفقود؛ مذاهب و ادیان، رسم‌های خشک و بی‌جان؛ اعتقادات مردم مبنی بر جهالت و اوهام؛ دانش و معرفتها، قیاس و ظن؛ معاشره و معاملات مبنی بر بی‌عدالتی و ناهماهنگی، قانون در سیاست همه‌اش تجربه و آزمایش، دولت‌ها و حکومت‌ها، زورگوئی و تجاوز. آری در بحبوبهٔ این نابسامانیها مثال یک انسان گم کرده راه چنین است که قرآن می‌فرماید:

﴿ظلمٰتٌ بعضها فوق بعضٍ اذا أخرج یده لم یکد یرٰها﴾[1]؛ «تاریکی روی تاریکی است طوری که روی هم انباشته شده‌اند تاریکی آنچنان است که شخص دست خود را هم نمی‌تواند ببیند».

به راستی که در این بحر ظلمات و دریای مهیب تاریکیها، مناره روشنی و نور فقط خداست که زمین و آسمان از پرتو آن روشن‌اند.

﴿الله نور السّمٰوات و الارض﴾[2]؛ «الله نور آسمانها و زمین است».

به همین دلیل در مقابل «ظلمات» (تاریکیهای بی‌شمار) کلمه نور مفرد به کار رفته است[3] اگر از سرچشمه یگانه، افاضهٔ نور نشود هیچ چیز روشن نخواهد شد.

۱- *النور، آیهٔ ۴۰*. ۲- *نور، آیهٔ ۳۵*.

۳- *ناگفته نماند که در زبان عربی نور به هر دو صورت جمع و مفرد به کار می‌رود این هم درست نیست که جمع آن غیر فصیح است زیرا اگر در قرآن به کار می‌رفت، در فصیح بودنش شبه‌ای باقی نمی‌ماند؛ بااین حال قرآن همیشه نور را مفرد و ظلمات را جمع آورده است و در واقع می‌خواهد بشر را به سوی حقیقتی بزرگ متوجه سازد.*

﴿و من لّم یجعل الله له نوراً فماله من نّورٍ﴾[1]؛ «و کسی که الله به او نوری نداده باشد هیچ نوری نخواهد داشت».

همانا کسانی که به وسیله قرآن مجید و نور نبوی از جهان تاریکی‌ها و غفلت و گمراهی بیرون شده و پا در جهان نور و روشنی می‌گذارند، مسلماً به زندگی تازه‌ای دست می‌یابند؛ آنهااحساس می‌کنند که صاحب چشم و بصیرت گشته‌اند، آنگاه تمام راههای زندگی برایشان روشن می‌گردد و «سبل السلام» و صراط مستقیم در نظرشان واضح می‌شود، هر قدم‌شان در سفر زندگی در پرتو نور خدا بلند می‌شود. و تا زمانیکه در راهنمائی حق به سر می‌برند دچار اشتباه نمی‌گردند.

مسلماً این دو حالت (حالت اولیه یا تاریکی و حالت بعدی یا روشنی) بی‌نهایت با یکدیگر تفاوت دارند قرآن مجید همین تفاوت را این چنین به تصویر کشیده است:

﴿أ و من کان میتاً فاحییْنه و جعلنا له نوراً یّمشی به فی النّاس کمن مّثله فی الظّلمٰت لیس بخارجٍ مّنها﴾[2]؛ «آیا این دو نفر با هم برابر هستند که یکی از آنها مرده بود سپس به او حیات بخشیدیم و آنگاه برای او نوری راکه با آن بتواند در بین مردم راه برود قرار دادیم و دیگری در انبوهی از تاریکی‌ها قرار گرفته است و هیچ راه خروجی از آن ندارد».

خداوند متعال وعده کرده است که به پیروان قرآن مجید چنین نوری عطا فرماید چنانکه می‌فرماید:

﴿یٰا ایّها الّذین اٰمنوا اتّقوالله و اٰمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رّحمته و یجعل لّکم نوراً تمشون به و یغفرلکم﴾[3]؛ «ای صاحبان ایمان! از خدا

۱- نور، آیهٔ ۴۰.

۲- انعام، آیهٔ ۱۲۳.

۳- حدید آیهٔ ۲۸.

بترسید و به رسالت پیغمبرش یقین داشته باشید تا خدا به شما دو سهم از رحمتش بدهد و برایتان نوری عطا کند که با آن بتوانید راه بروید و گناهانتان را بیامرزد».

کلمات «یمشی به الناس» و «تمشون به» اشارت به این دارند که این نور فقط مختص به روز آخرت نیست، صاحبان این نور در همه شئون زندگی دارای نور بصیرت و نیروی تشخیص می‌باشند. آنها تمام کارها را در پرتو وحی الهی و راهنمایی پیامبراکرم ﷺ انجام می‌دهند. خداوند متعال آنها را در هر زمینه‌ای با «فرقان» (قوه تشخیص خوبی از بدی) یاری می‌فرماید. روش زندگی آنان با زندگی افراد نامؤمن کاملاً تفاوت دارد. ویژگی خاص آنها این است که اساس زندگی‌شان بر قیاس و تجربه قرار ندارد بلکه بر وحی و رسالت استوار است. در آیه ذیل به همین ویژگی و امتیاز خاص اشاره شده است.

﴿یا ایّها الّذین اٰمنوٓا ان تتّقوااللّه یجعل لّکم فرقاناً﴾[1]؛ «ای ایمان داران! اگر شما از خدا بترسید خدا به شما نیروی تشخیص بین حق و باطل را عطا خواهد کرد».

به همین دلیل خداوند متعال قرآن مجید را با القاب نور، بصائر، هدی، بینة، موعظة، شفاء و ذکر مبارک موسوم نموده است.

۶- قرآن مجید آیینه تمام نمایی است که افراد گوناگون و صاحبان افکار و اعمال می‌توانند چهره‌هایشان را کاملاً در آن مشاهده نمایند البته گاهی به صراحت و گاهی به اشاره، و گاهی در ضمن ذکر اشخاص و گاه به طور مستقیم چنانکه می‌فرماید:

﴿لقد انزلنآ الیکم کتٰباً فیه ذکرکم افلا تعقلون﴾[2]؛ «به تحقیق ما به سوی

۱- انفال، آیهٔ ۲۹. ۲- انبیا، آیهٔ ۱۰.

شما کتابی را که احوالتان در آن مذکور است فرو فرستادیم. آیا از عقل کار نمی‌گیرید».

بیان یک واقعه

محدث معروف شیخ الاسلام ابوعبدالله محمد بن نصر مروزی بغدادی (۲۰۲-۲۹۴هـ) که شاگرد امام احمد حنبل رحمه‌الله است در کتابش «قیام اللیل» این واقعه را نقل کرده است که انسان را در فهم آیه بالا کمک می‌کند و بر روش سلف درباره فهم قرآن و تدبر در آن دلالت می‌نماید:

«تابعی جلیل القدر و سردار معروف عرب «احنف بن قیس» روزی در حالی که نشسته بود این آیه به گوش او رسید:

﴿لقد انزلنآ الیکم، کتٰباً فیه ذکرکم افلا تعقلون﴾[1]؛ «به تحقیق ما به سوی شما کتابی را که احوالتان در آن مذکور است فرو فرستادیم. آیا از عقل کار نمی‌گیرید».

او از جا تکان خورد و گفت یک نسخه قرآن مجید برایم بیاورید تا ببینم من در کدام گروه هستم و با چه کسانی مشابهت دارم. قرآن مجید را باز کرد از کنار مردانی گذر کرد که وصف‌شان چنین است:

﴿کانوا قلیلاً مّن الّیل ما یهجعون ○ و بالاسحارهم یستغفرون ○ و فیٓ اموالهم حقٌّ لّلسّآئل و المحروم﴾[2]؛ «اندکی از شب را می‌خوابند و در سحرگاهان آمرزش می‌طلبند و هر کس در اموال ایشان سهمیه‌ای دارد (خواه بطلبد خواه نطلبد)».

چشمش به گروهی دیگر افتاد که دارای این حال بودند:

﴿تتجافیٰ جنوبهم عن المضاجع یدعون ربّهم خوفاً وّ طمعًا وّ ممّا رزقنٰهم

۱- انبیا، آیهٔ ۱۰.
۲- ذاریات، آیهٔ ۱۹.

ینفقون﴾[1]؛ «پهلوهایشان از رختخواب به دور است در حالی که پروردگارشان را با ترس و امید می‌خوانند و از آنچه بدانها رزق دادیم صرف دیگران می‌کنند».

باز نگاهش به گروهی دیگر افتاد که اینگونه مورد ستایش واقع شده‌اند:
﴿والّذین یبیتون لربهم سجداً وّ قیاماً﴾[2]؛ «آنان که شب را سجده کنان و بر پا ایستاده در حضور پروردگارشان سپری می‌کنند(می‌گذارند)».

او به سیر خود ادامه داد گروهی را دید که چنین معرفی شده‌اند:
﴿الّذین ینفقون فی السّرّآء و الضّرّآء و الکاظمین الغیظ و العافین عن النّاس والله یحبّ المحسنین﴾[3]؛ «آنان که مال خود را در آسایش و تنگی در راه خدا صرف می‌کنند و خشم خود را فرو می‌خورند و از تقصیرات مردم در می‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد».

گروه دیگری را دید که دارای این حالت بودند:
﴿و یؤثرون علیٰ انفسهم و لو کان بهم خصاصة و من یّوق شحّ نفسه فاولٓئک هم المفلحون﴾ «و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند گر چه خود بدان چیز محتاج باشند و کسانی که از حرص نفس محفوظ می‌باشند رستگار هستند».

او خسته نشد و همچنان مشغول دیدار و مشاهده بود به گروهی رسید که دارای این اخلاق و صفات بودند:
﴿والّذین یجتنبون کبٓئر الاثم و الفواحش و اذا ما غضبوا هم

۱- سجده، آیهٔ ۱۶.
۲- فرقان، آیهٔ ۶۴.
۳- آل عمران، آیهٔ ۱۳۴.
- حشر، آیهٔ ۹.

یغفرون﴾[1]؛ «و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای خلاف عفت پرهیز می‌کنند و هنگامی که خشمگین می‌شوند کوتاه می‌آیند و در می‌گذرند».

﴿و الّذین استجابوا لربّهم و اقاموا الصّلوٰة و أمرهم شورٰی بینهم و ممّا رزقنٰهم ینفقون﴾[2]؛ «و کسانی که از پروردگارشان فرمان می‌برند و نماز را به نحو مطلوب می‌خوانند و کارهایشان شورایی انجام می‌گیرد و مقداری از آنچه را که ما بدانها دادیم انفاق می‌کنند».

أحنف بن قیس وقتی که به اینجا رسید، در حیرت فرو رفت و گفت! بار الها من از حال خود آگاهم به راستی که من در میان این گروهها دیده نمی‌شوم، سپس راه دیگری انتخاب کرد و به سیر خود ادامه داد. گروهی را دید که حالت‌شان چنین بود:

﴿انّهم کانوآ اذا قیل لهم لآ اله الّا الله یستکبرون ○ و یقولون ءانّا لتارکوا اٰلهتنا لشاعرٍ مّجنونٍ﴾؛ «وقتی به آنها گفته می‌شد غیر از الله معبودی دیگر وجود ندارد روی بر می‌گرداندند و می‌گفتند: آیا ما به گفته شاعری دیوانه معبودان خود را رها سازیم؟»

باز در همین راه نگاهش به افرادی افتاد که چنین معرفی شده‌اند:

﴿و اذا ذکر الله وحده اشمأزّت قلوب الّذین لا یؤمنون بالاخرة و اذا ذکر الّذین من دونه اذاهم یستبشرون﴾[3]؛ «و هنگامی که تنها از خدا سخن به میان می‌آید قلب کسانی که به آخرت ایمان ندارند می‌گیرد و زمانی که از کسانی بجز او سخن به میان می‌آید یکباره شادمان می‌شوند.

باز از کنار گروهی دیگر گذر کرد که مورد سؤال واقع شده بودند:

﴿و ما سلککم فی سقر○ قالوا لم نک من المصلّین ○ و لم نک نطعم

۱- شوری، آیهٔ ۳۷.
۲- شوری، آیهٔ ۳۸.
- صافات، آیهٔ ۳۶-۳۵.
۳- زمر، آیهٔ ۴۵.

المسکین ○ و کنّا نخوض مع الخآئضین○ و کنّا نکذّب بیوم الدّین○ حتّی اتٰنا الیقین﴾[1]؛ «چه چیزی شما را به دوزخ انداخت؟ در جواب خواهند گفت: ما نماز نمی‌خواندیم و به بیچارگان غذا نمی‌دادیم و با کسانی مثل خود راست و دروغ را به هم می‌بافتیم و شایعه پراکنی می‌کردیم و قیامت را دروغ بر می‌شمردیم تا اینکه مرگ فرا رسید.

احنف بن قیس وقتی به اینجا رسید توقف کرد سپس به سوی الله متوجه شد! و گفت خدایا به تو پناه می آورم از این گروهها، بار الها من از اینها بیزار هستم».

او به تلاش خود ادامه داد قرآن مجید را ورق می‌زد. تا جایگاه خود را پیدا کند، تا اینکه بالاخره بر روی این آیه توقف کرد:

﴿و اٰخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً وّاٰخر سیّئا عسی اللّه أن یّتوب علیهم انّ الله غفورٌ رحیمٌ﴾[2]؛ «و هستند کسانی دیگر که به گناهان خود اعتراف دارند. آنان عمل نیک را با عمل بد در آمیخته‌اند. بزودی خدا با رحمت خویش به آنها توجه خواهد کرد. به درستی که خدا آمرزنده مهربان است».

در این هنگام بی‌اختیار این جمله بر زبانش جاری گشت: آری! آری! بدون تردید همین است حال من.

۷- راهنمای جاویدان برای نسل بشر

یکی از ابعاد اعجازی قرآن مجید این است که ذکر ملت‌ها و افرادی را به میان آورده است که بنابر اخلاق ویژه‌شان فناپذیر نیستند. در زمینه جنایات و جرمها نیز آن دسته از جنایات نادرالوقوع را ذکر نکرده که فقط

۱- مدثر، آیهٔ ۴۷-۴۲.

۲- توبه، آیهٔ ۱۰۲.

گاهی از اوقات توسط بعضی افراد مخصوص انجام می‌گیرند. بلکه جنایات و گناهان کثیرالوقوع را بیان نموده است. در پرتو این حقایق می‌توان گفت که قرآن مجید کتاب زنده و جاویدی است برایش ماضی و حال و جدید و قدیم فرقی ندارد، خطاب قرآن برای هر تمدن و هر زمان یکسان است دعوتش هر زمان تازه و مطابق با مقتضای حال است؛ آئینهٔ تمام نمای فطرت انسانی و راهنمای جاویدان برای نسل بشر است. نازل کننده آن چه جالب فرموده است:

﴿و لقد انزلنآ الیکم ایٰتٍ بّینٰتٍ وّ مثلاً مّن الّذین خلوا من قبلکم و موعظةً للّمتّقین﴾[1]؛ «ما آیه‌های روشن و احوال کسانی را که پیش از شما گذشته‌اند به سوی شما و پند و اندرزی برای پرهیزگاران فرود آورده‌ایم».

﴿و لقد ضربنا للنّاس فی هذا القراٰن من کلّ مثلٍ لّعلّهم یتذکّرون﴾[2]؛ «و ما از هر نوع مثال و داستانی در این قرآن برای مردم بیان کردیم تا برای ایشان یادآوری باشد».

﴿لقد کان فی قصصهم عبرةٌ لّاولی الالباب ما کان حدیثاً یّفترٰی و لکن تصدیق الّذی بین یدیه و تفصیل کلّ شیءٍ وّ هدًی و رحمةً لّقومٍ یّؤمنون﴾[3]؛ «و برای صاحبان خرد در قصه‌های پیامبران عبرت وجود دارد. قرآن سخنی که به دروغ بافته شده است نیست و لیکن قرآن آنچه را که پیش از خودش است تأیید می‌کند و هر چیز را به تفصیل بیان می‌کند و موجب هدایت و رحمت برای مؤمنان است».

۱ـ نور، آیهٔ ۳۴.
۲ـ زمر، آیهٔ ۲۷.
۳ـ یوسف، آیهٔ ۱۱۱.

اعجاز القرآن

قرآن مجید خود ادعا نموده که معجزه است و انسانهایی را که نسبت به الهی بودنش شک و تردید دارند دعوت به مبارزه کرده است؛ نخست به آیه‌های ذیل توجه نمایید:

﴿و ان کنتم فی ریب مّمّا نزّلنا علیٰ عبدنا فأتوا بسورةٍ مّن مّثله و ادعوا شهدآءکم مّن دون الله ان کنتم صٰدقین﴾[1]؛ «اگر شما در آنچه که ما بر بندهٔمان فرود آوردیم در شک باشید پس سوره‌ای مانند آن بیاورید و غیر از خدا تمام همکارانتان را فرا خوانید اگر راستگو هستید».

﴿ام یقولون افتراه قل فأتوا بسورةٍ مّثله و ادعوا من استطعتم مّن دون الله ان کنتم صٰدقین﴾[2]؛ «آیا می‌گویند پیامبر آن را از خود در آورده است؟ بگو اگر شما راست می‌گوئید سوره‌ای مانند آن درست کنید بدین منظور غیر از خدا هر کس را که می‌توانید به کمک بطلبید».

﴿ام یقولون افتراه قل فاتوا بعشر سورٍ مّثله مفتریٰتٍ وّ ادعوا من استطعتم من دون‌الله ان کنتم صٰدقین ○ فان لّم یستجیوا لکم فاعلموآ انّما انزل بعلم الله و ان لآ اله الاّ هو فهل انتم مسلمون﴾[3]؛ «آیا می‌گویند

۱- بقره، آیهٔ ۲۳.
۲- یونس، آیهٔ ۳۸.
۳- هود، آیهٔ ۱۴-۱۳.

پیغمبر قرآن را از خود آورده است؟ اگر شما در ادعایتان صادق باشید پس ده سوره مانند آن از طرف خود درست کنید و بیاورید و در این راستا غیر از خدا هر که را می‌توانید دعوت به همکاری کنید. اگر آنان دعوتتان را اجابت نکنند نیک بدانید که قرآن به علم الهی نازل کرده شده است و اینک معبودی بر حق جز او نیست. آیا سر تسلیم فرود می‌آورید؟»

﴿قل لّئن اجتمعت الانس و الجنّ علیٰ أن یّأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً﴾[1]؛ «بگو: اگر انسان و جن جمع شوند تا چیزی مثل قرآن بیاورند هرگز نخواهند توانست گر چه دست به دست هم بدهند و همکاری کنند».

﴿قل فأتوا بکتٰبٍ مّن عندالله هو اهدیٰ منهمآ اتّبعه ان کنتم صادقین ○ فان لّم یستجیوا لک فاعلم انّما یتّبعون اهوآءهم و من اضلّ ممّن اتّبع هوٰه بغیر هدیً مّن الله انّ الله لا یهدی القوم الظّٰلمین﴾[2]؛ «بگو اگر راست می‌گویید کتابی راهنماتر از این دو از جانب الله بیاورید تا من از آن پیروی کنم. اگر آنان حرف شما را نپذیرفتند بدان که آنها فقط از خواهشات نفسانی خود تبعیت می‌کنند و از کسی که رهنمودهای خدا را کنار گذاشته و از هوای نفسانی خویش پیروی می‌کند آیا می‌توان گمراه‌تری یافت؟ بدون تردید خدا به ستمگران راه نمی‌نماید».

دایرهٔ اعجازی قرآن کریم

در آیه‌های فوق ار مشرکان و شک کنندگان خواسته شده است که سخنی مانند قرآن را ارائه کنند. البته هیچ کلام و کتابی مثل قرآن نخواهد بود مگر اینکه دارای تمام ویژگیهای قرآن بوده و در همه زمینه‌ها معجزه

۱- *بنی‌اسرائیل، آیهٔ ۸۸.* ۲- *القصص، آیهٔ ۵۰-۴۹.*

باشد، چه! قرآن تنها به اعتبار کلمات و تعبیرها و فصاحت و بلاغتش معجزه نیست بلکه از نظر محتوا و معانی، معارف علمی و معلومات غیبی، حقایق ابدی و برنامه‌های اخلاقی و اجتماعی، تعالیم مدنی و تأثیرات انقلابی و پیشگوییها و پیش‌بینی‌ها کاملاً معجزه است.

مسلماً وقتی هیچ کس نمی‌تواند مانند کلمات آن بیاورد در بقیه ابعاد از آوردن مثل آن به مراتب ناتوان‌تر خواهد بود.

خداوند متعال در سوره هود می‌فرماید: **﴿فان لّم یستجیبوا لکم فاعلموآ انّما انزل بعلم الله و ان لآ اله الّا هو فهل انتم مسلمون﴾**[1]؛ «اگر آنان سخن شما را نپذیرفتند پس بدانید که این قرآن به علم الهی نازل شده است و همانا جز او معبود راستینی وجود ندارد، آیا شما تسلیم می‌شوید!

از این آیه به وضوح معلوم می‌شود که رمز معجزه بودن قرآن این است که سرچشمه آن علم الهی است، به عبارت دیگر قرآن مظهر علم خاص خداوند متعال می‌باشد. از این جهت انسان‌ها قادر نیستند با علم ظنی، مشتبه، ناقص و محدود خود با قرآن مجید مقابله کنند، آری چنانکه انسان‌ها نمی‌توانند با سایر صفات خداوندی مماثلت نمایند قطعاً علم‌شان نیز مانند علم الهی نخواهد شد. جمله **﴿انّمآ انزل بعلم الله﴾** بر این امر دلالت می‌کند همچنانکه الله تعالیٰ در صفت الوهیت یکتاست در علم نیز مثل و مانندی ندارد. وقتی جز او دیگر معبودی نیست، کتاب او نیز مثل و مانند ندارد.

﴿و لقد جئنٰهم بکتٰبٍ فصّلنه علیٰ علمٍ هدیً وّ رحمةً لّقوم یّؤمنون﴾[2]؛ «و ما کتابی نزدشان آوردیم که آن را با علم و دانش تفصیل دادیم و آن کتاب در حق مؤمنان هدایت و رحمت می‌باشد».

۱- *هود، آیهٔ* ۱۴.   ۲- *اعراف، آیهٔ* ۵۲.

بدیهی است ارتباط علم الهی تنها با کلمات و تعبیرها نیست بلکه به معانی و حقایق نیز می‌باشد.

در رابطه با فصاحت کلمات، تعبیرهای متعددی مانند «قرآناً عربیاً» «کتب مبین» «لسان عربی مبین» به کار رفته است، که همگی بر زیبایی کلمات و برتری بلاغی دلالت می‌کند.

﴿الرٰ تلک اٰیت الکتٰب المبین ○ انّآ انزلنٰه قراناً عربیّاً لّعلّکم تعقلون﴾[1]؛ «اینها آیات کتاب روشن هستند. همانا ما قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم تا شما آن را بفهمید.

﴿لسان الّذی یلحدون الیه اعجمیّ وّ هذا لسانٌ عربیٌّ مّبین﴾[2]؛ « زبان کسی که (تعلیم قرآن) را به او نسبت می‌دهند عجمی است و این قرآن، به زبان عربی روشنی می‌باشد».

در سورهٔ قصص (آیه ۵۴) از مردم خواسته شد که کتابی بیاورند که در زمینه هدایت و اصلاح بر قرآن فوقیت داشته باشد.

﴿قل فاتوا بکتٰبٍ مّن عندالله هو أهدیٰ منهمآ اتّبعه ان کنتم صٰدقین﴾[3]؛ « بگو: اگر راست می‌گویید کتابی راهنماتر از این دو (تورات و قرآن) از جانب خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم».

بنابراین می‌توان گفت که فصاحت و بلاغت و اعجاز بیانی در واقع فقط گوشه‌ای از اعجاز قرآن محسوب می‌شود. و اعجاز قرآن منحصر در فصاحت و بلاغت نیست. علمای متقدمین وقتی درباره اعجاز قرآن به بحث پرداخته و یا قلم برداشته‌اند، با توجه به جایگاه ادبیات و ذوق ادبی در میان عربهای آن زمان، اغلب آنها بُعد بلاغی قرآن مجید را موضوع

۱- یوسف، آیهٔ ۲-۱.
۲- نحل، آیهٔ ۱۰۳.
۳- قصص، آیهٔ ۴۹.

سخن قرار داده‌اند. و در این تردیدی نیست که آنها در این زمینه نکات و زیبایی‌های شگفت‌انگیزی ارائه نموده و مواد فراوانی فراهم کرده‌اند که اضافه کردن بر آن مشکل است. لذا مراجعه به تألیفات‌شان در این زمینه لازم است[۱]

نخستین و بزرگترین معجزهٔ قرآن مجید دین اسلام است

قرآن مجید آخرین هدایت‌نامه مذهبی و عقیدتی برای جهان بشریت می‌باشد. هدایت‌نامه‌ای که تا به امروز نیرومند و مفصل‌تر از آن دیده نشده است. اما ادیان قبلی به دلیل اینکه برای ازمنه خاصی آمده بودند امروزه ناقص تلقی می‌شوند. اما قرآن آخرین هدایت‌نامه‌ای است که از هر گونه نقص و کمبودی پاک است. قرآن کتابی است که انسانها را از انواع ضلالت و انحراف نجات می‌دهد و در زندگی‌شان اخلاص و معنویت به وجود می‌آورد و در این خصوص هیچ کتابی بهتر از آن در تصور انسان نمی‌گنجد. قرآن مجید عملاً در زندگی انسانها انقلاب و تحول آورد و بهترین نمونه جامعه مدنی و اخلاقی را به جهانیان ارائه کرد که تاکنون بهتر از آن دیده نشده است.

قرآن کریم تمام مسائل و مشکلاتی را که تاکنون پیش آمده یا در آینده تا

۱- علامه ابوبکر باقلانی و ابن‌العربی کتابهایی تحت عنوان «اعجازالقرآن» که در آن به تفصیل درباره اعجاز قرآن بحث کرده‌اند. «النکت فی اعجاز القرآن» تألیف رمانی نیز مختصراً در همین موضوع می‌کند. کتابهای «دلائل الاعجاز» «اسرار البلاغه» تألیف امام عبدالقاهر جرجانی نیز در همین موضوع هستند.

از میان کتب متاخرین «الطراز» تألیف امیرالمؤمنین یحیی یمنی و از میان تفاسیر تفسیر «کشاف» از علامه «جارالله محمود زمشخری» و «الفوائد المشوقه للقرآن» تألیف «حافظ ابن‌القیم» منابع باارزشی می‌باشند.

«النبأ العظیم» تألیف علامه «محمد عبدالله دراز» قابل استفاده و مطالعه است.

قیامت پیش خواهد آمد با روش معجزانه‌ای حل می‌نماید. و چنان اصول و قوانینی بیان می‌کند که بر اساس آن می‌توان در هر زمانی بهترین جامعه را پایه‌گذاری کرد و در هر نقطه‌ای حیات انسانی را به شکل نوینی تنظیم نمود. و از آن جائیکه قرآن کتاب الهی است از هرگونه اشتباهات بشری و نقائص قانونی پاک، و مبرا است و چون آخرین کتاب است لذا از هر گونه اضافه و تجدید نظر بی‌نیاز می‌باشد. و چون جاودانه و دایمی است لذا نیازی به تغییر و نسخ ندارد و از آنجایی که کامل است به پیوست و تبصره ضرورتی ندارد.

﴿**الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینًا**﴾[1]؛ «امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما به اتمام رسانیدم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم».

چنانچه قوانین قرآن مجید به اجرا در آید، مشکلاتی که تا هزاران سال مغز متفکران و جامعه شناسان را به خود مشغول کرده است و هیچگاه آخرین حل آن ارائه نشده پیش نخواهند آمد، و بسیاری از مشکلات اقتصادی و سیاسی در چنان محیطی بروز نخواهد کرد. آری، آنچه که امروز بعد از هزاران سال تجربه و اشتباه، متفکران جهان به آن دست یافته‌اند قرآن مجید ۱۴۰۰ سال قبل آن را به زبان پیامبر درس نخوانده بیان نموده است. بدون تردید این هدایت نامه و این قانون که نامش اسلام می‌باشد نمونه اعلای قدرت الهی است

﴿**صنع الله الّذی اتقن کلّ شیءٍ**﴾[2]؛ «صنعت خداست که همه چیز را محکم و استوار ساخته است».

و به دلیل اینکه اصول و قواعد اسلامی از قرآن برگرفته شده‌اند معجزه

۱- مائده، آیهٔ ۳.

۲- نمل، آیهٔ ۸۸.

می‌باشند.

﴿هو الّذی بعث فی الامّیّن رسولاً مّنهم یتلوا علیهم ایاته و یـزکّیهم و یعلّمهم الکتٰب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلالٍ مّبینٍ﴾[۱]؛ «او کسی است که رسولی را در بین ناخوانـدگان و بـی‌سوادان از مـیان خـودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنان بخواند و آنان را تزکیه بگرداند و کـتاب و حکمت را به آنها بیاموزد. گر چه پیش از بعثت پیامبر آنـان در گـمراهـی آشکاری به سر می‌بردند».

شرح و توضیح این بعد اعجازی قرآن مجید در واقع شـرح و تـوضیح خود اسلام است، که برای آن کتابخانه‌هایی در کار است.

در زمینه عقاید، اخلاق و معاشرت لازم است جامعیت اعجازآمیز قرآن مجید و حکمت‌های گوناگونش مورد تدبر عـمیق قـرار بگـیرد اگـر چـه دسترسی کامل به نکات و اسرار و زیبایی‌های شگفت‌انگیز آن برای هیچ انسانی در هیچ زمانی ممکن نیست.

﴿و لو انّ ما فی الارض من شجرةٍ أقلامٌ وّ البحر یمدّه من بعده سبعة ابحرٍ مّانفدت کلمٰت‌الله انّ‌الله عزیزٌ حکیمٌ﴾[۲]؛ «اگـر چـنین شـود کـه تـمامی درختان زمین قلم و تمام آب دریا مرکب شوند و هفت دریای دیگر به آن افزوده شود و تبدیل به مرکب شود سخنان خدا یعنی صفات او به پایان نرسند به راستی که خدا غالب با حکمت است».

﴿قل لّو کان البحر مداداً لکلمٰت ربّی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمٰت ربّی و لو جئنا بمثله مدداً﴾[۳]؛ «بگو: اگر دریا برای نـوشتن سـخنان پـروردگارم مرکب شود پیش از آنکه سخنان پروردگارم به انتها برسد دریا نه خواهد

۱- جمعه، آیهٔ ۲.
۲- لقمان، آیهٔ ۲۷.
۳- کهف، آیهٔ ۱۰۹.

کشید گر چه دریایی دیگر به کمکش بیاوریم».

معجزه دوم قرآن، علوم و معارف آن است

معجزه دوم قرآن مجید علوم و معارف بی‌شمار و حقایق و اسرار گوناگون آن هستند که هر کدام دارای معجزه‌ای جداگانه می‌باشد، علم انسانی به هر میزان که پیشرفت کند و حجاب‌ها از جلوی چشمان بشر برداشته شود، جمال و زیبایی قرآن بی‌غبار به نظر می‌رسد. در واقع دائره فهم انسانی بسیار تنگ است به همین سبب نمی‌تواند وسعت‌های بی‌کران قرآن کریم را تحمل نماید باز هم هر چه بتواند در آن جا بگیرد غنیمت است.

﴿انزل من السّمآء ماءً فسالت اودیةٌ بقدرها﴾[1]؛ «او آب را از آسمان فرو فرستاد پس رودها در اندازه‌های خود جاری شدند».

در این معجزه‌ها ابعاد متعددی وجود دارد یکی از آنها ابدیت و قطعیت آن است. که در واقع ویژگی علم الهی و وکتب الهی به شمار می‌رود. زیرا تغییر و اشتباه از لوازم علم انسانی می‌باشد قرآن مجید چون کلام الهی است و از هر نظر مصونیت دارد حقایقش ابدی و قطعی است.

آمیزش علم انسانی در صحیفه‌های قدیم

هر گاه در یک مذهب یا کتابهای آسمانی آن تحریف و دخالتی از جانب انسانها آغاز شود آنگاه علوم انسانی و نظریه‌های بشری در آن مذهب داخل شده و قاطعیت و ابدیت آن باقی نمی‌ماند زیرا علم انسانی محدود و غیر معصوم می‌باشد. اما قرآن مجید از اول تا آخر ابدی و قطعی است،

۱- رعد، آیهٔ ۱۷.

نظرات تغییرپذیر انسانها و تجربه‌ها و تحقیقات‌شان در آن آمیزشی ندارند دانش‌های بشری هر قدر پیشرفت نمایند، علوم و فلکیات ستاره‌شناسی به هر مرحله برسند، کروی بودن زمین ثابت شود یا نشود در هیچ حالی حقایق قرآنی تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند، زیرا این حقایق مانند نظریه «بطلیموس» نیستند که با تحقیقات «کوپرنیک» بطلان آن ثابت گردید.

برعکس قرآن مجید، انجیل از تحریف و اجتهاد انسانها مصون نماند، عقاید و افکار بشری در آن آمیخته شدند. اینجاست که طبق نظریه انجیل عمر جهان شش هزار سال است، زمین مسطح است، خورشید، ماه و ستارگان متحرک‌اند، زمین مرکز کائنات است و سایر کرات تابع آنند، در آن سوی زمین هیچ گونه آبادی وجود ندارد و به قول «سنت اگستان» بزرگترین دلیل کروی نبودن زمین این است که اگر زمین کروی شکل باشد روز قیامت وقتی خداوند از آسمان نزول کند مردم او را چگونه خواهند دید؟

این گونه گفتارها ممکن است در زمانی که شارحان کتب مقدس به سر می‌بردند مورد پذیرش مردم بود اما به هر حال با واقعیت مطابقت نداشت زمانی فرا رسید که این گونه باورهای مذهبی خلاف عقل تلقی گردید. و از همان زمان سقوط مذهب آغاز شد. اما در تاریخ اسلامی چنین روزی پیش نخواهد آمد. زیرا دانش‌های انسانها با یکدیگر متصادم خواهند شد یکی صحیح و دیگری اشتباه و یا هر دو اشتباه خواهند شد اما حقایق قرآنی هرگز با واقعیت‌های کشف شده رویارو نمی‌شوند، بلکه هر آنچه با حقایق قرآنی مخالف باشد واقعیت ندارد.

گواهی علم جدید

ثابت کردن قوانین علمی (Scientific) از آیات قرآن مجید و تطبیق قوانین کشف شده با بعضی از آیات آن (به شیوه‌ای که علامه طنطاوی جوهری در تفسیر«الجواهر» به آن مبادرت ورزیده است) کاری بسیار حساس و پر خطر می‌باشد زیرا امکان این وجود دارد (چنانکه در تاریخ علم و تحقیق به تجربه رسیده است) که دستاوردهای علم و تحقیق که هم اکنون بدیهی و ثابت شده، تلقی می‌شود در آینده کاملاً تغییر یابند یا دچار شک و تردید گردند. علاوه بر آن این نوع تلاشها (هر چند با نیک نیتی انجام بگیرند و فوایدی نیز داشته باشند) اما با موضوع و هدف اصلی قرآن مجید سنخیت ندارند و در آن نوعی علم زدگی احساس می‌شود شایان ذکر است که در خصوص فلسفه قدیم و روایات معروف تاریخی چنین لغزشهایی از بعضی از مفسران گذشته نیز به وقوع پیوسته است. اما چون خیلی اندک بوده است، در محافل علمی زیاد مورد توجه واقع نشده است. از این رو می‌توان گفت که قرآن مجید در هیچ زمانی با این قبیل مشکلات روبرو نشده است اما متأسفانه صحیفه‌های عهد عتیق و کتب پیشین از این گونه آزمایش‌ها مصون نماندند.

اینجاست که می‌بینیم بسیاری از تئوریهای معروف آن زمان جزء تفسیر کتب مقدس قرار گرفتند طوریکه در جهان مسیحیت عنوان «جغرافیای مقدس مسیحی»(Christian Topography)خیلی معروف شده بود به هر حال با آنکه موضوع قرآن هدایت انسانها است اما هر گاه یک پژوهشگر سلیم‌الطبع واقع‌بین (که از جمود فکری و علم زدگی دور باشد) به مطالعه قرآن بپردازد کاملاً تعجب می‌کند که چگونه این کتاب بزرگ که هزار و چهارصد سال قبل بر فردی امّی و درس نخوانده در محیطی دور از

علم و دانش نازل شده است، درباره تاریخ و جغرافیا، نجوم، کرات آسمانی، فیزیولوژی، پزشکی و علم ژنتیک بحث‌های عمیقی را مطرح می‌نماید. که علم جدید تازه در قرون اخیر توانسته آن را اثبات نماید و تاکنون هیچ مطلبی در قرآن ثابت نشده که علم خلاف آن را بگوید.

تفصیل و توضیح این اجمال در یک کتاب نمی‌گنجد، در اینجا ما به گواهی یک محقق و دانشمند فرانسوی بسنده می‌کنیم. موریس بوکائی(Maurice Bucalie) در کتابش عهد عتیق، قرآن و علم[1](the Bible.the Quran and sciense)می‌نویسد:

ابعاد علمی قرآن مجید مرا از ابتدا سخت در حیرت فرو برده است در ذهن من اصلاً چنین باوری وجود نداشت که کتابی که هزار و سیصد سال از آن سپری شده است درباره موضوعات مختلف مطالب گوناگونی ارائه می‌کند و با تحقیقات نوین علمی کاملاً هماهنگی دارد[2]

نویسنده مزبور دربارهٔ خلقت آسمانها و زمین، وجود جهان هستی، کرات آسمانی، وسعت جهان، نقش اساسی آب‌ها و دریاها در زندگی انسانها، سطح زمین و کوهها، جهان نباتات و حیوانات، مبداء و آغاز زندگی و چگونگی تولد انسانها و رشد جنین بحث کرده است. و ضمناً تحقیقاتی درباره وقایع تاریخی مانند طوفان نوح، اقامت بنی‌اسرائیل در مصر، هجرت حضرت موسی از مصر، و چگونگی مرگ فرعون ارائه نموده و همگی این موضوعات را بعد از مطالعه تطبیقی قرآن مجید وکتب مقدس در پرتو علم جدید مورد بحث و بررسی قرار داده و سرانجام

۱- این کتاب به عربی تحت عنوان «دراسة الکتب المقدسة فی ضوء المعارف الحدیثیة» ترجمه و منتشر شده است.

۲- «دراسة الکتب المقدسة فی ضوء المعارف الحدیثیة» ص ۱۴۴ -دارالمعارف القاهرة

چنین نتیجه‌گیری نموده است:

«تصریحات قرآن مجید به اعتبار منبطق شدن آن با تازه‌ترین نتایج علم و تحقیق در مقایسه با تصریحات تورات و انجیل، از امتیاز ویژه‌ای برخوردار هستند».

نویسنده مزبور کتاب ارزشمندش را با این جملات پایان می‌دهد:

«انسان اصلاً تصور نمی‌کند که این همه سخنان و ادعاهای علمی به قلم یکی از انسانها نوشته شده‌اند. با توجه به سطح علوم و دانش‌هایی که در زمان محمد(ص) متداول بود انصاف آن است که بگوییم گفته‌های قرآنی قطعاً بر وحی خداوندی مبتنی می‌باشد. و از این جهت است که صحت و درستی آن از هر شک و تردیدی بالاتر است. به همین دلیل وقتی گفته‌های علمی قرآن در پرتو علم جدید مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت صحت و درستی آن کاملاً ثابت گردید.[۱]

اینجاست که می‌توان گفت گرایش اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انسانها هرگز نتوانسته در قرآن دخیل باشد، و بدون تردید قرآن در همه این ابعاد رهنمای جاویدان بشریت است.

سومین معجزهٔ قرآن مجید ذکر وقایع غیبی است

یکی از معجزه‌های قرآن مجید ذکر وقایع مربوط به انبیا پیشین و اقوام گذشته می‌باشد، به راستی که سرچشمه معلومات آن حضرت ﷺ به جز علم الهی و وحی آسمانی چیزی دیگر نبود. رسول‌اکرم ﷺ امّی و درس نخوانده بود.

---

۱ - «دراسة الکتب المقدسة فی ضوء المعارف الحدیثیة» ص ۲۸۶ -دارالمعارف القاهرة

اغلب وقائع و داستانها در سوره‌های مکی بیان شده است باتفاق مورخین، در مکه هیچ فردی از نصاری و از یهودیان وجود نداشت، ورقه بن نوفل که درباره انجیل اطلاعاتی داشت طبق روایات صحیح در نخستین سال نبوت بعد از نخستین وحی از دنیا رحلت کرد. گفته می‌شود پیامبر اسلامﷺ قبل از هجرت با دو تن از نصاری ملاقات کرده بود یکی بحیره راهب، در «بصری» شام و دیگری عداس که در راه طایف با او ملاقات کرده بود اما ملاقات اول بیش از چند ساعت و ملاقات دوم بیش از چند دقیقه به طول نیانجامید. سن آن حضرت هنگام ملاقات اول سیزده سال بود، بدیهی است که اگر این ملاقات کوتاه را ثابت بپنداریم آیا یک انسان عاقل می‌تواند باور کند که پیامبر اسلام با وجود عدم آشنائی با زبان توانسته است تمام علوم را در ظرف چند لحظه حاصل نماید و سپس در ظرف بیست و سه سال با شرح و بسط به مردم تحویل بدهد. آنهم با چنان صحت و قاطعیتی که صحیفه‌های مسیحی و یهودی فاقد آن هستند. اما ملاقات دوم که با عداس بود او خودش فردی دانشمند نبود، و در همین حال به رسول‌اللهﷺ گرویده شد. آیا می‌توان ادعا کرد علوم و معارفی که قرآن عرضه نموده و همه آنها بعد از تحقیقات و اکتشافات علمی کاملاً ثابت شده، منبع آن کسانی باشند که شخصیت خودشان مشکوک و مشتبه است. آخر چگونه امکان دارد چراغی که خود فاقد نور است با آن بتوان مشعلی را روشن کرد؟ این بیچاره‌های مسیحی چیزی در بساط نداشتند که دیگران بتوانند از آن استفاده نمایند.

بنابراین ثابت گشت بیان این وقائع هیچ منبع بشری نداشت بلکه یگانه سرچشمه آن وحی الهی بود. و همین است بُعد اعجازی قرآن که بارها به آن تاکید ورزیده است، چنانکه بعد از واقعه تولد حضرت مریمعليها‌السلام و

حضرت یحیی علیه السلام می‌فرماید:

﴿ذلک من أنبآء الغیب نوحیه الیک و ما کنت لدیهم اذ یلقون أقلامهم ایّهم یکفل مریم و ما کنت لدیهم اذ یختصمون﴾[۱]؛ «ای محمد صلی الله علیه و سلم اینها خبرهایی از غیب هستند که ما به سوی تو وحی می‌فرستیم و هنگامی که آنها قلم‌های خود را جهت قرعه‌کشی برای تکفل مریم می‌انداختند تو آنجا نبودی و نه در آن وقت که آنان جر و بحث می‌کردند».

بعد از واقعه طوفان حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید:

﴿تلک من انبآء الغیب نوحیهآ الیک ما کنت تعلمهآ انت و لا قومک من قبل هذا فاصبر انّ العاقبة للمتّقین﴾[۲]؛ «این قصه از اخبار غیبی است که ما به سوی تو وحی می‌فرستیم. پیش از این، نه تو و نه قوم تو از آن خبر نداشتید. صبر کن که سرانجام پرهیزگاران خوب است».

ضمن بیان واقعه یوسف علیه السلام می‌فرماید:

﴿نحن نقصّ علیک احسن القصص بمآ اوحینآ الیک هذاالقرآن و ان کنت من قبله لمن الغفلین﴾[۳]؛ «ما به وسیله این قرآن که به سوی تو وحی فرستادیم بهترین قصه را برایت بازگو می‌کنیم و تو پیش از آن از بی‌خبران بودی».

و در پایان واقعه می‌فرماید:

﴿ذلک من انبآءالغیب نوحیه الیک و ما کنت لدیهم اذ اجمعوٓا امرهم و هم یمکرون﴾[۴]؛ «اینها از اخبار غیب هستند که ما به سوی تو آنها را می‌فرستیم و تو زمانی که آنها مکر کنان بر مشورت خود اتفاق نظر کردند نزدشان نبودی».

۱- آل عمران، آیهٔ ۴۴.
۲- هود، آیهٔ ۴۹.
۳- یوسف، آیهٔ ۲.
۴- یوسف، آیهٔ ۱۰۲.

سر انجام در همین سوره می‌فرماید: که این واقعات ساختگی نیستند بلکه به منزلهٔ تأیید و تفسیر کتب پیشین می‌باشند.

﴿لقد کان فی قصصهم عبرةٌ لّاولی الالباب ما کان حدیثاً یّفترٰی و لکن تصدیق الّذی بین یدیه و تفصیل کلّ شیءٍ وّ هدیً و رحمةً لّقومٍ یّؤمنون﴾[1]؛ «هر آیینه در قصه‌هایشان برای صاحبان خرد پند و عبرت می‌باشد. قرآن کتابی نیست که از طرف خود درست شده باشد بلکه کتابهای پیش از خود را تصدیق و هر چیز را به تفصیل بیان می‌کند و در حق مؤمنان هدایت و رحمت می‌باشد».

کافران می‌گفتند که مرجع این واقعات یاداشت‌های قدیمی پیامبر اسلام هستند قرآن مجید در پاسخ آنها می‌گوید:

﴿و قالوآ اساطیر الاوّلین اکتتبها فهی تملیٰ علیه بکرةً وّ اصیلاً قل انزله الّذی یعلم السرّ فی السمٰوٰت و الارض انّه کان غفوراً رّحیماً﴾[2]؛ «و گفتند: قرآن افسانه‌های پیشینیان است که او آن را نوشته است و صبح و شام بر او خوانده می‌شود. بگو: کسی که از پنهان آسمان‌ها و زمین خبر دارد آن را فرو فرستاده است. به درستی که او آمرزندهٔ مهربان است».

در جایی به این اشکال کفار که می‌گفتند مطالب قرآن ساختگی و نتیجه همکاری دیگران است چنین پاسخ داده است.

﴿و قال الّذین کفروا ان هذآ الّا افکٌ افتراه و اعانه علیه قومٌ اٰخرون فقد جآءوا ظلمًا وّ زوراً﴾[3]؛ «و کافران می گویند: قرآن من در آوردی است و پیغمبر آن را از پیش خود به دروغ بافته است و دیگران او را در این امر

۱- یوسف، آیهٔ ۱۱۱.
۲- فرقان، آیهٔ ۵.
۳- فرقان، آیهٔ ۴.

یاری رسانیده‌اند. این حرف اینها (کافران) ستم و تهمت می‌باشد».

در سورهٔ قصص می‌فرماید:

که موجود نبودن حضرت رسول‌اکرمﷺ هنگام وقوع واقعات دلیل بر این امر است که چشمه آن فقط وحی الهی می‌باشد.

﴿و ما کنت بجانب الغربیّ اذ قضینآ الیٰ موسی الامر و ما کنت من الشّٰهدین○ و لکنّا انشانا قروناً فتطاول علیهم العمر و ماکنت ثاویاً فیٓ أهل مدین تتلوا علیهم اٰیٰتنا و لکنّا کنّا مرسلین○ و ما کنت بجانب الطّور اذ نادینا و لکن رّحمة مّن رّبّک لتنذر قوماً مّا اتٰهم مّن نّذیرٍ مّن قبلک لعلّهم یتذکّرون○﴾[1]؛ « (ای محمدﷺ) هنگامی که به موسی حکم فرستادیم تو نه در سمت غربی طور بودی و نه از حاضران صحنه و اما ما چندین ملت را پس از موسی به وجود آوردیم. مدت مدیدی بر آنها گذشت. و تو در مدین سکونت نداشتی که آیاتمان را بر اهالی آنجا بخوانی. البته ما فرستندهٔ پیغمبران هستیم. و هنگامی که ما موسیٰ را صدا کردیم تو در کنار کوه طور حضور نداشتی. ولی پروردگارت به تو نظر لطف دارد که ملتی را که پیش از تو راهنمایی نداشته‌اند آگاهی بدهی تا که پندپذیر شوند و به راه آیند».

در سوره عنکبوت می‌فرماید به دلیل اینکه شما فردی ناخوانده می‌باشید و نسبت به این وقایع اطلاعی نداشته‌اید، پس چرا اکنون کفار درباره این که سرچشمه آن وحی الهی است دچار شک شده‌اند.

﴿و ما کنت تتلوا من قبله من کتٰبٍ وّ لا تخطّه بیمینک اذاً لأرتاب المبطلون﴾[2]؛ «تو پیش از نزول قرآن نه کتابی توانستی بخوانی و نه به دست راستت چیزی بنویسی. در آن صورت کج‌اندیشان به شک و تردید

۱- قصص، آیهٔ ۴۶-۴۴.
۲- عنکبوت، آیهٔ ۴۸.

می‌افتادند».

تفاوت قرآن با صحیفه‌های پیشین

کسانی که در عصر نبوت یا بعد از آن معتقد بودند که علوم قرآنی و قصه‌های بیان شده در آن از تورات و انجیل اقتباس شده‌اند آنان در واقع از تورات و انجیل اطلاعی نداشتند تحقیق این امر هیچ مشکلی ندارد، زیرا تورات و انجیل در دسترس هستند و طبق عقیده عموم یهود و نصاری محفوظ می‌باشند از این رو می‌توان قرآن را با آنها تطبیق داد و حقیقت این ادعا را روشن ساخت.

بعضی از داستانهای انبیاءعلیهم‌السلام که در قرآن و کتب گذشته مشترکاً ذکر شده‌اند. از مطالعهٔ آنها چنین می‌شود که بعضی از اجزاء طوری مشترک و هماهنگ می‌باشند که مشخص می شود از منبع واحدی سرچشمه گرفته‌اند، که آن همانا وحی الهی می‌باشد اما در عین حال به وضوح معلوم می‌شود که بعضی از اجزاء که در صحیفه های گذشته ذکر شده‌اند از دستبرد انسانها مصون نمانده‌اند. شیوه‌های بیان گاهی چنان متفاوت می‌شود که در بعضی جاها بر نورانیت و وحی بودن آن دلالت می‌کند وقتی انسان آنها را می‌خواند احساس می کند که این واقعات جنبه تاریخی ندارند بلکه هدف از آن موعظه و عبرت است ذکر از تواریخ و تعداد اشخاص که معمولاً در بحث‌های تاریخی دیده می‌شود به میان نمی‌آید. فقط قسمت‌هایی از وقایع انتخاب شده که در هر زمان می‌تواند برای انسانها موجب هدایت و عبرت باشد. چنانکه در سورهٔ یوسف می‌فرماید:

﴿لقد کان فی قصصهم عبرةٌ لاولی‌الالباب ماکان حدیثاً یفترٰی و لکن

تصدیق‌الّـذی بـین یـدیه و تـفصیل کـلّ شیءٍ وّ هـدیً وّ رحمـةً لّـقومٍ یّؤمنون﴾[1]؛ «هر آئینه در قصه‌هایشان پند و عبرت برای صاحبان خرد می‌باشد. قرآن کتابی نیست که از طرف خود ساخته و پرداخته شده باشد بلکه کتاب‌های پیش از خود را تصدیق و هر چیز را به تفصیل بیان می‌کند و در حق مؤمنان هدایت و رحمت می‌باشد».

نکتهٔ اعجاز در وقایع انبیاء و امم گذشته

در بیان وقایع انبیاء و امت‌های گذشته این نکته به وضوح دیده می‌شود که قرآن به ذکر مطالب غیر مربوط و تفصیلات تاریخی نمی‌پردازد و فقط مطلبی را بیان می‌کند که برای نجات و هدایت انسان‌ها مفید باشد.

فرعون بسیار کوشید که موسی علیه‌السلام را با بحث‌های تاریخی مشغول نماید اما موسی علیه‌السلام با نهایت زیبایی دروازه این بحث را بست و به اصل دعوتش ادامه داد:

فرعون از موسی علیه‌السلام پرسید:

﴿فمابال القرون الاولی﴾[2]؛ «از حال و وضعیت ملت‌های پشیین چه می‌دانی؟»

موسی علیه‌السلام فرمود:

﴿علمها عند ربّی فی کتٰبٍ لّا یضل ربّی و لا ینسیٰ﴾[3]؛ «علم و خبر آنها در کتابی نزد پروردگارم است پروردگارم نه اشتباه و نه فراموش می کند».

اما اگر در تورات کتاب سلاطین، تواریخ تکوین را مطالعه بفرمایید می‌بینید که رنگ تاریخی بر آن غالب آمده است. ذکر تعداد، اشخاص،

۱- یوسف، آیهٔ ۱۱۱. ۲- طٰهٰ، آیهٔ ۵۱.
۳- طٰهٰ، آیهٔ ۵۲.

قبایل، توصیف کامل ساختمانها بکثرت دیده می‌شود. البته در بعضی مواقع انوار وحی احساس می‌شود و دل انسان باور می‌کند که این‌ها می‌تواند ترجمه کلام الهی باشد.

واقعه حضرت یوسف علیه‌السلام در تورات و قرآن

برای اینکه تفاوت میان تورات و قرآن را توضیح دهیم به عنوان مثال واقعه حضرت یوسف علیه‌السلام را انتخاب می‌کنیم، که در قرآن و تورات نسبتاً با تفصیل ذکر شده است.

در تورات خیلی مطالب وجود دارد که بیشتر آن مربوط به اسامی و تواریخ می‌باشد. در باب سوم داستانی از یهوده ذکر شده است که به هیچ وجه با خاندان حضرت یعقوب علیه‌السلام همخوانی ندارد و از خواندن آن انسان شرمنده می‌گردد. بعضی چیزها به حضرت یوسف علیه‌السلام نسبت داده شده که با مقام نبوتش منافات دارد. (ب۴۲) اما در قرآن مطالب مهمی ذکر شده‌است که اصلاً در تورات وجود ندارد. به طور مثال موعظه دلپذیر حضرت یوسف علیه‌السلام درباره توحید که هنگام تعبیر خواب ایراد کرده بود دارای چنان نکات و حکمت‌هایی است، که کمالات و فراست حضرت یوسف علیه‌السلام در آن به طور کامل تجلی یافته است. در صورتی که این موعظه در تورات اصلاً مذکور نیست.(سورهٔ یوسف ۳۶-۴۱)

در قرآن ذکر شده است:

وقتی پادشاه مصر خواب دید و تعبیر حضرت یوسف علیه‌السلام را نسبت به خوابش شنید، برای ملاقات با وی علاقمند گشت و به سوی وی قاصد فرستاد. اما حضرت یوسف عجله نکرد و لازم دانست که قبل از آزاد شدنش درباره اتهام وی تحقیق به عمل آید. تا اینکه همان‌طور که اتهامش

مشهور شده است، پاکدامنی و بی‌گناهی‌اش نیز در میان مـردم مـعروف شود. و همه بدانند که آزادی وی به خاطر عفو و گذشت پـادشاه نـبوده است بلکه برائت و بی‌گناهی‌اش ثابت شده است. این طرز برخورد کاملاً با مقام نبوت و اصالت فامیلی‌اش هـمخوانـی داشت و مـقتضای فـهم و فراستش بود اما این قسمت از ماجرا در تورات ذکر نشده است. اینک به مطالب ذیل تورات توجه فرمائید:

«این تأویل در نظر فرعون و خدمتگذرانش جالب آمد فرعون بـه آنـها گفت آیا این مردی که روح خدا در وی است می توانیم او را دریـابیم و فرعون به یوسف گفت: از آنجایی که خدا بـه شـما بـصیرت داده است مانند شما عاقل و دانشمندی وجود ندارد، شما در منزل من دارای اختیار هستید، دستورتان را بر ملت من اجرا کنید، البته در تخت نشینی مـن از شما برتری دارم.(کتاب پیدائش آیه ۴۰-۳۷)

قرآن چنین نقل می کند:

﴿فلمّا جاءه الرّسول قال ارجع الیٰ ربّک فسئله ما بال النّسوة الّتی قطّعن ایـدیهنّ انّ ربّی بکـیدهنّ عـلیمٌ﴾[1]؛ «هـنگامی کـه فـرستاده شـاه نـزد یوسف(ع) آمد به او گفت: به سوی آقای خود برگرد و از او بپرس: زنانی که دستهایشان را بریده‌اند جریانش چیست بی‌گمان خدا به حیلهٔ زنان آگاه است».

وقتی خود زلیخا که به اتهام وی حضرت یوسف(ع) زندانی شده بود با زبان خودش برائت او را اعلام کرد. حضرت یوسف دلیل خواسته‌اش را چنین بیان کرد:

﴿ذٰلک لیعلم انّی لم اخنه بالغیب و انّ الله لا یهدی کـیدالخـآئنین﴾[2]؛

۱- یوسف، آیهٔ ۵۰. ۲- یوسف، آیهٔ ۵۲.

«یوسف علیه‌السلام گفت: مطالبهٔ این تحقیق و تفحص بدان جهت است تا عزیز مصر به یقین بداند که من غائبانه به او خیانت نکرده‌ام و این را هم بداند که خدا نقشهٔ خیانت کنندگان را به انجام نمی‌رساند».

سپس شبههٔ ادعا را با انابت پیامبرانه‌اش چنین دفع کرده است:

﴿و مآ ابرّی نفسیَ انّ النّفس لأمّارةٌ بالسّوءِ الّا ما رحم ربّی انّ ربّی غفورٌ رّحیمٌ﴾[1]؛ «و من نفس خویش را مبرا از هر عیب نمی‌دانم. چرا که نفس انسانی صاحبش را به بدی سوق می‌دهد مگر آنکه رحمت پروردگارم شامل حالش شود. همانا پروردگارم آمرزندهٔ مهربان است».

به راستی که این مطلب از کلام نبوت معلوم می‌شود، و در آن جلوه‌ای از سیره و کردار حضرت یوسف علیه‌السلام بوضوح دیده می شود. اما این قسمت مهم در تورات حذف شده است.

۳-در گفتگوی حضرت یعقوب علیه‌السلام که در تورات منقول است آن جلوه و اخلاص پیامبرانه به نظر نمی‌آید که در قرآن دیده می‌شود. خواننده عزیز می‌تواند این مدعا را با مقایسه کتاب پیدایش در تورات و سورهٔ یوسف در قرآن تشخیص دهد؛ از عبارت قرآن چنین بر می‌آید که یوسف بر الله توکل دارد، و در هر پیش آمدی دست قدرت حق را می‌بینند، در هر سختی نام الله را بر زبان می‌آورد و بزرگی او را بیان می‌نماید اما در تورات او بعنوان شخصی دردمند، صاحب فرزند و فردی مسن و باتجربه معرفی می شود. واقعهٔ ماندن بنیامین نزد حضرت یوسف علیه‌السلام بازگشتن برادران نزد حضرت یعقوب علیه‌السلام و گفتگوی دردمندانه و توکل آمیز حضرت یعقوب اصلاً در تورات ذکر نشده است.

۴-در قرآن مجید چنین آمده است که حضرت یوسف علیه‌السلام وقتی بعد

۱- یوسف: آیهٔ: ۵۳.

از جدائی طولانی با پدر و برادرانش ملاقات کرد، از صمیم قلب شکر و سپاس الله را به جای آورد، در اوج حکومت و قدرت دینداری و نبوتش تجلی نمود، و در عین عزت و بزرگی تواضع و فروتنی‌اش را به نمایش گذاشت و پروردگارش را اینگونه ثنا گفت و دعا کرد:

﴿ربّ قد اٰتیتنی من الملک و علّمتنی من تأویل الاحادیث فاطر السّمٰوٰت و الارض انت ولیّ فی الدّنیا والآخره توفّنی مسلماً وّ الحقنی بالصّٰلحین﴾[1]، «پروردگارا! تو مرا از حکومت و فرمانروایی بهره‌مند ساختی و علم تعبیر خواب به من عطا کردی! ای آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین تویی سرپرست من در دنیا و آخرت! مرا در حال طاعت و بندگی بمیران و به نیکوکاران ملحق بگردان».

متأسفانه این قسمت بسیار مؤثر در تورات حذف شده است.[2]

سیره انبیاء در آیینه تورات و قرآن

تفاوت بزرگی که میان قرآن‌مجید و تورات وجود دارد این است که قرآن در سیره انبیاء، انبیاء را کاملاً پاکیزه و بی‌عیب معرفی می کند طوریکه با مقام نبوت مطابقت داشته باشند. قرآن مجید کلیه اتهاماتی را که در میان دشمنان یا دوستان نادان معروف بود تکذیب می کند اما در صحیفه‌های عهد عتیق (تورات) درباره انبیاء کرام مطالبی آمده که انسان از خواندن آن شرمنده می‌گردد و پیشانی‌اش عرق‌آلود می‌شود زیرا در بعضی مواقع انبیاء را به کفر و فسق متهم نموده است در کتاب پیدایش باب ۹ درباره حضرت نوح علیه‌السلام و در باب ۱۶ همان کتاب درباره حضرت لوط علیه‌السلام و در کتاب خروج باب ۳۲ درباره هارون علیه‌السلام و در کتاب سلاطین باب ۱۱

۱- یوسف، آیه ۱۰۱.

۲- بنگرید به کتاب پیدائش باب ۴۶و۴۷.

درباره حضرت سلیمان علیه السلام صریحاً کفر و شرک و فسق و گناه نسبت داده شده است. اما قرآن مجید حضرت نوح علیه السلام را در سورهٔ «شعرا» رسول امین معرفی نموده و در سورهٔ «هود» بر او سلام و برکات نثار کرده است و دربارهٔ حضرت لوط علیه السلام چنین گفته است:

﴿و لوطاً اٰتینٰه حکماً وّ علماً وّ نجّینٰه من القریة الّتی کانت تّعمل الخبٰئث انّهم کانوا قوم سوءٍ فٰسقین﴾[1]؛ «و به حضرت لوط علیه السلام حکمت و نبوت و علم دادیم و او را از دیاری که مردمانش کارهای زشت انجام می‌دادند رهانیدیم. آنان ملتی بسیار بدکردار و نافرمان بودند».

در تورات حضرت هارون علیه السلام به گوساله‌پرستی صریحاً متهم شده است عبارت تورات چنین است:

«هارون در غیبت موسی علیه السلام بنابه پیشنهاد بنی‌اسرائیل بتی از زیورآلات ساخت و از تمام بنی‌اسرائیل خواست تا آن را پرستش کنند و برایش قربانی نمایند و به آنها گفت که همین است معبود شما که شما را از مصر بیرون کرده است».

اما قرآن مجید دقیقاً عکس مطلب را آورده است:

﴿و لقد قال لهم هٰرون من قبل یٰقوم انّما فتنتم به و انّ ربّکم الرّحمٰن فاتّبعونی و اطیعوا امری﴾[2]؛ «و هارون پیش از این به آنها گفته بود: ای مردم! شما(با این گوساله) آزمایش شده‌اید. پروردگارتان خداست از من پیروی کنید و حرفم را قبول کنید».

درباره حضرت سلیمان در تورات عبارت زیر به چشم می‌خورد:

«وقتی سلیمان به سن کهولت رسید، همسران وی او را به سوی معبودان دیگر متمایل کردند، اینجا بود که دلش دیگر متوجه خدا نبود.

۱- انبیاء، آیهٔ ۷۴.
۲- طٰه، آیهٔ ۹۰.

همانطور که حال پدرش داوود بود. به هر حال سلیمان از عسترون که معبود صیدانی‌ها و ملکوم منفور که بت عمونی‌ها بود پیروی شروع کرد.»

جلوتر این عبارات آمده است.

«خداوند از سلیمان ناراضی شد، زیرا دلش از خدای اسرائیل برگشته بود. خداوند دوباره به او دستور داده بود که از معبودان دیگر پیروی نکند اما سلیمان آنچه راکه خداوند فرمان داده بود نپذیرفت.»

اکنون به آیه ذیل قرآن بنگرید که چگونه اخلاص و عبودیت کامله سلیمان را مورد تحسین قرار داده است:

﴿و وهبنا لداؤد سلیمٰن نعم العبد انّه اوّابٌ﴾[۱]؛ «و ما سلیمان را به داود دادیم. او چه بندهٔ خوبی است! به درستی که او بازگردنده است».

جلوتر مقام قرب او را درباره حق چنین بیان نموده است:

﴿و انّ له عندنا لزلفیٰ و حسن مأبٍ﴾[۲]؛ «همانا او نزد ما قرب و جایگاه والایی دارد».

یهود به حضرت مسیح و مادرش تهمت های ناروایی بسته‌اند که قرآن مجید آنها را رد کرده است، و حضرت مسیح را پیامبری مبارک و مکرم معرفی نموده است. (بنگرید به سورهٔ آل عمران، مائده، مریم، زخرف)

با وجود این فرق‌های اساسی که میان مطالب قرآن و صحف گذشته وجود دارد، باز هم اگر کسی ادعاکند که قرآن مجید برگرفته از آنها است دلیل جهل و ناآگاهی او نسبت به کتب خویش است.

به راستی که مطالب قرآن مجید مستقیماً از جانب الله می‌باشد، و سرچشمهٔ آن وحی الهی است از این جهت با واقعیت کاملاً مطابقت دارد و از هر گونه شک و اشتباه پاک است اینجاست که قرآن مجید محافظ

۱- ص، آیهٔ ۳۰.

۲- ص، آیهٔ ۴۰.

کتب گذشته و تصدیق کننده آنها است و در عین حال نسبتهای دروغین یهود را رد می کنند.

روش بیان قرآن مجید دربارهٔ تحریف کتب گذشته و توضیح عقاید مذاهب پیشین

یکی از ابعاد اعجازی قرآن مجید این است که عقاید و اندیشه‌های فرق گوناگون نصاری را با دقت و قاطعیت بیان می‌کند و به نکاتی که عموم مردم از آن آگاهی ندارند تأکید می‌نماید، شایان ذکر است، مطالبی که قرآن مجید درباره عقاید و اختلافات آنها نقل کرده است، بسیاری از یهود آن را قبول نمی‌کردند اما منابع دینی آنها که اکنون به کثرت منتشر می‌شوند بیانات قرآن را کاملاً تصدیق می‌نماید. و حقایق شگفت‌انگیزی در این خصوص به اثبات می‌رسد. و چنین معلوم می‌شود قرآن مجید درباره آنها هر تعبیری که بکار برده کاملاً دقیق و بجا بوده است درباره بعضی اشخاص و وقایع که قرآن مجید به نکاتی تاکید می‌نماید یا بعضی مسائل را نفی می‌کند همه به این علت است که یهود و نصاری آن را قبول نمی‌کردند، هدف قرآن مجید رد بر آنها است.

در این خصوص به سه مثال اکتفا می‌شود:

۱- قرآن مجید حضرت سلیمان را از کفر تبرئه کرده و فرموده است: **﴿و ما کفر سلیمٰن ولکنّ الشّیٰطین کفروا﴾**[1]؛ «و سلیمان هرگز کفر نورزید بلکه شیاطین کفر ورزیدند».

ممکن است یک فرد خالی‌الذهن و سلیم‌الفطرت دچار تعجب شود و از خود بپرسد که چه لزومی داشت که خداوند یک پیامبر معروف و

۱- بقره، آیهٔ ۱۰۲.

جلیل‌القدر را از تهمت کفر تبرئه نماید، زیرا منصب نبوت نه تنها مستلزم ایمان است بلکه یک پیامبر، رهبر و پیشوای اهل ایمان و سرچشمه هدایت برای سایرین می‌باشد. اما اگر به بیانات تورات در مورد سلیمان بنگرید (که بعضی از نمونه‌های آن قبلاً ذکر شد)می‌بینید که یهودیها حضرت سلیمان را به شرک، بت‌پرستی، آموزش سحر و غیره متهم می‌کردند.

در منابع جدید یهودی مانند دائرةالمعارف الیهودیه Jewish Encyclopaedia و دائره المعارف مذاهب و اخلاق (Encyclopedia of Religions & Ethics) درباره حضرت سلیمان مطالبی آمده است که بعد از مطالعه آن انسان متوجه می‌شود که چرا قرآن به عصمت و برائت او گواهی داده است. جهان یهودیت و مسیحیت (که منابع عقایدشان کتب عهد عتیق می‌باشند) بالاخره مجبور شدند به واقعیت‌هایی که توسط پیامبر امی هزار و چهارصد سال قبل در ریگستان عرب و دور از مراکز علمی تمدن بیان شده است روی آورند، و ناخواسته آن را قبول نمایند.

در دائرةالمعارف «بریتانیا» درباره حضرت سلیمان صریحاً آمده است: «سلیمان فردی مخلص و پرستنده خدای یگانه بود.»(۱)

در دائرةالمعارف بیلیکا(Encyclopedia Biblica) که نتیجه تحقیق و پژوهش‌های متخصصان علوم عهد عتیق و دانشمندان مسیحی می‌باشد صریحاً گفته شده که هر آیه‌ای از عهد عتیق که در آن به حضرت سلیمان(ع) نسبت کفر و شرک داده شده است تحریف شده و الحاقی می‌باشد، و این اتهام صریحاً رد شده است که حضرت سلیمان به تأثیر

۱- ج. ۲ ص، ۹۵۲ چاپ چهارم.

همسرانش معبودان آنها را پرستش نموده است[۱]

۲-در قرآن مجید آمده است که آفریدگار جهان پس از خلقت آسمان‌ها و زمین دچار خستگی نشد:

﴿و لقد خلقنا السّمٰوٰت و الارض و ما بینهما فی ستّة ایّامٍ وّ ما مسّنا من لّغوبٍ﴾[۲]؛ «ما آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها است را در شش روز آفریدیم و دچار خستگی نشدیم».

وقتی یک انسان سلیم‌الفطرت این آیه را می‌خواند احساس تعجب می‌کند و از خود می‌پرسد که خداوند متعال که در وصف او **﴿و لا یؤده حفظهما﴾**(حفاظت از زمین و آسمان خسته‌اش نمی‌کند) و **﴿لا تاخذه سنة و لا نوم﴾** (او را نه خواب می‌گیرد و نه چرت) وارد شده است چه نیازی است که عدم خستگی را از خود نفی کند. و بگوید که او بعد از آفرینش آسمان‌ها و زمین خسته نشده است؟ اما وقتی تورات را مطالعه نماید می‌بیند در آن نوشته شده است که خداوند در شش روز زمین و آسمانها را آفرید و روز هفتم استراحت نمود.[۳]

در ترجمه‌های عربی آمده است«**فاستراح فی یوم السابع**»

در ترجمه مستند کنگ جیمس کلمات ذیل به چشم می‌خورد:

[And he rseted in Seventh day from Allhis work which he had made] [۴]

آری بعد از این تصریحات است که انسان به لزوم و اهمیت تعبیر«و ما مسنا من لغوب» پی می‌برد و اذعان می‌نماید که این جمله در واقع به

۱- *برگرفته از تفسیر ماجدی تألیف (مولانا عبدالماجد دریابادی).*

۲- *ق، آیهٔ ۳۸.* ۳- پیدائش ۲/۲.

۴- 2/2

منظور رد عقیدهٔ جهل‌آمیز و ازالهٔ سوء فهم، ایراد شده است، آن هم درباره ملتی که مدعی علم و هدایت بودند، شاید همین دلیل است که آنها تا به امروز شنبه را گرامی می‌دارند و در آن کاری را انجام نمی‌دهند.

قرآن مجید عقیدهٔ نصاری درباره حضرت مسیح علیه السلام را سه نوع ذکر کرده است:

۱-﴿لقد کفر الّذین قالوا انّ الله هوالمسیح بن مریم﴾[۱]؛ «کسانی که می‌گویند همانا عیسی بن مریم خداست کافر هستند».

۲- ﴿و قالت النّصاریٰ المسیح بن الله﴾[۲]؛ «و مسیحیان می‌گویند که مسیح پسر خداست».

۳- ﴿و قالوا اتّخذالله ولداً سبحٰنه﴾[۳]؛ «و می‌گویند خدا فرزندی دارد. نه هرگز؛ او از این تهمت‌های ناروا پاک و مبراست».

۲.۳-﴿و قالوا اتّخذ الرّحمن ولداً لقد جئتم شیئاً ادّا﴾[۴]؛ «و می‌گویند: خدا فرزندی دارد. واقعاً حرف زشتی را به زبان آورده‌اید».

۳.۳- ﴿و ما ینبغی للرحمن ان یتخذ ولداً﴾[۵]؛ «شایان شأن خدا نیست که کسی را به فرزندی بگیرد».

۴.۳-﴿و قل الحمدلله الّذی لم یتّخذ ولداً وّ لم یکن لّه شریکٌ

۱- مائده، آیهٔ ۱۷.

۲- توبه آیهٔ: ۳۰.

۳- بقره، آیهٔ ۱۱۶.

۴- مریم، آیهٔ ۸۹ـ۸۸.

۵- مریم آیهٔ: ۹۲.

فی الملک﴾[1]؛ «و بگو: تمام تعریف‌ها سزاوار خدایی است که نه فرزندی دارد و نه شریکی در فرمانروایی».

۵.۳- ﴿و ینذر الّذین قالوا اتّخذالله ولداً﴾[2]؛ «وکسانی راکه می‌گویند خداکسی را به فرزندی گرفته، بترساند».

آیا نمی‌توان گفت اینجا فقط تفاوت، شیوه بیان است و مفهوم و معنی یکی است؟ خیر! اگر در پرتو تاریخچه فرقه‌های مسیحی و مطالعه عقاید آنان آیات فوق قرآن مجید را بررسی کنیم متوجه خواهیم شد که چه تفاوت‌های دقیقی در این آیات وجود دارد؛ مخصوصاً وقتی این مسئله روشن شده است که گروهی از مسیحیان به نام [Adoptionist] معتقد هستند که حضرت مسیح فرزند صلبی خدا نیست بلکه معاذالله متبنا یا پسرخوانده[adopt] اوست، آنگاه انسان به اعجاز قرآن مجید اذعان می‌نماید که چگونه پیامبر امی هزار و چهارصد سال قبل بر اساس وحی‌الهی پرده از روی حقیقت برداشته است و فرق باریکی راکه خود مسیحیان از آن آگاهی نداشتند در نظر گرفته و به آن اشاره کرده است؛ علامه عبدالماجد دریابادی در این خصوص می‌نویسد:

«یکی از فرقه‌های بزرگ مسیحی به نام اتحادیون [Adoptionist] گذشته است عقیده اساسی آنها «تبنیت یا اتحادیت» [Adoptionism] بوده است خلاصه عقیدهٔشان این است که اقنوم اول یعنی خداوند اعظم و برتر مسیح را فرزند متبنای خود قرار داده و شریک الوهیت خویش گردانیده است اکنون او در تمام صفات الهی همانند الوهیت و مالکیت شریک و سهیم می‌باشد. مدارک دال بر این عقیده در تاریخ ۱۸۵ میلادی

۱- اسراء آیهٔ: ۱۱۱.
۲- کهف، آیهٔ ۴.

وجود دارد، در قرن هشتم پاپ دوم این عقیده را الحاد و زندقه دانست، در قرآن کریم صریحاً به این شاخهٔ مسیحیت اشاره شده است».[۱]

این سخنان باریک و این بعد اعجازآمیز خارج از قدرت یک انسان است آن هم انسانی که درباره خیلی از اندیشه‌های یهود و نصاری اطلاعات دقیقی نداشت. بدون تردید این کتاب صحیفهٔ عالم‌الغیب است که در آن هیچ شک و تردید و عیب و نقصی وجود ندارد.

﴿و انّه لکتٰبٌ عزیزٌ لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیلٌ مّن حکیمٍ حمیدٍ﴾[۲]؛ «قرآن کتابی است ارزشمند؛ دروغ نه از جلو نه از عقب، به آن راه نخواهد یافت: نازل کردهٔ خدای دانا و ستوده است».

۱- تفسیر ماجدی.

۲- حمٓ‌السجده، آیهٔ ۴۲ ـ ۴۱.

یکی از پیشگویی‌های مهم قرآن مجید

«غلبهٔ روم»

شیوهٔ بیان این پیشگویی و اهمیت آن

یکی از معجزه‌های قرآن مجید «پیشگویی‌های» آن می‌باشند. معجزه به امری گفته می‌شود که بر طریق خرق عادت فقط به قدرت حق برای تائید یکی از پیامبرانش ظاهر شود. و عقل انسانی از توجیه آن عاجز باشد، مواردی که درباره آن پیشگویی شده بود شرایط آن زمان طوری بود که اصلاً گمان نمی‌رفت این پیشگویی به این زودی و به این شکل تحقق یابد. اینجاست که متحقق شدن چنین پیشگویی‌هایی حکم معجزه را پیدا می‌کند. که در آنها دو بعد اعجازی جمع شده است:

یکی علم و آگاهی نسبت به وقائع آینده در شرائط دور از قیاس و گمان.

دوم ظهور وقایع دقیقاً مطابق با پیشگوئی.

از میان پیشگوئی‌های متعدد صریح‌ترین و شگفت‌انگیزترین آن پیشگویی قرآن مجید درباره پیروز شدن روم است. اکنون به تعبیر قرآن در این خصوص توجه کنید:

﴿الٓمٓ غلبت الرّوم○ فیٓ ادنی الارض و هم مّن بعد غلبهم سیغلبون○ فی بضع سنین لله الامر من قبل و من بعد ویومئذٍ یّفرح المؤمنون○ بنصرالله ینصر من یّشآء و هو العزیز الرّحیم○ وعدالله لایخلف الله وعده و لکنّ اکثر النّاس لایعلمون○ یعلمون ظاهراً مّن الحیوٰة الدّنیا و هم عن الاٰخرة هم غٰفلون○﴾[1]؛ «رومیان در نزدیکترین کشور به سرزمین عرب شکست خوردند و پس از شکست بزودی در مدت چند سال پیروز خواهند شد. چه حوادث قبل و چه حوادث بعد همگی به فرمان خدا رخ می‌دهد و به یاری خدا مؤمنان در روز پیروزی رومیان پیروز خواهند شد. الله به هر کس که بخواهد یاری می‌دهد و او غالب مهربان است پیروزی رومیان بر ایرانیان وعدهٔ خداست و خدا خلاف وعده نمی‌کند اما بیشتر مردم نمی‌دانند. علم آنها به زندگی ظاهری دنیا منتهی می‌شود و از آخرت غافل و ناآگاه هستند».

از شیوهٔ بیان قرآن مجید چنین بر می‌آید که این پیشگویی به عنوان معجزه قرآن مجید و پیامبر اکرمﷺ و اثبات صدق آندو بیان شده است؛ بدون تردید واقعه مذکور واقعه خارق‌العاده‌ای بوده است زیرا بعد از شکست نهایی رومیان اتفاق افتاده است به همین دلیل در ابتدای آیه دو بار مغلوبیت رومیان ذکر شده است نکتهٔ شگفت‌انگیز دیگر در این پیشگویی این است که در آن گفته شده، پیروزی رومیان در خلال مدت ۹ سال اتفاق خواهد افتاد، در صورتیکه مدت نه سال برای یک ملت شکست خورده و از هم پاشیده و تبدیل شدن آن به ملتی فاتح مدتی کوتاه می‌باشد. در قسمت دوم آیات به این نکته تأکید شده است که این واقعه به طور خرق عادت و بر خلاف کلیه آثار و قرائن ظاهری و برعکس

۱- روم، آیهٔ ۱ الی ۷.

پیش‌بینی‌ها و قیاس‌های انسانی پیش خواهد آمد چنانکه می‌فرماید:
﴿لله الامر من قبل و من بعد﴾؛ «هم قبل و هم بعد حکم همیشه به دست خداست».

در این آیه به این واقعیت اشاره شده است که الله تعالیٰ همیشه صاحب قدرت و اختیار است اوست که غالب را مغلوب، مغلوب را غالب و مرده را زنده و زنده را مرده می‌کند، او برای تحقق بخشیدن به اراده‌اش منتظر اوضاع و شرایط نیست شب و روز فرمانش جاری است.

﴿قل اللّهمّ مٰلک الملک تؤتی الملک من تشآء و تنزع الملک ممّن تشآء و تعزّ من تشآء و تذلّ من تشآء بیدک الخیر انّک علی کلّ شيٍ قدیر. تولج الّیل فی النّهار و تولج النّهار فی الیل و تخرج الحیّ من المیّت و تخرج المیّت من الحیّ و ترزق من تشآء بغیر حساب.﴾[1]؛ «بگو: پروردگارا! ای فرمانروای مطلق! به هرکس بخواهی قدرت فرمانروایی می‌دهی و از هرکس بخواهی قدرت فرمانروایی را می‌گیری و هر کس را تو بخواهی عزت می‌دهی و هر کس را تو بخواهی خوار و ذلیل می‌کنی؛ خیر و خوبی همه بدست توست. تو بر هر چیز توانا هستی. شب را در روز و روز را در شب فرو می‌بری؛ و زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آوری؛ و هر کس را بخواهی بی‌حد و اندازه رزق می‌دهی».

جلوتر می‌فرماید این واقعه در نتیجه نصرت حق ظهور می‌کند آنگاه مسلمانان به دلیل اینکه با رومی‌ها نزدیکترند مورد مسخره کفار قرار گرفته بودند خوشحال خواهند شد چنانکه با شکست رومیان غمگین شده بودند.

﴿و یومئذٍ یّفرح المؤمنون بنصرالله﴾؛ «آن روز مؤمنان خوشحال خواهند

---

۱ - آل عمران آیهٔ ۲۶_۲۷.

شد به نصرت الله».

ممکن است در این آیه به آن پیروزی بزرگی که در بدر نصیب مسلمانان شد اشاره شده است زیرا پیروزی مسلمانان در بدر در همان روزی اتفاق افتاد که رومیان بر ایرانیان پیروز شدند.[۱]

ممکن است در اذهان این سؤال پدید آید کـه چـرا الله تـعالیٰ رومـیان مسیحی را نصرت کرد.

در جواب فرمود:

﴿ینصر من یّشآء﴾؛ «هر کسی را که می‌خواهد نصرت می‌کند»

سپس آن صفات خود را ذکر می‌کند که با این واقعه محیرالعقول ارتباط دارند. و دلیل بر وقوع چنین واقعاتی می‌باشند

﴿و هو العزیز الرّحیم﴾؛ «و او غالب مهربان است»

در ظهور این واقعه هر دو صفت الهی تجلی یافته است، در حق ایرانیان که مست باده پیروزی بودند قدرت و غلبه الهی ظهور کـرد امـا در حـق رومیان که جسم و قلب های‌شان جریحه دار و سلطنتشان در حال مرگ و احتضار بود، و پنجاه‌هزار نفرشان دستگیر شده بود و مـلت‌شان ذلیـل و خوار شده بود رحمت الهی ظهور نمود علاوه از آن برای مسلمانانی که از شکست رومیان رنجیده خاطر شده بودند پیام شادمانی تلقی شد. و ضمناً برای پیروزی آینده‌شان اشاراتی را در برداشت و تاکید کرد که تحقق این پیشگویی تخلف‌پذیر نیست.

﴿لا یخلف الله وعده﴾[۲]؛ «خدا به وعده‌اش خلاف نمی‌ورزد».

در آخر می‌فرماید این واقعه بر خلاف معلومات ظاهری انسانها و بـر

۱- ابن کثیر به روایت ابن عباس.

۲- روم آیهٔ ۳۰.

خلاف تجربه بشری به وقوع خواهد پیوست به همین علت تصدیق چنین واقعه‌ای قبل از وقوع آن برای بسیاری از مردم مشکل بود.

﴿ولکنّ اکثر النّاس لا یعلمون﴾[1]؛ « و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند».

﴿ یعلمون ظاهراً مّن الحیوٰة الدّنیا و هم عن الاخرة هم غـفلون﴾[2]؛ « علم بیشتر مردم به زندگی ظاهری دنیا منتهی می‌شود و از آخرت غفلت می‌ورزند».

پیشینهٔ تاریخی

اکنون باید بنگریم که آن شرائط و اوضاع نامساعد چه بود که در آن غلبه رومیان طوری بعید به نظر می‌رسید که قرآن مجید آن را با اهمیت ذکر کرده و نشانه قدرت الهی دانسته است، زیرا به آزادی رسیدن یک ملت رنجیده و پیروز شدن یک ملت شکست خورده و فتح و شکست حکومت‌ها چیز تازه و نادرالوقوعی نیست پس چرا قرآن مجید این واقعه را خیلی اهمیت داده و غیر عادی قلمداد کرده است. اینجاست که باید نخست آن محیطی را که در آن این واقعه خارق‌العاده پیش آمد. بررسی نماییم؛ آیا واقعاً رومیان همین قدر مغلوب و شکست خورده بودند و ایرانیان واقعاً چنان بر اوضاع مسلط بودند که غلبه مجدد رومیان و شکست خوردن ایرانیان را در ظرف نه سال می‌توان یک واقعه خارق‌العاده به حساب آورد؟ آیا می‌توان ادعا نمود که در وقوع این حادثه قدرت الهی تجلی یافته و توجیه عقلی ندارد در پاسخ به این پرسش لازم می‌دانیم از گفتار مؤرخان اروپایی استفاده نماییم در این خصوص مهمترین مرجع ما تاریخ «سقوط روم»[Decline and fall of the

---

۱- نمل، آیهٔ ۳۸. ۲- یونس، آیهٔ ۹۲.

[roman emaire تألیف ادوارد گبون[Edward Gibbon] می‌باشد.

عوامل تهاجم ایرانیان به روم

خسرو (که نوهٔ نوشیروان و فرزند هرمز بود) توسط بهرام گور از تخت ساسانی محروم شد و به روم گریخت. در این دوران مارس(۱) [Maurice] بر روم حکومت می‌کرد. پادشاه روم از شهزادهٔ ایرانی استقبال نمود. و مقدمش را گرامی داشت و او را فرزند خود قرار داد.(۲) و سپس لشکر بزرگی تحت فرماندهی نارسز[narses] به ایران گسیل داشت این لشکر با کمک ایرانیان در سال ۵۹۰ میلادی خسرو را مجدداً به تاج و تخت نیاکانش برگردانید. خسرو پیوسته خود را ممنون توجهات مارس می‌دانست و او را همچون پدر مهربان خود تصور می‌نمود. تا زمانیکه شاه«مارس» زنده بود، روابط ایران با روم دوستانه بود سلطنت روم نیز همواره از این روابط فوائد سیاسی و اقتصادی بدست می‌آورد.

در سال ۶۰۲(میلادی) یکی از سرداران ارتش، به نام فاکس [phocas] بر خلاف پادشاه دست به کودتا زد و پادشاه و خاندانش را با نهایت سنگدلی و بی‌رحمی بقتل رسانید و خودش زمام امور را به دست گرفت؛ پادشاه جدید به خاطر روابط دوستانه بیزانس و ایران دولتمردان ایران را از اوضاع کشورش مطلع ساخت، و سفیر خود لیلیس[lilivs] را به دربار خسرو فرستاد این همان شخصی بود که سرهای بی‌جسد مارس و فرزندانش را به فاکس تقدیم کرده بود. وقتی سفیر روم به دربار شاه ایران رسید، و خسرو را در جریان امور قرار داد خسرو شدیداً خشمگین شد و

۱- در کتابهای عربی موریقس ذکر شده است.

۲- به گفته مسعود(تاریخ مسعودی)و غیره دخترش ماریه را به عقد او در آورد.

سفیر را به زندان انداخت، و از به رسمیت شناختن دولت جدید امتناع ورزید و اعلام کرد. که انتقام خون مارس را که محسن او بود خواهد گرفت، تعصبات ملی و مذهبی بعضی از استانداران این احساس انتقام را تشدید کرد اینجا بود که خسرو در سال ۶۰۳ (میلادی) بر روم حمله کرد.

وسعت فتوحات ایرانی

فاکس کسی بود که نارسز[narses] ژنرال بزرگ رومی را در بازار قسطنطیه زنده سوزانید. در کشور روم در آن زمان فرماندهی بهتر از وی وجود نداشت فاکس کسی بود که مادران «اسیریا» کودکان خود را از وی می‌ترسانیدند، بعد از کشته شدن این فرمانده لشکریان رومی زیر پای فیلان لگد مال شدند. خسرو قبل از فتح قلعهای مرزی رومیان را منهدم کرده بود. او از رودخانه فرات عبور کرد و شهرهای سوریه را فتح نمود. شهرهای «هیروپلس»[Hicrapolis] «چالیس»[CHaleis] و حلب را زیر سلطه خود قرار داد و سرانجام پایتخت شرقی کشور «انطاکیه» را فتح کرد. فتوحات سیل آسای ایرانیان دلیل بی‌کفایتی فاکس و سبب سقوط سلطنت روم تلقی گردید ایرانیان بعد از آن پایتخت «کاپی‌دوسیا» [Cappadocia]تیمساریه را به آسانی فتح کردند و بعد از فتح «دمشق»، «الخلیل» و شرق«اردن» بالاخره اورشلیم را نیز تصرف نمودند. مدفن مسیح(طبق عقیده نصاری) «هیلینا» وکلیسای باشکوه قسطنطنیه سوزانده شدند. نذورات سیصد ساله در ظرف یک روز وقف کرده شدند. صلیب اصلی[true cross] به ایران برده شد. و نود هزار نفر از مسیحیان کشته شدند. ایرانیان بعد از شام متوجه مصر شدند و آن کشور را تحت سلطه خود در آوردند، بدین ترتیب قلمرو ایران تا حبشه و طرابلس توسعه

یافت، آبادی‌های جدید رومی‌ها و مناطقی از آفریقا نیز بدست ایرانیان افتاد فاتحان ایرانی مانند سکندر از راه صحرای «لیبی» بازگشت نمودند، قسمتی از سپاه ایران از فرات تا باسفورس[Basphorus] و چالسیدن[CHalcedon] را تسخیر نمودند، خیمه‌های ایرانیان تا ۱۰سال روبروی قسطنطنیه نصب شده بود، و اگر خسرو دارای نیروی دریایی بود می‌توانست بخشهایی از اروپا را نیز تحت قلمرو خود قرار دهد.

جانشینی هرقل (هراکلیوس)

در عین حالی که سلطنت رومی در میان مرگ و زیست به سر می برد هرقل[Heraclius] حاکم افریقا علیه فاکس پرچم بغاوت و شورش را بر افراشت، و در سال ۶۱۰م فاکس را به قتل رسانید و زمام امور سلطنت روم را به دست گرفت. با به قدرت رسیدن وی نخستین اطلاعی که به گوش مردم رسید سقوط انطاکیه بود. با قتل فاکس باید آتش انتقام خسرو فرو می‌نشست، و او از هرقل تشکر می‌کرد، زیرا هرقل قاتل ولی نعمت و غاصب حکومتش را بقتل رسانده بود، اما نیّت پادشاه ایران تبدیل شده بود. او به عملیات تجاوزگرانه‌اش ادامه داد و فتوحاتش را به تکمیل رسانید.

مشکلات رومیان

در سال ۶۱۶م رومی‌ها کاملاً مغلوب شدند. و سلطنت با شکوه روم را از دست دادند علاوه از این شکست های زیان‌آور در خود اروپا نیز بازار ظلم و خیانت رواج یافته بود، خون‌هایی که در جنگ ایتالیا بر زمین ریخته شده بود هنوز خشک نشده بود. قبل از این در میدان مقدس

«پنسونیا»[pansonia] اسیران جنگی کشته شدند و زنان و کودکان برده قرار داده شدند.

سلطنت روم فقط در میان دیوارهای قسطنطنیه و در قسمتی‌هایی از یونان و ایتالیا و افریقا و چند نقطه دریایی در ساحل آسیا از صور[Tyre] تا طرابزون [Trebizond]محدود شده بود.

بعد از سقوط مصر، پایتخت روم مورد تهاجم خشکسالی و بیماریهای واگیردار قرار گرفت. قبلاً گندم قسطنطنیه توسط مصر تامین می‌شد. اما بعد از سقوط مصر صادرات گندم از آنجا قطع شد.

توزیع مواد غذایی از زمان قسطنطین تا ۳۰۳۰ (م) به بعد در قسطنطنیه شروع شد، هدف از این کار این بود تا مردم را برای سکونت در پایتخت ترغیب نمایند، در سال ۶۱۸ (م) برای نخستین بار توزیع گندم به علت عدم ورود آن متوقف گردید.

عملکرد هرقل

سیره‌نگاران هرقل بر این امر اتفاق نظر دارند که هرقل با وجود همهٔ حوادث و تحولات، تحرک و جنب و جوشی نداشت او با چشمان خود سقوط دولت روم را مشاهده کرده بود. «گبون» می نویسد:

«هرقل در آغاز و پایان دور حکومتش خیلی بی‌حال و رفاه‌طلب و توهم‌پرست بود. با آنکه ملتش دچار مشکلات بود اما نقش او از یک تماشاچی بی‌همت بیشتر نبود.»

پیشگویی قرآن مجید

در سال ۶۱۶ (م) کشور روم در حالت احتضار بود که در همین حال

قرآن مجید پیشگویی کرد که رومیها در ظرف نه سال غالب خواهند شد. گبون می‌نویسد:

«محمدﷺ در اوج فتوحات ایرانی پیشگویی کرد که در ظرف چند سال آینده پرچم‌های رومی به اهتزاز در خواهند آمد. هنگامیکه این پیشگویی به گوش مردم رسید تحقق آن باور کردنی نبود. زیرا دوازده سال نخستین «هرقل» دلالت بر این می‌کرد که سلطنت رومی در شرف ویرانی و انقراض می‌باشد.»[1]

در سال پنجم بعثت نبوی کفار مکه به خاطر فتح بزرگ ایرانیها و شکست ذلت‌آمیز رومیها سرود شادی سر دادند. و فتح ایرانی‌ها را برای خود به فال نیک گرفتند، زیرا هر دوگروه در عقیده شرک اشتراک داشتند، هنگامی که آیه‌های نخستین سورهٔ روم نازل شدند و کفار مکه از آن آگاهی یافتند فتح مجدد رومی‌ها را بعید از وقوع پنداشته و شرط کردند که اگر چنین واقعه‌ای اتفاق بیفتد آنها چندین شتر به مسلمانان خواهند داد. حضرت ابوبکر صدیق‌رضی‌الله‌عنه در این خصوص مدت شرط را پنج سال تعیین کرد. وقتی رسول‌اکرمﷺ مطلع شد فرمود: کلمهٔ «بضع» که در قرآن به کار رفته است برای ۳ تا ۹ گفته می‌شود، ابوبکررضی‌الله‌عنه مدت شرط را نه سال قرار داد.

تحقق پیشگویی

با وجود مشکلات ذکر شده، هرقل تصمیم گرفت «قسطنطنیه» را به قصد «کارتیج»[Carthage][2] ترک نماید.

۱- تاریخ سقوط روم ج. ۳ ص. ۳۰۳ طبع ۱۸۹۰.

۲-این شهر که در تاریخ‌های عربی به نام «قرطاجنه» شناخته شده در نزدیکی

هنگامی‌که کشتی‌های هرقل اشیای قیمتی دربار شاهی و جواهرات گرانبها را بارگیری کرده و آماده حرکت بودند، «بطریق» هرقل را برای جنگ وادار کرد و ترغیب نمود هرقل به «سیت صوفیا»[ST.Sophia] آمد و قسم خورد که مرگ و زندگی او همراه کسانی خواهد بود که خداوند مسئولیت‌شان را به وی سپرده است. شایان ذکر است که ضعف رومیان به جایی رسیده بود که پادشاه روم، یکی از فرماندهان ایرانی را همراه چند تن از مسئوولین رومی نزد شاه ایران فرستاد تا از او معذرت بخواهند و درخواست تأمین نمایند اما پادشاه ایرانی به این هیات هیچ توجهی نکرد و گفت: من هرگز به هرقل امان نمی‌دهم مگر اینکه خدای اعلام شده خود را رها کند و به پرستش خورشید روی آورد! بالاخره او به این شرط رومیان را امان داد که سالانه به وی هزار تالنت[Talents] طلا و هزار تالنت نقره و هزار جفت لباس ابریشم، و هزار اسب و هزار دختر دوشیزه به عنوان خراج تقدیم نمایند. این شرطهای سنگین کافی بود که غیرت و حمیت رومیان و هرقل تحریک شود، اینجا بود که هرقل برای یک جنگ مذهبی[Sacred war] اعلام آمادگی کرد. او برای هزینه‌های جنگ از اوقاف و درآمد کلیساها بر این شرط قرض کرد که همراه با بهره تمام مبلغ را پس دهد.

دگرگونی هرقل

ناگهان در وجود افسرده هرقل موجی از احساسات پدید آمد و در جسم بی‌جان وی روح تازه‌ای دمیده شد، زندگی‌اش کاملاً دگرگون گردید، اکنون او یک پادشاه بی حال و خوشگذران نبود بلکه به یک مرد بلند

«تونس» کنونی قرار داشت.

همت و روشنفکر و فاتح و فرمانده‌ای حماسه آفرین تبدیل گشت. که برای استرداد و باز پس‌گیری کشورش بی‌قرار به نظر می‌رسید؛ گبون می نویسد:

«همچنانکه روشنی آفتاب هنگام نصف النهار به اوج خود می‌رسد».

لشکرکشی هرقل و فتوحات وی

هرقل لشکرهای خود را در خلیج اسکندریه پیاده کرد قلعه‌ها را نوسازی نمود. و نیروهای جدیدی بسیج کرد. او هنگام یک مراسم مذهبی که به مناسبت حضرت مسیح برگزار شده بود رومیان را به انتقام گیری از آتش‌پرستان تحریک نمود. و با ایراد خطابه‌ای موثر، در آنان آتش انتقام را شعله‌ور نمود. هرقل بعد از فتح سلیشیا[Cilicia] به سوی «کاپادوسیا» حرکت کرد. از دریای سیاه و کوههای ارمنستان عبور نمود و به قلب ایران حمله‌ور شد.

او با پنج هزار نیروی برگزیده از «قسطنطنیه» به «طرابزون» رسید، شهرهای «طورس»، «گندزاگا» و «موگان» را فتح کرد، مسیحیان معبد«ماگی» را منهدم کردند و تندیس‌های خسرو را به آتش کشیدند به انتقام توهین مدفن مسیح، جای تولد زرتشت را مورد اهانت قرار دادند و پنجاه هزار نفر از مسیحیان زندانی را آزاد کردند. هرقل وارد «ساباط» شد و تا قزوین و اصفهان پیش رفت؛ سلطنت ایرانی‌ها به مخاطره افتاد، ایرانیان نیروهای خود را از وادی نیل «باسفورس» طلب کردند اما هرقل همگی را شکست داد او بعد از پشت سرگذاشتن کوههای کردستان از دجله عبور کرد و بعد از یک جنگ خونین وارد ساباط گردید. جنگ بزرگی اتفاق افتاد. بعد از آن او به دستجرد رفت و از چند کیلومتری مدائن

عبور نموده فاتحانه به قسطنطنیه بازگشت.

تحقق کامل پیشگویی

سلطنت ایرانی‌ها متزلزل گردید. رومی‌ها از مرزهای قدیمی خود گذشتند و سرزمین ایران را پایمال نموده و در قلب آن پرچم روم را برافراشتند. بدین طریق در سال ۶۲۵م یعنی سال دوم هجری هنگام وقوع جنگ بدر و بعد از گذشت ۹ سال کامل، پیشگویی قرآن مجید به طور دقیق تحقق یافت.

افسردگی مجدد هرقل

مورخان و نویسندگان اروپایی بر این امر اتفاق نظر دارند که بهترین دوران سلطنت هرقل زمانی بوده است که او با ایرانی‌ها مقابله نموده و حکومت از دست رفته را برگردانیده است دوران اخیر وی با ادوار قبلی‌اش هیچ مناسبتی ندارد. چنین معلوم می شود که خداوند متعال او را فقط برای استرداد سلطنت روم ماموریت داده بود. هرقل بعد از انجام این مهم دوباره مانند زمان قبل خوشگذران و بی‌حال شد.

به قول گبون:

«هرقل کلیه مناطقی را که با خون رومیان از ایرانیان پس گرفته بود همه را گویی بی‌چون و چرا به عربها تحویل داد».

مورخان دچار حیرت‌اند که این تحول شگفت‌انگیز هرقل را چگونه توجیه نمایند. آنها درباره عدم ارتباط ادوار مختلف هرقل با یکدیگر تحلیل‌های گوناگونی ارایه نموده‌اند.

گبون می‌نویسد:

«بر مورخان بیزانس لازم بود که عوامل بیداری هرقل را بیان کنند، ما تنها چیزی که بعد از گذشت مدت مدید می‌توانیم حدس بزنیم این است که او بیش از اراده سیاسی دارای جرأت شخصی بوده است.»

سر انجام هرقل دلباخته جمال سحرانگیز برادرزاده‌اش «مارتینی» شد، و با وی ازدواج غیر شرعی نمود، او در این خصوص به مشورت احمقانه مشاوران خود عمل کرد، آنها بودند که به هرقل گفتند یک پادشاه نباید تمام زندگی‌اش را در جبهه جنگ صرف نماید.

ایرانیها بودند که با خواسته‌های اهانت آمیزشان هرقل را به جنگ علیه خودشان تحریک نمودند.(۱)

یکی از نگارندگان دائرةالمعارف برتانیکا می‌نویسد:

«زندگانی هرقل خیلی شگفت‌انگیز است او با آنکه شخصی دلیر و با جرأت و سیاستمداری تجربه کار و سپه‌سالاری برجسته بود اما مملکتش جلوی چشمان وی تکه‌تکه گردید و او با آرامش نظاره‌گر اوضاع بود ویژگی‌های برجسته او در دوران مختلف زندگی‌اش ضد و نقیض به نظر می‌رسند. البته فراموش نکنیم که اطلاعات ما دربارهٔ زندگی‌اش ناقص است ممکن است عامل واقعی این تضادها چیز دیگری باشد. هر چند نمی‌توانیم او را معذور قرار دهیم به هر حال برای بقای شهرت او بهتر این بود که بعد از فتح ایران فوراً از دنیا رحلت می‌کرد.»(۲)

از بیانات مؤرخان اروپایی بوضوح معلوم می‌شود که هرقل هنگام مقابله با ایرانیان دارای روحیه‌ای انقلابی شده بود که بعد از آن اثری از آن روحیه‌اش باقی نماند. به همین دلیل آنچه از ایرانیان گرفته بود آن را به

۱- تاریخ سقوط روم جلد. ۷ - ص، ۷۷-۷۶.
۲- دائرةالمعارف برتانیکا ج: ۱۱ ص، ۶۸۲ چاپ نهم.

عربها تحویل داد. البته ما در این خصوص نمی‌توانیم بپذیریم که چون هرقل با نیروهای اسلام کاملاً جنگ نکرده بود لذا مسلمانان توانستند سلطنت روم را سقوط دهند، به نظر ما عامل سقوط سلطنت روم بیشتر از ضعف هرقل همانا نیروی اسلام و مسلمین بود، برای اثبات این موضوع این صفحات کافی نیست و از حوصلهٔ بحث ما خارج است.

چند پیشگویی دیگر قرآن مجید

قرآن مجید علاوه بر پیشگویی غلبه روم پیشگویی‌های متعدد دیگری نیز دارد که در اینجا بیان همه آنها مشکل است اینجا فقط به اجمال چند پیشگویی مهم اکتفا می‌شود. که تفصیل آن در کتب تاریخ آمده است:

۱- پیشگویی قرآن مجید دربارهٔ حکومت مسلمانان موحد و فرمانبردار

﴿وعدالله الّذین اٰمنوا منکم و عملوا الصّٰلحٰت لیستخلفنّهم فی الارض کما استخلف الّذین من قبلهم و لیمکّننّ لهم دینهم الّذی ارتضیٰ لهم و لیبدّلنّهم مّن بعد خوفهم امناً یّعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً وّ من کفر بعد ذٰلک فاولٰئک هم الفٰسقون﴾[1]؛ «الله تعالیٰ به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده حکومت در زمین داده است چنانکه پیشینیان را حکومت داده بود و دینی را که برای‌شان پسندیده است پایدار خواهد کرد و ترس و احساس خطر را به امنیت تبدیل خواهد کرد بی‌آنکه به من شرک بورزند مرا پرستش خواهند کرد و هرکس پس از آن کفر ورزد از فاسقان و نافرمانان به شمار خواهد آمد».

۱- نور: ع: ۷.

۲ـ به قدرت رسیدن مهاجرین و نتایج آن

﴿اذن للّذین یقتلون بانّهم ظلموا و انّ الله علیٰ نصرهم لقدیرٌ ○الّذین اخرجوا من دیارهم بغیر حقّ الاّ ان یّقولوا ربّناالله و لو لا دفع الله النّاس بعضهم ببعضٍ لّهدّمت صوامع و بیعٌ وّ صلوٰتٌ وّ مسٰجد یذکر فیها اسم الله کثیراً وّ لینصرنّ الله من یّنصره انّ الله لقویٌّ عزیزٌ﴾[1]؛ «به مسلمانانی که با آنان جنگیده می‌شود بنا به مظلوم واقع شدن اجازهٔ جنگ داده می‌شود. و به یقین خدا به یاری رساندن به آنها تواناست. آنان به ناحق از خانه‌هایشان بیرون کرده شدند. جرم آنها جز این که می‌گفتند پروردگار ما خداست چیز دیگری نبود. و اگر خدا مردم را بوسیلهٔ همدیگر از هم دفع نمی‌کرد صومعهٔ راهبان، کلیساهای مسیحیان، کنسیه‌های یهودیان، و مسجدهای مسلمانان که نام خدا به کثرت در آنها گرفته می‌شود از بین می رفتند. خدا حتماً کسی راکه یاری‌اش می‌کند یاری خواهد کرد. به درستی که خدا توانا و غالب است».

﴿الّذین ان مّکّنّٰهم فی الارض اقاموا الصّلٰوة و اٰتوا الزّکوٰة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور﴾[2]؛ «اینها کسانی هستند که اگر ما قدرت اجرائی در زمین به آنها بدهیم نماز را بر پا خواهند کرد و زکات را خواهند داد و به انجام کارهای خوب دستور خواهند داد و از کارهای زشت باز خواهند داشت و سرانجام همه کارها در دست خداست».

۳ـ پیشگویی دربارهٔ مسلمانان جدید و خدمات آنان

﴿یٰاَیّها الّذین اٰمنوا من یّرتدّ منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقومٍ یّحبّهم و یحبّونه اذلّةٍ علی المؤمنین اعزّةٍ علی الکٰفرین یجاهدون فی سبیل الله و لا

---

۱ – حج، آیهٔ ۴۰.

۲ – حج، آیهٔ ۴۱.

یخافون لومة لآئم﴾[۱]؛ «ای مؤمنان! اگر کسی از شما از دینش برگردد خدا در مقابله با آنها کسانی را با این صفات خواهد آورد که: خدا دوستشان دارد و آنان او را دوست دارند، و با مؤمنان نرمخویی و با کافران درشتخویی کنند؛ در راه خدا جهاد کنند و از ملامت ملامت‌گر ترسی به دل راه ندهند».

۴ـ جنگ با مرتدین و ایران و روم

﴿قل لّلمخلّفین من الاعراب ستدعون الی قومٍ اولی بأسٍ شدیدٍ تقْتلونهم او یسلمون فان تطیعوا یؤتکم الله اجراً حسنًا و انْ تتولّوا کما تولّیتم مّن قبل یعذّبکم عذاباً الیمًا﴾[۲]؛ «به عرب‌های بادیه‌نشین به جنگ نرفته بگو: شما برای مقابله با قومی بسیار جنگجو فرا خوانده خواهید شد یا با آنها خواهید جنگید و یا آنها تسلیم خواهند شد. اگر شما اطاعت امر بکنید خدا پاداش نیکی به شما خواهد داد و اگر مثل گذشته روی برگردانید خدا شما را به عذابی دردناک دچار خواهد کرد».

۵ـ پیشگویی درباره غالب شدن دین حق

﴿یریدون ان یّطفئوا نور الله بافواههم و یابی الله الّا ان یّتمّ نوره و لو کره الکٰفرون﴾[۳]؛ «اینان می‌خواهند نور خدا را با پف کردن خاموش کنند و خدا تا وقتی که نورش را به اتمام نرساند دست نخواهد کشید اگر چه به کافران بر بخورد».

﴿هوالّذیٓ ارسل رسوله بالهدٰی و دین الحقّ لیظهره علی الدّین کلّه و لو کره المشرکون﴾[۴]؛ «او ذاتی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آن دین را بر تمام ادیان غلبه دهد اگر چه مشرکان ناراضی

۱ـ مائده، آیهٔ ۵۴.
۲ـ فتح، آیهٔ ۱۶.
۳ـ توبه، آیهٔ ۳۲.
۴ـ توبه، آیهٔ ۳۳.

باشند».

﴿یــریدون لیـطفئوا نـورالله بـافواهـهم و الله مـتّم نـوره و لو کـره الکٰفرون﴾[۱]؛ «می‌خواهند چراغ خدا را با پف کردن خاموش سازند و خدا نورش را تکمیل خواهد کرد که اگـر چـه بـرای کـافران نـاخوشایند باشد».

۶ - حفاظت از قرآن مجید

﴿انّا نحن نزّلنا الذّکر و انّا له لحٰـفظون﴾[۲]؛ «هـمانا مـا قـرآن را فـرود آوردیم و خودمان از آن حفاظت خواهیم کرد».

۷- جمع‌آوری قرآن و نشر و تفسیر آن

﴿لا تحرّک به لسانک لتعجل به انّ علینا جمعه و قرانه فاذا قرأنٰه فاتّبع قرأنٰه ثمّ انّ علینا بیانه﴾[۳]؛ «(ای محمدﷺ) به هنگام وحی به منظور زود فراگیری آن آیات را زیر لب زمزمه کن همانا جمع قرآن و خـوانـاندن ان وظیفهٔ ماست پس هنگامیکه ما می‌خوانیم تو پس از گوش فرا دادن بخوان آنگاه وظیفهٔ دیگر ما بیان معانی و مفاهیم قرآن است».

شاه ولی‌الله دهلوی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«ان علینا جمعه آن است که لازم است وعده جمع کردن قرآن بر ما در مصاحف، و «قرآنه»، یعنی توفیق دهیم قراء امت آن حضرتﷺ و عوام ایشان را بر تلاوت آن تا سلسهٔ تواتر از هم گسسته نشود. خـدای تـعالیٰ می‌فرمایند که در فکر آن مباش که قرآن از دل تو فراموش شود و مشقت تکرار آن را مکش: یکی از خرق عوائد است که آنحضرت صعوبت تکرار که جمهور مسلمین در حفظ قرآن می‌کَشند نمی‌کشیدند و به مجرد تبلیغ

۱- صف، آیهٔ ۶۱.
۲- حجر آیهٔ: ۱۵.
۳- قیامة، آیهٔ ۱۹-۱۶.

جبرئیل به خاطر مبارک متمکن می‌شد چه جای این فکر که ما بر خود لازم گردانیده‌ایم. آنچه بمراتب از تبلیغ تو متأخر است و آن جمع قرآن است در مصاحف و خواندن امت است آن را چه خواص و چه عوام پس خاطر خود رامشغول مشقت حفظ آن مگردان بلکه چون ما بر زبان جبرئیل تلاوت کنیم در پی استماع آن باش. باز بر ماست توضیح قرآن، در هر عصری جمع را موفق بشرح غریب قرآن و بیان سبب نزول آن فرماییم تا ما صَدَق حکم آن بیان کنند و این همه بمراتب متأخر است از حفظ تو و تبلیغ تو آن را، چون آیات قرآن متشابه‌اند بعض آن مصدق بعض است و آنحضرتﷺ مبین قرآن عظیم است. حفظ قرآن که موعود حق است باین صورت ظاهر شد که جمع آن در مصاحف کنند و مسلمانان توفیق تلاوت آن شرقاً و غرباً و لیلاً و نهاراً یابند و همین است معنی «لا یغسله الماء» باز «جمعه و قرآنه» یکجا ایراد فرمودن و در «بیان» وعد کلمه «ثم» که برای تراخی است ذکر نمودن می‌فهماند که در وقت جمع قرآن در مصاحف اشتغال بتلاوت شایع شد و تفسیر آن من بعد به ظهور آمد و در خارج هم چنین متحقق شد»[1]

۸ـ موفقیت صلح حدیبیه و پیشگویی فتح مکه

﴿انّا فتحنا لک فتحا مّبینا﴾[2]؛ «(ای محمدﷺ)ما به تو فتح و پیروزی آشکاری دادیم».

۹ـ حصول غنایم و فتوحات در آینده

﴿وعدکم الله مغانم کثیرةً تاخذونها فعجّل لکم هذه﴾[3]؛ «خدا بدست آوردن غنیمت‌های زیادی را به شما وعده داده است. او در اعطای غنایم

---

۱ - *ازالة‌الخلفاء* ۱/۵۱و ۷۵۰ *بریلی*، ۱۲۸۶هـ

۲- فتح، آیهٔ ۱. ۳- فتح، آیهٔ ۲۰.

به شما تعجیل فرمود».

﴿و اخریٰ لم تقدروا علیها قد احاط الله بها﴾[۱]؛ «و غنیمت‌هایی به شما داد که در قدرت شما نبود آنها را به دست بیاورید. آنها در قدرت خدا قرار دارند».

۱۰ـ ورود پیروزمندانه به *مسجدالحرام*

﴿لتدخلنّ المسجد الحرام ان شآءالله امنین محلّقین رؤسکم و مقصّرین﴾[۲]؛ «ان شاءالله شما در کمال امنیت و آرامش مو تراشیده یا کوتاه کرده حتماً وارد مسجد حرام خواهید شد».

۱۱ـ *رحلت رسول‌اکرم*ﷺ *و توسعه اسلام*

﴿اذا جآء نصرالله و الفتح○ و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجاً﴾[۳]؛ «هنگامی که نصرت خدا و فتح و ظفر فرا رسید و تو مردم را در حالی که گروه گروه به دین خدا روی می‌آورند دیدی».

۱۲ـ عدم موفقیت و بی‌آینده بودن دشمنان *رسول‌اکرم*ﷺ

﴿انّ شانئک هو الابتر﴾[۴]؛ «بدون تردید دشمنت بی‌فرزند [ناموفق] خواهد ماند».

۱ـ فتح، آیهٔ ۲۱.
۲ـ فتح، آیهٔ ۲۷.
۳ـ فتح آیهٔ: ۲ـ۱.
۴ـ کوثر آیهٔ: ۳.

هدایت و انقلاب از معجزات بزرگ قرآن مجید

حضرت رسول‌اکرمﷺ توسط قرآن مجید و سیره و اخلاق پیامبرانه‌اش که خودش تفسیر زنده قرآن بود. (کان خلقه القرآن) چنان تحول و انقلابی بزرگ در اعتقادات و افکار و اخلاق و معاشرت و اجتماع مردم بپا کرد که نمونه آن در تاریخ انسانی دیده نمی‌شود. و این خود یکی از معجزه‌های قرآن مجید است که صدهامعجزه دیگر را در بر دارد.

براستی که شخصیت‌ها و گروههایی که در نتیجه این انقلاب بوجود آمدند هر کدام از آنها معجزه‌ای جداگانه‌ای می‌باشد تاریخ بشری در هیچ نقطه‌ای از زمین و در میان هیچ گروهی از انسانها چنین انقلاب عظیم انسانی را سراغ ندارد. در این خصوص لازم به نظر می‌رسد که مقایسه‌ای میان جاهلیت و اسلام صورت بگیرد و درباره ابعاد گوناگون این انقلاب فراگیر روشنگرانه بحث شود. برای این منظور لازم است اوضاع دینی فکری و اجتماعی دوران جاهلیت و اسلام از منابع متعدد بررسی و مطالعه شود. آنگاه می‌توان به عظمت آن انقلاب بزرگی که توسط قرآن پدید آمد پی برد.

نکته شایان توجه در این معجزه این است که این انقلاب بزرگ و

گسترده بدون آن امکاناتی که عموماً در جهان شناخته شده‌اند و مورد استفاده مصلحان و معلمان قرار گرفته‌اند، پدید آمد. زیرا مصلحان عمومی معمولاً از امکانات و وسائلی مانند درس و تدریس، تألیف و نگارش، مدارس و مراکز علمی، رسانه‌های دستجمعی و غیره استفاده می‌نمایند.

خود قرآن مجید نیز به این نکته اشاره کرده است که چگونه این انقلاب بدون امکانات متعارف پدید آمد.

باید نگریست که چه عاملی سبب شد که دشمنان سرسختی که تشنه خون یکدیگر بودند و امکان نبود با خرج کردن اموال هنگفت میان‌شان الفت و برادری برقرار شود اما خداوند متعال دل‌هایشان را بهم پیوند داد. چنانکه می‌فرماید:

﴿هوالّذی أیّدک بنصره و بالمؤمنین و الّف بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض جمیعًا مّآ الّفت بین قلوبهم و لکنّ الله الّف بینهم انّه عزیزٌ حکیمٌ﴾[1]؛ «او همان ذاتی است که تو را به نصرت خویش و بوسیلهٔ مؤمنین تأیید کرد و در دلهای آنان الفت بوجود آورد. اگر تو برای ایجاد الفت در دل‌هایشان تمام دنیا را صرف می‌کردی قادر به آن نمی‌شدی. اما خدا در دل‌هایشان الفت پدید آورد. براستی او غالب با حکمت است».

قرآن مجید در خیلی جاها این انقلاب بزرگ را به خود نسبت داده و تصریح نموده است که این انقلاب بوسیله خود قرآن پدید آمده است.

﴿هوالّذی بعث فی الامّیین رسولاً منهم یتلوا علیهم ایـته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلل مّبینٍ﴾[2]؛ «او همان کسی است که رسولی را در بین ناخواندگان از میان خودشان برانگیخت تا

۱- انفال، آیهٔ ۶۳.
۲- جمعه، آیهٔ ۲.

آیاتش را بر آنان بخواند و از هر نوع پلیدی پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد گرچه قبلاً در گمراهی صریحی به سر می‌بردند».

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿هوالّذی ینزّل علیٰ عبدهٖ ایٰتٍ بیّنٰتٍ لّیخرجکم من الظّلمٰت الی النّور﴾[1]؛ «اوکسی است که آیه‌های واضحی را بر بنده‌اش فرود می‌آورد تا شما را از تاریکی‌ها بسوی نور سوق دهد».

﴿الٓر کتٰبٌ انزلنٰه الیک لتخرج النّاس من الظّلمت الی النّور﴾[2]؛ «ما این کتاب را فرو فرستادیم تاکه مردم را از تاریکی‌ها در آوری و به سوی نور ببری».

قرآن مجید تفاوت دوران جاهلیت و اسلام را خیلی واضح و رسا بیان کرده می‌فرماید:

﴿واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعدآءً فالّف بین قلوبهم فاصبحتم بنعمتهٖ اخواناً. وکنتم علیٰ شفا حفرةٍ مّن النّار فانقذکم مّنها کذلک یبیّن الله لکم اٰیٰته لعلّکم تهتدون﴾[3]؛ «یکی از نعمت‌های الهی را به یاد آورید زمانی که دشمن همدیگر بودید. آنگاه فضای الفت بین شما پدید آورد. در نتیجه به فضل او با یکدیگر برادرانه رفتار کردید. هنگامی که شما در لبهٔ پرتگاهی از آتش قرار داشتید نجاتتان داد. الله اینگونه نشانی‌هایش را برای شما واضح می‌سازد تا راه یابید».

در سورهٔ انعام می‌فرماید:

﴿او من کان میتاً فاحیینٰه و جعلنا له نوراً یّمشی به فی النّاس﴾[4]؛ «کسی

۱- حدید، آیهٔ ۹.
۲- ابراهیم، آیهٔ ۱.
۳- آل عمران آیهٔ: ۱۰۳.
۴- انعام آیهٔ: ۱۲۳.

را که قبلاً مرده بود زنده کردیم و به او نوری دادیم تا بدان وسیله در بین مردم راه رود».

در واقع نمی‌توان تصویر واضح‌تری از جاهلیت و اسلام بهتر از تعبیر فوق ارائه کرد. و تفاوت‌ها و ویژگیهای آن دو را جالب‌تر از این به تصویر کشید. به راستی که تاریخ جاهلیت و اسلام تفسیر روشن آیات فوق و تفصیل اجمال مذکور می‌باشد.

جاهلیت چیست؟ مظهر «کنتم اعداء» و مظهر ﴿**کنتم علی شفا حفرة من النار**﴾

اسلام چیست؟ تفسیر «الف بین قلوبکم» و تصویر «انقذکم منها»!

برای مترقی‌ترین انسان عهد جاهلیت تعبیری بهتر از «او من کان میتاً» نمی‌توان پیدا کرد چنانکه برای انقلاب اسلامی و تحول‌های ناشی از آن تصویری بهتر از ﴿**فاحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی النّاس**﴾ نمی‌توان یافت.

قرآن مجید و دیگر صحیفه‌های آسمانی
در ترازوی علم و تاریخ

صحیفه‌های آسمانی قبل از قرآن مجید همیشه مورد تحریف و تغییر قرار می‌گرفتند، زیرا خداوند متعال حفظ و بقای آنها را به عهده نگرفته بود. بلکه این کار را به عهدهٔ علماء آن زمان گذاشته بود. از طرفی دیگر نیاز بشریت به صحف گذشته فقط تا یک زمان معینی تعلق گرفته بود.

قرآن مجید در همین خصوص می‌فرماید:

﴿انّآ انزلنا التّوراة فيها هدًى وّ نورٌ يحكم بها النّبيّون الّذين اسلموا للّذين هادوا و الرّبّانيّون و الاحبار بما استحفظوا من كتب الله و كانوا عليه شهدآء﴾[1]؛ «بدرستی که ما توراتی را که دارای هدایت و نور بود فرو فرستادیم. پیغمبران فرمانبردار و مشایخ و علماء بوسیلهٔ آن به یهودیان حکم می‌کردند. چرا که آنان به عنوان محافظین کتاب خدا تعیین شده بودند و بر آن گواه بودند».

مطلب فوق یک واقعیت علمی و تاریخی است طوریکه خود امت‌های گذشته به آن اعتراف کرده‌اند، صحیفه‌های عهد عتیق مرتباً دستخوش

---

۱ - مائده، آیهٔ ۴۴.

غارت‌گری و آتش سوزی قرار می‌گرفتند ،مورخین یهود بر این امر اتفاق نظر دارند که سه بار چنین حوادثی اتفاق افتاده است نخستین بار زمانی بود که بخت النصر[Nebuchadezzar](۵-۶-۵۶۴ ق.م) پادشاه بابل بر یهودیها در سال(۵۸۶ ق.م) حمله کرد. و بیت‌المقدس را که حضرت سلیمان علیه السلام در آنجا نسخه‌های تورات و تبرکات آل موسیٰ و آل هارون را در آن محفوظ کرده بود به آتش کشید. یهودی‌های باقی مانده را اسیر کرد و به بابل برد. و پنجاه سال در آنجا نگاه داشت، بعد از آن «عزیر پیامبر» پنج صحیفه را که به نام تورات بودند دوباره از حافظه خود دیکته کرد. و واقعات را به شیوهٔ تاریخی ثبت کرد و سپس «نحمیا» کتاب‌های دیگری را اضافه کرد. و زبور داوود علیه السلام را ملحق نمود.

بار دوم زمانی بود که انطیوخوس چهارم[Antiochus]که لقبش ابیقانس و پادشاه انطاکیه یونان بود در سال ۱۶۸ ق‌م به بیت‌المقدس حمله کرد. و صحف مقدسه را به آتش کشید، و تلاوت تورات و شعایر و روایات یهود را ممنوع اعلام کرد. بعد از آن «یهودا مقابی» صحیفه‌های مقدس را جمع‌آوری نمود و از سر نو ترتیب داد. و به صحیفه‌های عهد عتیق سلسله دیگری را اضافه نمود.

بار سوم زمانی بود که «تیتوس»[Titus](۸۱-۴۰م) پادشاه رومی در سال ۷۰(م) به بیت‌المقدس حمله کرد، و آن را همراه هیکل سلیمان منهدم نمود و ویران ساخت و صحیفه‌های مقدس را همراه خود به عنوان یادگار فتح به پایتخت روم برد. و یهودیان را تبعید کرد و در اطراف شهر مردم دیگر را سکونت داد.

با توجه به حوادث فوق و دلائل دیگر دیدگاه یهودیان درباره صحت و حفاظت کتاب‌های آسمانی‌شان با دیدگاه مسلمانان درباره صحت و

حفاظت قرآن خیلی متفاوت است.

مسلمانان هر کلمه قرآن مجید را کلام الهی و منزّل من‌الله می‌دانند و به محفوظ بودن آن از بدو نزول تا آخر اعتقاد دارند. اما یهودیان نقص و اضافه را منافی کتاب‌های آسمانی نمی‌دانند. آنها در این اشکالی نمی‌بینند که پیامبران را مؤلف کتاب‌ها قلمداد نمایند.

خوانندگان عزیز از اقتباس‌های زیر می‌توانند به نقطه نظر یهودیان درباره کتب مقدس‌شان پی‌ببرند در دائرةالمعارف یهود که توسط دانشمندان ممتاز یهودی تدوین شده است این عبارت به چشم می‌خورد:

«یهودیها در این زمینه تردیدی ندارند که در بعضی از کتابهای عهد عتیق تغییر و اضافه‌هایی صورت گرفته است»(۱)

«طبق روایات قدیم یهود پنج کتاب نخست تورات تألیف موسیٰ هستند(به جز هشت آیهٔ آخر که در آن واقعه موت حضرت موسی علیه‌السلام مذکور است) اما ربّی‌ها مرتباً به تناقضات و اختلافات این صحیفه‌ها توجه کرده‌اند و با حسن تدبیر در صدد اصلاح آن بر آمده‌اند»(۲)

اسپینوزا[Spinoza]می‌گوید: «پنج کتاب نخست عهد عتیق از تألیفات موسی نیستند بلکه عذرا آنهارا تألیف کرده است»(۳)

«تحقیقات جدید ثابت کرده است که پنج کتاب نخست عهد عتیق از ۲۸ منبع أخذ شده است»(۴)

اما موضوع اناجیل اربعه (که به آن عهد جدید گفته می‌شود) بدتر از عهد عتیق است. درباره مولفین آن شک و تردیدهای گوناگونی وجود

1- Jewish Encyclopedia.London.p.93

۲- دائرةالمعارف یهود ۵۸۹/۹.

۳- دائرةالمعارف یهود ۵۹۰/۹.

۴- مدرک سابق.

دارد؛ در میان حضرت مسیح علیه السلام و نویسندگان عهد جدید مسافت‌هایی وجود دارد که طی کردن آن از عهدهٔ مورخین و محققین خارج است، زیرا انجیل‌های مزبور در ازمنه مختلف توسط شوراهای دینی مرتباً از مراحل اصلاح و تغییر گذر کرده و به این حالت رسیده‌اند. در واقع این انجیل‌ها به جای اینکه بر وحی و الهام مبنی باشند. بیشتر به کتب تذکره و حکایات شباهت دارند و هر کسی که با نظر عمیق ادوار تاریخی آنها را بررسی نماید این مدعا را تصدیق خواهد کرد. این انجیل‌ها از نظر استناد و اعتماد حتی با کتب درجه سه احادیث و سنن مسلمین نیز برابری نمی‌کنند چه برسند به کتب صحاح ستة؛ زیرا کتاب‌های ستة با سند متصل به رسول‌الله صلی الله علیه و سلم منتهی می‌شوند.

و حدیث صحیح نزد مسلمانان به حدیثی گفته می‌شود که راویان معتبر و امین با سند آن را نقل کرده باشند. و در آن هیچ گونه نقصی(علت و شذوذ)یافته نشود. اما انجیل‌های مذکور فاقد هرگونه سند می‌باشند سند آنها تا مؤلفان و از مؤلفان تا حضرت عیسی علیه السلام مفقود می‌باشد. گذشته از این، زبانی که آن صحیفه‌ها به آن نازل شده‌اند تغییر یافته است، و اکنون فقط ترجمه‌هایی از آنها یافته می‌شوند. از این جهت می‌توان آنها را به کتاب‌های درجه چهارم حدیث تشبیه کرد که از معیار بلند تحقیق و صلاحیت و صحت برخوردار نیستند. و بنابر همین واقعیت‌ها مقایسه آنها با قرآن هرگز درست نیست. خاورشناس نو مسلمان «موسیوایتین» ضمن معرفی انجیل‌های فوق آنها را چنین ارزیابی کرده است.

«بدون تردید آن انجیلی که خداوند متعال به حضرت عیسی داده و به زبان قومش نازل کرده بود ضایع شده است، و اکنون نام و نشانی از آن وجود ندارد، آری آن انجیل یا خودش از بین رفته یا از بین برده شده

است. مسیحیان به جای آن چهار کتاب دیگر را جایگزین کرده‌اند که صحت آنها مشکوک می‌باشد، زیرا این کتابها به زبان یونانی می‌باشند؛ زبانی که با زبان سامی حضرت عیسی هیچ گونه هماهنگی ندارد. به همین دلیل ارتباط این انجیل‌های یونانی با خداوند متعال به نسبت تورات و قرآن خیلی پایین‌تر است»[۱]

مطالب و مضامین عهد عتیق نیز به اشتباهات صریح تاریخی و ضد و نقیض‌های واضح دلالت می‌کنند. مطالبی به خداوند متعال نسبت داده شده است که اصلاً شایسته جلال و کمال حضرتش نیست؛ و بر خلاف عقل سلیم می‌باشد.

همچنین اتهاماتی بر انبیاءعلیهم‌السلام وارد شده است که انسان‌های عادی از آن مبرا هستند چه برسد به انبیاءعلیهم‌السلام

کلاً شواهد متعددی در تورات و انجیل (کتب عهد عتیق [Bible]) وجود دارد که بر تغییر و اضافه مطالب اصلی آن صریحاً دلالت می‌کند.[۲]

مطالب خود کتاب عهد عتیق [Bible] به اشتباهات صریح تاریخی آن و ضد و نقیض موجود در آن اشارت دارند، به وضوح معلوم می‌شود که چیزهایی در آن به(الله جل شانه) منسوب شده است که با جلال و کمال حضرتش منافات دارند و با صفات متفق علیه در تضاد هستند و بر خلاف

۱- اضواء علی‌المسیحیه، ۵۳-۵۲.

۲- جهت تفصیل به کتاب «اظهار الحق» تالیف منحصربفرد در موضوع خود اثر مولانا رحمت الله کیرانوی(م ۱۳۰۸هـ) مراجعه شود علامه رحمت‌الله ۱۲۲مورد اختلاف لفظی و ۱۰۸مورد اشتباهات صریح بر شمرده است که هیچ تاویلی در آنها امکان پذیر نیست.

«اظهارالحق» به زبان عربی نوشته شده و دوست فاضل علامه محمدتقی عثمانی آن را ترجمه کرده و بر آن مقدمه‌ای ارزنده اضافه نموده است. این کتاب در کراچی به نام«بائبل سی قرآن تک» (از انجیل تا قرآن) چاپ شده است.

عقل سلیم می‌باشند.

در عهد عتیق اتهاماتی به پیامبران الهی نسبت داده شده که انسان‌های عادی از آن به دور هستند. علاوه بر آن شواهد درونی تورات و انجیل نشانگر اضافه و تغییر در مطالب آن می‌باشند.

این حال صحیفه‌هایی است که از سالیان دراز دو ملت متمدن (یهود و نصاریٰ) به آنها اعتقاد دارند و اسلام و مسلمین نیز تا این حد به معتقدان این صحیفه‌ها امتیاز قائل شده‌اند که به آنان لقب اهل کتاب داده‌اند؛ اما کتاب «وید» هندیها و «اوستا» ایرانی‌ها به درستی نمی‌توان گفت که از چه مراحلی عبور کرده و با چه حوادثی روبرو گشته‌اند و چقدر از مطالب اصلی‌شان محفوظ مانده است، و دقیقاً از چه زمانی به وجود آمده‌اند.

«ای.بارتهِ»[A.Barth] نماینده مجتمع آسیایی پاریس[The Society Asiatique of Paris] در کتابش «مذاهب هندوستان»[The religiions of India] می‌نویسد:

«اگر ما مطالب الحاق شده را جدا کنیم که این کار مشکل هم نیست، آنگاه عبارات اصلی این صحیفه کماکان باقی می‌ماند. که در هیچ جایش ادعا نمی‌کند که از جانب خداوند است. در عبارت آن به کثرت تحریف و اضافه صورت گرفته است، البته قصد بدی درکار نبوده است. درباره عمر این صحیفه به طور قطع نمی‌توان چیزی گفت آن قسمت‌هایی که دوران اخیر توسط براهمه نوشته شده است بیش از پانصد سال قدمت ندارد. اما بقیه مطالب «وید» بقدری قدیمی‌اند که تعیین زمان آن امکان پذیر نیست».

اکنون ببینیم دانشمندان ممتاز هندوئیسم و محققان صاحب نظر هندوستان درباره این کتابها چه می‌گویند، در این خصوص به دو اقتباس زیر توجه کنید:

۱- «سریش چندر چکروورتی» استاد دانشگاه کلکته در کتابش[PHilosophy of the upanishads]می نویسد:

«در این خصوص دو نظریه ارائه شده است، که طرفدار نظریه اول «بال گنگادهرتلک» و طرفدار نظریه دوم [maxmullar] می باشد «بال گنگادهرتلک» معتقد است که مناجات ویدها ۴۵۰۰ سال قبل از مسیح بوجود آمده است اما نظر «مکس ملر» این است که قدمت وید از ۲۲۰۰ سال بیشتر نیست در عین حال او معتقد است که «رگ وید» قدیمی‌ترین مدرک از اندیشه‌های آریایی می‌باشد. به هر حال بدون اینکه درباره عمر «رگ وید» به طور دقیق بتوانیم چیزی بگوییم آنچه واقعیت دارد این است که مجموعه مناجات‌های «رگ وید» در زمان واحد به رشتهٔ تحریر در نیامده است، و باید بپذیریم که مناجات‌های «رگ وید» در ظرف چند قرن تألیف شده است.»(۱)

۲-دانشمند معروف هندی دکتر رادها کرشنن(رئیس جمهور اسبق هند) درباره اندیشه اساسی ویدها درکتاب خود«فلسفه هندی»[Indian PHilosophy] چنین می نویسد:

«رویهم رفته ایدئولوژی ویدها نه مشخص است و نه روشن، به همین دلیل مکتب‌های گوناگونی در این زمینه وجود دارند، علاوه بر این ویدها بقدری دارای وسعت می‌باشند که نویسندگان با کمال آزادی می‌توانند برای اعتقادات خود از آن بهره بگیرند»(۲)

۱- چاپ کلکته ۱۹۳۵م - ص،۲۶-۲۴.
۲- چاپ لندن۱۹۲۷م - ص ۳۲-۳۱.

اوستا

اما دربارهٔ حقیقت «اوستا» صحیفه مقدس ایرانیان قدیم به تحقیق دانشمند معروف غرب بسنده می‌کنیم.

«رابرت ایچ پفائفر»(Robert H PFEIFFER) رئیس اسبق دانشکده ادبیات دانشگاه هاروارد در کتاب «دائرةالمعارف دینی»[An Encyclopedia of ReLIgion]می‌نویسد:

«اوستا (به لحاظ روایت) مجموعه علوم بود، اسکندر قسمت بیشتر آن را از بین برد سپس کتابی دیگر مشتمل بر قسمت‌های باقیمانده در قرن سوم تدوین گردید. اما در واقع یک بخش یا «نسک» [nosk] از آن به نام وینديداد [Vendidad] محفوظ مانده است در قرن نهم میلادی فقط بخشی که متعلق به عبادات بود به هندوستان برده شد. که اکنون در پنج حصه یافته می‌شود که عبارتند از «یاسنا»[Yasna]، «گاتها»[Gatha]، «ویسپرد»[Vespered]، «ونديد»[Vendid] و «خورداوستا»[Khorda Avesta]

اما قرآن مجید که آخرین کتاب منزل خداوند و عهده‌دار هدایت بشر و ارتباط خالق با مخلوق، و دعوت الی‌الله تا قیامت می‌باشد، دارای وصف متفاوتی از سایر کتب می‌باشد. خداوند متعال خودش عهده‌دار حفاظت آن از هرگونه تحریف و تغییر است. چنانکه می‌فرماید:

﴿و انّه لکتٰبٌ عزیزٌ لّا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیلٌ مّن حکیمٍ حمیدٌ﴾[1]؛ «این کتابی است عالی مقام، دروغ به آن راه ندارد نه از جلو و نه از پشت، فرو فرستادهٔ دانای ستوده است».

خداوند متعال حفظ و صیانت قرآن مجید را از دستبرد هر حادثه‌ای

---

۱ - حمّ السجده، آیهٔ ۴۱-۴۲.

تضمین کرده است چنانکه می فرماید:

﴿انّا نحن نزّلنا الذّکر و انّا له لحٰفظون﴾[1]؛ «همانا ما قرآن مجید را نازل کردیم و خودمان آن را حفاظت خواهیم کرد».

همانا این وعدهٔ الهی متضمن حفظ و بقای قرآن مجید، نشر و گسترش کلمات آن و مفهوم شدن معانی‌اش در هر زمان می‌باشد، و به عبارت دیگر این وعدهٔ الهی ناقابل فهم بودن، ناقابل عمل بودن و فراموش شدن قرآن مجید را کاملاً نفی می‌نمایدزیرا کلمهٔ حفظ در زبان عربی دارای معانی گسترده و عمیقی می‌باشد.

چگونگی تضمین حفظ و بقای آن

وقتی الله جل علا شأنه حفظ و بقای این کتاب عظیم را با تمام لوازمش تضمین نمود. عوامل و اسباب آن را نیز در خارج فراهم کرد. و دلها را برای این منظور آماده نمود. بنابر همین بود که هرگاه آیات قرآن از زبان آن حضرتﷺ شنیده می‌شد مسلمانان فوراً آن را به خاطر می‌سپردند و بر دل‌ها نقش می‌کردند و برای این منظور حتی به رقابت می‌پرداختند، یکی از عوامل این رقابت همان محبت فطری بود که در دلهایشان نسبت به قرآن ودیعه شده بود. و عامل دیگر تحصیل ثواب و فضیلت‌هایی بود که در قرآن بیان شده است، بلاغت و اعجاز قرآن و حلاوت کلمات آن نیز در این خصوص نقش داشت. افزون بر این مسلمانان در امور عبادت و احکام و معاملات، تمدن و اجتماع، و ابعاد گوناگون زندگی به قرآن مراجعت می‌نمودند از این طریق ارتباط و علاقه‌شان به قرآن مجید روز بروز افزایش می‌یافت آنها سرانجام شیفته قرآن گردیدند و بکثرت قرآن مجید

۱- حجر، آیهٔ ۹.

را حفظ می‌کردند، آمار حافظان چنان بالا رفت که فقط در حادثه «بیرمعونه» هفتاد حافظ و قاری قرآن به شهادت رسیدند و از آن روز به بعد تعداد حافظان قرآن روز به روز افزایش یافت و فرهنگ حفظ همچنان رواج پذیر می‌باشد و در هر گوشه جهان ادامه دارد. فرزندان مسلمین در زمینه حفظ و قرائت و خوب خواندن قرآن مرتباً به رقابت می پردازند عموم مسلمین چنان به تلاوت قرآن عشق و علاقه دارند که شاید برای خیلی از غیر مسلمین قابل باور نباشد. و امروزه تعداد حفاظ به صدها هزار نفر می‌رسد.

خدمات ابوبکر و عمر

پس از جنگ یمامه و به شهادت رسیدن تعداد کثیری از حافظان قرآن مجید خداوند متعال نائبان راستین حضرت رسول‌اکرمﷺ و مسئولین امر مسلمین را به این واقعیت متوجه کرد چنانچه در زمینه نگهداری قرآن فقط به زمینه حافظه‌ها تکیه شود مبادا با شهید شدن حفاظ بقای قرآن مجید به خطر افتد، نخستین کسی که این خیال به ذهنش خطور کرد حضرت عمربن خطابؓ بود. او کسی بود که در تشخیص مصلحت و ضرورت مسلمین در میان صحابه کرام ممتاز بود. خواسته‌های قلبی او اغلب با اهداف شریعت هماهنگ می‌شد. حضرت عمرؓ به خلیفه رسول‌اللهﷺ پیشنهاد کرد که به جمع آوری و تدوین قرآن مجید که بر روی سنگ‌ها و پوست‌ها و چوب‌های خرما نوشته شده بود یا در سینه‌ها محفوظ بود اقدام نمایند.[۱]

۱- در عربی کلمه لخاف آمده که جمع لخفه است و بمعنی سنگ سفید می‌آید و کلمه دیگر عسب است که جمع عیب می‌باشد که به شاخه خرما که برگ نداشته باشد

خداوند متعال قلب حضرت ابوبکر صدیق ﷺ را برای این منظور مطمئن کرد. او برای این منظور حضرت زید بن ثابت ﷺ را انتخاب کرد و این مسئولیت سنگین را بر دوش او سپرد. حضرت زید با جدیت کامل و اهتمام بلیغ این مأموریت را انجام داد، و قرآن را از روی نوشته‌های پراکنده و سینه‌ها جمع آوری نمود. بدین طریق قرآن به شکل صحیفه‌ها بوجود آمد.

در زمان حضرت عثمان

در زمان خلافت حضرت عثمان ﷺ به دلیل کثرت فتوحات اسلامی حافظان و قاریان به نقاط مختلف جهان اسلام منتشر شدند. مردم هر منطقه‌ای روش قرائت فردی را که به آن منطقه اعزام شده بود قبول کردند. بدین طریق روش‌های گوناگون قرائت بوجود آمدند از طرفی با مسلمان شدن مردم عجم لهجه‌های خواندن متفاوت گردید. اینجا بود که صحابه کرام (رض) ترسیدند. مبادا تبدیل و تحریفی در قرآن صورت بگیرد این مشکل را نزد حضرت عثمان ﷺ مطرح کردند حضرت عثمان ﷺ دستور داد مصحف واحدی از روی صحیفه‌های مختلف با قرائت متواتره نوشته شود. نسخه های متعددی از این مصحف به هر منطقه‌ای فرستاده شد. و یک نسخه در مدینه منوره به نام «الامام» نگهداری شد.

مسلمانان در شرق و غرب نسخه‌های جدید را قبول کردند و به نسل‌های بعدی منتقل نمودند. از آن روز به بعد مردم در سراسر جهان به مصحف عثمانی اعتماد نموده‌اند و طبق آن حفظ و تلاوت می‌نمایند.

این واقعه مربوط به سال ۲۵ هجری می‌باشد. از آن تاریخ تاکنون هیچ

گفته می‌شود.

کسی در جوامع اسلامی درباره مصحف عثمانی نه اختلافی از خود بروز داده و نه نسخه متفاوتی از کتابخانه و موزه‌ای پیدا شده است.(۱)

بعد از اینکه کار جمع و تدوین به مرحله تکمیل رسید از آن وقت تاکنون مسلمانان بر قرآن مجید اجماع دارند و از نظر اسباب ظاهری به سبب کثرت علماء و حفاظ و کثرت چاپ و نشر قرآن مجید از هرگونه تحریف و دستبرد کاملاً مصون و محفوظ مانده است.

اعترافات دانشمندان غربی

در دایرةالمعارف بریتانیکا به این واقعیت اعتراف شده است که: «قرآن مجید در روی زمین تنها کتابی است که بیش از همه خواننده دارد»(۲)

مستشرقان و محققان اروپایی گر چه قرآن مجید را به عنوان یک کتاب منزل من اللّه قبول ندارند اما آنها نیز واقعیت بالا را پذیرفته‌اند. اینک ما گفتارهایی از محققان مسیحی در این خصوص برای خوانندگان نقل می‌کنیم.

سر ولیم میور، کسی است که به تعصب علیه اسلام و پیامبرﷺ بقدری معروف است که حتی مشعل دار تحصیل جدید سر سید احمدخان مؤسس دانشگاه علی‌گره در رد کتاب او خطبات احمدیه خودش را تألیف نموده است سر ولیم میور در کتاب مزبور چنین می‌نویسد:

۱- مستر ای منگانا استاد اسبق دانشگاه منچستر می‌نویسد: در کتابخانه‌های اروپا نسخه‌های متعددی از قرآن مجید وجود دارد که قدیمی‌ترین آنها مربوط به قرن دوم هجری می‌باشد. اما هیچ تفاوتی میان آنها وجود ندارد البته در طرز نوشتن و رسم الخط مقداری تفاوت دیده می‌شود. «نولدیک» [Noeldeke] در مقاله دائرةالمعارف ادیان نیز به همین واقعیت اعتراف نموده است.

۲- دائرةالمعارف برتانیکا عنوان محمد.

«هنوز ربع قرن از رحلت حضرت محمدﷺ نگذشته بود که اختلافات و تفرقه‌هایی پدید آمد که بر اثر آن حضرت عثمان به شهادت رسید. و این اختلافات هنوز نیز وجود دارد. اما همه فرقه‌ها اعتقاد براینند که قرآن مجید یکی است. در واقع اتفاق نظر فرقه‌های گوناگون بر قرآن مجید، دلیل انکار ناپذیری بر این امر است که صحیفه‌ای که پیش روی ما قرار دارد عین همان صحیفه‌ای است که بدستور خلیفه بدشانس[1] تدوین شده بود. شاید در تمام جهان هیچ کتاب دیگری وجود ندارد که بعد از گذشت دوازده قرن عبارت آن بدون تغییر محفوظ شده باشد. در قرآن اختلاف قرائت نیز تا حد حیرت انگیزی اندک می‌باشد، و آن هم به خاطر اعراب و حرکت‌هایی است که خیلی بعد زده شده است.

وهیری [Wherry] در تفسیر قرآن مجید می‌نویسد:

از میان تمام صحیفه‌ها قرآن مجید از همه آنها خالصتر[Punest] و غیر مخلوط می‌باشد.

مترجم معروف قرآن مجید به زبان انگلیسی آقای پامر[Palmer]می‌گوید:

صحیفه‌ای که توسط حضرت عثمان ترتیب داده شد از آن زمان تاکنون مورد تأیید و متفق علیه است.

لین پول[Lancpoole] می‌گوید:

بزرگترین خوبی قرآن این است که در اصالت آن هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد هر حرفی که امروز از آن می‌خوانیم با اعتماد کامل

۱- به خاطر امانت عین تعبیر نقل شده است. وگرنه به عقیده اهل‌سنت و الجماعة حضرت عثمان خلیفه راشد است و مظلومانه به شهادت رسیده است و چه شانسی بالاتر از شهادت وجود دارد.

می‌توانیم بگوییم که از هزار و سیصد سال قبل همین گونه بوده است.[۱]

آری با توجه به همین واقعیت است که اسلام به نبوت جدیدی نیاز ندارد که شکوک و شبهات را از بین ببرد حق و باطل را مشخص نماید و نقاب از چهره دروغگویان بر دارد و نه نیاز به کتاب جدیدی وجود دارد که جایگاه کتب نسخ شده را بگیرد که مورد تحریف واقع شده‌اند.[۲]

۱- به نقل از *تفسیر« مولانا عبدالماجد دریابادی»* به زبان انگلیسی.

۲- ماخوذ از *النبوء والانبیاء فی ضوءالقرآن* ۲۲۷.

شرایط و موانع استفاده از قرآن مجید

قرآن مجید تمام بنی نوع بشر را مورد خطاب قرار می‌دهد اما همانطور که قطعه‌های مختلف زمین به اعتبار صلاحیت و نیازمندی‌شان به آب و استفاده از آن متفاوت می‌باشند یا همانطور که تأثیر بهترین غذا در معده‌های مختلف متفاوت است قرآن مجید نیز گر چه بطور یکسان بشر را خطاب می‌کند اما صلاحیت پذیرش و استفاده و بهره‌گیری از آن در افراد متفاوت است.

آری چیز یکی است ولی ظروف انسانی و استعدادهای بشری با یکدیگر متفاوتند.

اللّه تعالیٰ خودش در قرآن مجید تفاوت این اثر و نتایج را بیان کرده و دربارهٔ دو نتیجه متضاد قرآن مجید بر دلها چنین فرموده است.

﴿و ننزّل من القراٰن ما هو شفآءٌ وّ رحمةٌ لّلمؤمنين و لا يزيد الظّٰلمين الّا خساراً﴾[1]؛ «و ما قرآنی را نازل می‌کنیم که برای مؤمنان سراسر شفا و رحمت است و به ستمگران چیزی بجز خسارتشان نمی‌افزاید».

﴿قل هو للّذين اٰمنوا هدًى وّ شفآءٌ والّذين لا يؤمنون فيۤ اٰذانهم وقرٌ وّ هو

۱- اسراء، آیهٔ ۸۲.

علیهم عمیً اولٓئک ینادون من مّکانٍ بعیدٍ﴾[۱]؛ (بگو: آن برای مؤمنان، هدایت و شفااست. و برای بی‌ایمان‌هایی که گوشهایشان سنگینی دارد سبب کوری و گمراهی است. آنان از دور صدا زده می‌شوند).

﴿و اذا مآ انزلت سورةٌ فمنهم مّن یّقول ایّکم زادته هذهٓ ایماناً فامّا الّذین امنوا فزادتهم ایماناً وّ هم یستبشرون و امّا الّذین فی قلوبهم مّرضٌ فزادتهم رجسًا الیٰ رجسهم و ماتوا و هم کٰفرون﴾[۲]؛ «وقتی که سوره‌ای نازل می‌شود برخی از آنها می‌گویند: آیهٔ نازل شده به ایمان چه کسی افزود؟ ایمان مؤمنان زیاد می‌شود و آنها خرسندند. اما کسانی که دل هایشان بیمار است به خباثت و پلیدی‌شان اضافه می‌شود و آنان در حالی که کافر هستند خواهند مرد».

﴿انّ اللّه لا یستحیٓ ان یّضرب مثلاً مّا بعوضةً فما فوقها فامّا الّذین امنوا فیعلمون انّه الحقّ من رّبّهم و امّا الّذین کفروا فیقولون ماذآ اراداللّه بهذا مثلاً یضلّ به کثیرًا وّ یهدی به کثیرًا و ما یضلّ بهٓ الّا الفٰسقین﴾[۳]؛ «بدون تردید اللّه از آوردن مثال پشه یا چیزی کمتر از آن شرمنده نمی‌شود کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که حق از جانب پروردگارشان همین است. و کافران می‌گویند: منظور خدا از آوردن این مثال چیست؟ بوسیلهٔ آن بسیاری را گمراه و بسیاری را هدایت می‌کند. البته کسی غیر از نافرمان‌ها را گمراه نمی‌کند».

در بعضی آیات اثر متفاوت قرآن را بر مؤمنان و کفار جداگانه بیان کرده است. مثلاً درباره مؤمنان می‌فرماید:

(هدیً للمتقین الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلٰوة و مما رزقناهم

۱- فصلت، آیهٔ ۴۴.
۲- توبه، آیهٔ ۱۲۵.
۳- بقره، آیهٔ ۲۶.

ینفقون) [۱]؛ «قرآن برای پرهیزگاران هدایت است. همان کسانی که به نادیده باور دارند و به نماز پایبندی می‌کنند و مقداری از رزق دادهٔ ما را خرج می‌کنند».

﴿انّما المؤمنون الّذین اذا ذکر اللّه وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم اٰیٰته زادتهم ایماناً وّ علیٰ ربّهم یتوکّلون﴾ [۲]؛ « بعضی از ویژگیهای مؤمنان این است که هنگامی که در حضورشان یادی از اللّه می‌شود لرزه به دل‌هایشان می‌افتد و وقتی که آیات الهی بر آنها خوانده می‌شود به ایمانشان افزوده می‌شود و همان‌ها هستند که اعتماد کامل بر پروردگارشان دارند».

﴿اللّه نزّل احسن الحدیث کتٰبًا مّتشابهًا مّثانی تقشعرّ منه جلود الذین یخشون ربّهم ثمّ تلین جلودهم و قلوبهم الیٰ ذکر اللّه ذٰلک هدی اللّه یهدی به من یّشآء و من یّضلل اللّه فما له من هادٍ﴾ [۳]؛ «الله بهترین کلامی را که آیه‌هایش مشابه همدیگرند و بارها تکرار می‌شوند نازل کرده است. موی پوست کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند از آن، راست می‌شود. آنگاه جسم و جانشان نرم و به یاد اللّه راغب می‌شوند. این هدایت خداوندی است هر که را بخواهد با آن هدایت می‌دهد و هر که را خدا گمراه کند راهنمایی نخواهد داشت».

دربارهٔ کفار می‌فرماید:

﴿و اذا تتلیٰ علیهم اٰیٰتنا بیّنٰتٍ تعرف فی وجوه الّذین کفروا المنکر یکادون یسطون بالّذین یتلون علیهم اٰیٰتنا﴾ [۴]؛ « و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود در چهره‌های کافران بنگری خشم و غضب

۱- بقره، آیهٔ ۲ـ۱.
۲- انفال، آیهٔ ۲.
۳- زمر، آیهٔ ۲۳.
۴- حج، آیهٔ ۷۲.

اندرونی‌شان را خواهی دید. آنها مـی‌خواهـند بـر کسـانی کـه آیـاتمان را می‌خوانند حمله کنند».

﴿و اذا ذکر اللّه وحده اشمأزّت قلوب الّذین لا یؤمنون بالاخرة﴾[۱]؛ «و هنگامی که تنها از اللّه سخن به میان می‌آید دل کسانی که آخرت را باور ندارند می‌گیرد».

﴿و اذآ مآ انزلت سورةٌ نّظر بعضهم الیٰ بعضٍ هل یـرٰئکم مـن احـدٍ ثمّ انصرفوا صرف اللّه قلوبهم بـانّهم قـومٌ لّا یـفقهون﴾[۲] «و وقـتی کـه سوره‌ای فرو فرستاده می‌شود برخی از آنان به برخی دیگر نگاه می‌کنند و می‌پرسند آیا کسی شما را دارد می‌بیند؟ آنگاه بر می‌گردند اللّه دل‌هایشان را برگردانیده است. زیرا که آنان ملتی نادان هستند».

اما قرآن مجید بر این اکتفا نکرده که فقط اثرپذیری و بهره‌گیری مؤمنان و عدم اثرپذیری و گمراهی کافران را بیان کند بلکه در کنار آن، از اعتقادات و اخلاق و رفتار و کردار هر دو گروه سخن گفته و یـادآور شـده است کـه چگونه این اوصاف متقابل در بروز نتایج دخالت دارند.

ما می‌توانیم در پرتو این اوصاف، شرائط استفاده از قرآن مجید و موانع آن را مشخص نماییم، و بفهمیم که چه نوع اخلاق و صفات و چه نوع طرز تفکر و تربیت با قرآن مجید مناسبت دارند و در بهره‌گیری و استفاده از آن مؤثراند، و چه نوع آن‌ها بـرای اسـتفاده از قـرآن مـجید حـجاب و مـانع می‌باشند و با آن منافات دارند. و باعث مـی‌گردند تـا انسـان از تأثـیرات اصلاحی و انقلابی قرآن محروم و بی‌بهره گردد ما در صفحات آینده در همین زمینه به بحث می‌پردازیم.

۱- زمر، آیهٔ ۴۵.　　۲- توبه، آیهٔ ۱۲۷.

موانع استفاده از قرآن مجید

قرآن مجید در آنجا که از محرومیت کفار بحث می‌کند، درباره هدایت و استفاده از قرآن نیز عواملی را بیان می‌نماید. بدون تردید این عوامل در راه ایجاد انقلاب ایمانی و تحول معنوی و اصلاح اعتقادی موانع سختی به حساب می‌آیند. گذشته از کفار اگر این عوامل در خود مسلمانان نیز یافته شوند باعث نوعی محرومیت می‌گردند.

۱ـ تکبّر

بزرگترین سبب محرومی از برکات تعالیم انبیاء کرام و پیروی آنان تکبر و عزت نفس کاذبانه و احساسات جاهلی می‌باشد. گاهی اینگونه تکبر مستقیماً مانع پذیرش حق می‌گردد زیرا انسان چنین می‌پندارد که در صورت پذیرش حق باید از مقام و قدرت دست بکشد، از موقعیت اجتماعی‌اش صرف نظر نماید و رسوم و عادات جاهلی را ترک کند. و از خیلی مزایا محروم شود بجای زندگی خودسرانه و آزاد باید یک زندگی قانون‌مند اختیار نماید. آری بر بسیاری از مردمان تحمل چنین تحولی سخت و دشوار معلوم می‌شود. از این رو تکبرشان آنها را به انکار قرآن

مجید وادار می‌کند.

آیات ذیل در همین خصوص بحث می‌کند.

﴿ساصرف عن اٰیٰتِیَ الَّذین یتکبّرون فی الارض بغیر الحقّ و ان یّروا کلّ اٰیةٍ لّا یؤمنوا بها و ان یّروا سبیل الرّشد لا یتّخذوه سبیلاً و ان یّروا سبیل الغیّ یتّخذوه سبیلاً. ذلک بانّهم کذّبوا باٰیٰتنا و کانوا عنها غٰفلین﴾[۱]؛ «کسانی را که به ناحق در زمین تکبر می‌ورزند از آیاتم بر خواهم گردانید. اگر اینها هر نشانه‌ای را ببینند باز هم ایمان نمی‌آورند و اگر راه راستی را ببینند به عنوان راه برای خود بر نمی‌گزینند و اگر راه گمراهی را ببینند به عنوان راه بر می‌گزینند. برای اینکه آنها آیه‌های ما را تکذیب کردند و از آنها غفلت ورزیدند».

﴿ویلٌ لّکلّ افّاکٍ اثیمٍ یّسمع اٰیٰت اللّه تتلیٰ علیه ثمّ یصرّ مستکبرًا کان لّم یسمعها فبشّره بعذابٍ الیمٍ﴾[۲]؛ «افسوس بر هر دروغگوی گنهکاری! آیه‌های الهی را که بر او خوانده می‌شود می‌شنود و امّا بر ضد و غرورش اصرار می‌ورزد گویا که نشنیده است. به چنین شخصی مژدهٔ مبتلا شدن به عذابی دردناک را بده».

﴿ثمّ ادبر و استکبر﴾[۳]؛ «سپس به پشت رفت و مغرور شد».

﴿فقال ان هذآ الّا سحرٌ یّؤثر ان هٰذآ الّا قول البشر﴾[۴]؛ «گفت: (قرآن) چیزی جز سحر و جادوی روایت شده از قدیمیان نیست. این کلام خدا نیست کلام بشر است».

گاهی این طور می‌شود که عده‌ای از کفار بنابر وضعیت ظاهری پیامبران و فقر آنان خود را بالاتر از این تصور می‌کنند که از آنان پیروی نمایند لذا

۱- اعراف، آیهٔ ۱۴۶.
۲- جاثیه، آیهٔ ۸ـ۷.
۳- مدثر، آیهٔ ۲۳.
۴- مدثر، آیهٔ ۲۵ـ۲۴.

در مقابل تعلیمات و پیام‌های آنان راه انکار و استکبار را پیش گیرند مانند فرعون که می‌گفت:

﴿ام انا خیرٌ مّن هذا الّذی هو مهینٌ وّ لا یکاد یبین. فلو لا القی علیه اسورةٌ مّن ذهبٍ او جآء معه الملٰئکة مقترنین﴾[۱]؛ «من از کسی که عزّت و قدرت بیانی ندارد بمراتب بهترم؛ پس چرا النگوهای طلایی به دستش نیست یا فرشتگان دسته جمعی همراهش نیامده‌اند؟»

و کفار قریش می‌گفتند:

﴿و قالوا لو لا نزّل هذا القران علی رجلٍ مّن القریتین عظیمٍ﴾[۲]؛ «و گفتند. چرا این قرآن بر مردی بزرگ از اهالی دو شهر مکه و طائف فرو فرستاده نشده است؟»

گاهی صرفاً بشر بودن پیامبران را برای خود عذر قرار می‌دادند.

﴿ذلک بانّه کانت تّاتیهم رسلهم بالبیّنٰت. فقالوآ ابشرٌ یّهدوننا فکفروا و تولّوا وّاستغنی اللّه و اللّه غنیٌّ حمیدٌ﴾[۳]؛ «پیغمبران نشانه‌های روشنی را نزد آنان می‌آورند. آنها می‌گفتند: آیا بشری به ما راه می‌نماید؟ آنها کفر ورزیدند و روی برگردانیدند و خدا بی‌نیاز شد و خداوند بی‌نیاز ستوده است».

﴿و قالوا مال هذا الرّسول یأکل الطّعام و یمشی فی الاسواق لو لآانزل الیه ملکٌ فیکون معه نذیرًا﴾[۴]؛ «و می‌گویند: این، چگونه پیغمبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای همراه او نازل نشده است تا وظیفهٔ پیغمبری را انجام دهد؟»

گاهی وضعیت اقتصادی و اجتماعی و نسبی پیروان پیامبر را برای خود

۱- زخرف، آیهٔ ۵۳-۵۲.
۲- زخرف، آیهٔ ۳۱.
۳- تغابن، آیهٔ ۶.
۴- فرقان، آیهٔ ۷.

عذر قرار می‌دادند.

﴿فقال الملا الّذین کفروا من قومه ما نرٰئک الّا بشراً مّثلنا و ما نرٰئک اتّبعک الّا الّذین هم اراذلنا بادی الرّای. و ما نرٰی لکم علینا من فضلٍ بل نظنّکم کٰذبین﴾[1]؛ «سرداران کافر قومش گفتند: به نظر ما تو بشری مانند ما هستی و پیروانت را در نگاه اول می‌بینیم که از طبقات پایین جامعه هستند. و به نظر ما شما هیچ برتری بر ما ندارید بلکه شما از نظر ما دروغگو هستید.

گاهی صرفاً به این دلیل از پذیرش حق امتناع می‌کردند که دربارهٔ خودشان بر این باور بودند آنها چون از طبقات بالای جامعه هستند پس باید چیز خوب نخست به سراغ آنها برود؛ پس هر چیزی که نخست به آنها نرسد در آن خیر و خوبی وجود ندارد.

﴿و قال الّذین کفروا للّذین امنوا لو کان خیراً مّا سبقونآ الیه و اذلم یهتدوا به فیقولون هذآ افکٌ قدیمٌ﴾[2]؛ «کافران به مؤمنان می‌گویند: اگر دین، خیر و خوبی می‌داشت اینان پیشتر از ما به آن روی نمی‌آوردند. و وقتی که به آن رهیافت نشوند خواهند گفت: این همان دروغ قدیمی است».

آری همین عوامل سبب شد که گروه مرفه آبادیها در تکذیب انبیاء و مخالفت با آنان از دیگران سبقت می‌گرفت:

﴿و مآ ارسلنا فی قریةٍ مّن نّذیرٍ الّا قال مترفوهآ انّا بمآ ارسلتم به کٰفرون﴾[3]؛ «هر گاه ترساننده‌ای به منطقه‌ای فرستادیم خوشگذرانهایش گفتند: ما به چیزی که شما با آن فرستاده شده‌اید معتقد نیستیم».

۱- هود، آیهٔ ۲۷.
۲- احقاف، آیهٔ ۱۱.
۳- سبا، آیهٔ ۳۴.

﴿و کذلک جعلنا فی کلّ قریة اکٰبر مجرمیها لیمکروا فیها﴾[1]؛ «و اینگونه ما در هر منطقه‌ای مجرم‌های بزرگی قرار دادیم تا در آنجا به مکر و فریب مشغول شوند».

بهر حال تکبر به هر دلیلی که باشد و به هر شکلی که ظهور کند مانع استفاده کامل از قرآن می‌گردد بنابراین شرط اساسی برای پذیرش تعالیم قرآنی و اجرای احکام قرآن در زندگی و قبول کردن رهنمودهای پیامبر تواضع و فروتنی و تسلیم شدن در برابر حق می‌باشد.

﴿فلا و ربّک لا یؤمنون حتّی یحکّموک فیما شجر بینهم ثمّ لا یجدوا فیٓ انفسهم حرجًا مّمّا قضیت و یسلّموا تسلیمًا﴾[2]؛ «قسم به پروردگارت! تا وقتی که مردم در منازعات خود شما را حکم و داور قرار ندهند و رأی صادرهٔ شما را بی هیچ آزردگی خاطر بلکه با خوشی نپذیرند مؤمن بشمار نخواهند آمد».

۲ـ مجادله

بحث و جدال کردن بدون دلیل دربارهٔ قرآن مجید، و رایزنی و حجت بازی در مقابل آن انسان را از هدایت قرآنی محروم می‌سازد و نشانگر نوعی تکبر پنهان در درون سینه‌ها است.

﴿انّ الّذین یجادلون فیٓ ایٰت اللّه بغیر سلطٰنٍ اتٰهم ان فی صدورهم الّا کبرٌ مّا هم ببالغیه فاستعذ باللّه انّه هو السّمیع البصیر﴾[3]؛ «کسانی که بی آنکه دلیلی داشته باشند در آیه‌های خدا به بحث و جدل می‌پردازند در دل‌هایشان کبر وجود دارد. آنان هرگز به هدف خود نخواهند رسید. به

۱- انعام، آیهٔ ۱۲۴.
۲- نساء، آیهٔ ۶۵.
۳- مؤمن، آیهٔ ۵۶.

خدا پناه ببر. همانا او شنوا و بیناست».

﴿والذین سعوا فیٓ اٰیٰتنا مٰعجزین اولٰٓئک لهم عذابٌ مّن رّجزٍ الیمٌ﴾[۱]؛ «برای کسانی که برای شکست ما در آیه‌هایمان می‌کوشند عذاب دردناکی به عنوان سزا داده خواهد شد».

﴿الذین یجادلون فیٓ اٰیٰت اللّه بغیر سلطنٍ اتٰهم کبر مقتًا عنداللّه و عند الّذین اٰمنوا کذلک یطبع اللّه علیٰ کلّ قلبِ متکبّرٍ جبّارٍ﴾[۲]؛ «بحث و جدل کسانی که بی‌هیچ دلیلی در آیه‌های الهی مجادله می‌کنند از نظر خدا و مؤمنان بسیار ناپسند است و اینگونه خدا بر قلب هر متکبر سرکش مهر می‌زند».

﴿و کذلک جعلنا لکلّ نبیٍّ عدوّاً شیٰطین الانس و الجنّ یوحی بعضهم الیٰ بعضٍ زخرف القول غروراً﴾[۳]؛ «و همچنین انسان‌ها و جن‌های شیطان صفتی را رو در روی هر پیغمبری قرار دادیم. آنها جهت فریب همدیگر سخنان فریبنده‌ای به گوش یکدیگر می‌خوانند».

۳ـ دنیاپرستی و انکار آخرت

از میان عقاید کفریه عقیده انکار آخرت طوری است که انسان را از تأثیر قرآن مجید محروم می‌سازد دلیلش این است که اساس پندهای قرآن و ترغیب و ترهیب آن بر اعتقاد به آخرت استوار است. قرآن مجید از عواقب اخروی می‌ترساند، به ثواب و نعمت‌های آخرت امیدوار می‌سازد، معلومات لازم را در زمینه سفر به آخرت مهیا می‌نماید و درباره منازل آخرت، اطلاعات دقیق و راهنمایی‌های لازم در اختیار انسان قرار

---

۱ - سبا، آیهٔ ۵.
۲- مؤمن، آیهٔ ۳۵.
۳- انعام، آیهٔ ۱۱۳.

می‌دهد به همین دلیل امیدواران آخرت در هیچ حالی نمی‌توانند از آن بی‌نیاز شوند.

چنانکه می‌فرماید:

﴿والذین یؤمنون بالاٰخرة یؤمنون به و هم علیٰ صلاتهم یحافظون﴾[1]؛ «و کسانی که به آخرت ایمان دارند به این کتاب نیز ایمان دارند و آنها بر نمازهایشان مداومت می‌کنند.

اما آنان که منکر آخرت‌اند یا از نظر اعتقاد منکر نیستند ولی عملاً مادیگری و دنیاپرستی بر آنان غلبه کرده است تأثیر قرآن بر چنین کسانی یا هیچ یا خیلی اندک است».

﴿و اذا قرات القران جعلنا بینک و بین الّذین لا یؤمنون بالاخرة حجابًا مّستورًا وّ جعلنا علیٰ قلوبهم اکنّةً ان یّفقهوه و فیٓ اذانهم و قرًا و اذا ذکرت ربّک فی القراٰن وحده و لّوا علیٰٓ ادبارهم نفوراً﴾[2]؛ «هنگامی که قرآن می‌خوانی بین تو و بین کسانی که به آخرت ایمان ندارند حجابی را حائل می‌گردانیم و برای اینکه نتوانند بفهمند پرده‌ای بر دل‌هایشان می‌نهیم و گوش‌هایشان را سنگین می‌کنیم و وقتی که در قرآن، فقط پروردگارت را یاد می‌کنی پشت می‌کنند و می‌گریزند».

﴿انّ الّذین لا یؤمنون بایت اللّه لا یهدیهم اللّه و لهم عذابٌ الیمٌ﴾[3]؛ «بدرستی که خداوند کسانی را که به نشانی‌هایش ایمان ندارند هدایتشان نمی‌دهد و عذابی دردناک برایشان در نظر گرفته شده است».

﴿فالّذین لا یؤمنون بالاخرة قلوبهم مّنکرةٌ وّ هم مّستکبرون﴾[4]؛ «دل کسانی که آخرت را باور ندارند انکار کننده است و آنان تکبر می‌ورزند».

۱- انعام، آیهٔ ۹۳.
۲- بنی‌اسرائیل، آیهٔ ۴۶-۴۵.
۳- نحل، آیهٔ ۱۰۴.
۴- نحل، آیهٔ ۲۲.

﴿فاعرض عن مّن تولّیٰ عن ذکرنا و لم یرد الّا الحیٰوة الدّنیا ذلک مبلغهم منّ العلم انّ ربّک هو اعلم بمن ضلّ عن سبیله و هو اعلم بمن اهتدیٰ﴾[1]؛ «از کسی که از یاد ما روی برگرداند و هدفش چیزی جز زندگی دنیا نباشد روی برگردان. علم و دانش آنها به همین منتهی می‌شود. همانا پروردگارت به حال کسی که از راه منحرف شده است و کسی که از هدایت یافته است بسیار داناست».

آری غلبه مادیت بر عده‌ای چنین آنها را کودن و کوتاه اندیش می‌کند که عقل و فکرشان دربارهٔ امور غیر مادی اصلاً کار نمی‌کند. لذا دست به انکار می‌زنند.

﴿انّ الّذین لا یرجون لقآءنا و رضوا بالحیٰوة الدّنیا واطمانّوا بها والّذین هم عن ایٰتنا غٰفلون﴾[2]؛ «همانا کسانی که به دیدار ما علاقه‌مند و مشتاق نیستند و راضی و مطمئن به زندگی دنیا هستند و بر آن بسنده می‌کنند و از نشانه‌های ما غفلت می‌ورزند».

﴿بل ادّرک علمهم فی الاٰخرة بل هم فی شکٍّ مّنها بل هم مّنها عمون﴾[3]؛ «بلکه فکر و اندیشهٔ‌شان دربارهٔ آخرت از کار افتاده است بلکه در شک و تردید بسر می‌برند بلکه کور از آخرت هستند».

یک وصف دیگری که مخصوص کفار نیست، و باعث محرومیت عموم می‌گردد استدلال کردن از آیات متشابهات برای اغراض خویش می‌باشد. عده‌ای می‌خواهند با تحریف و تأویل مطلب خودخواه خود را از قرآن ثابت کنند و انسان‌های دیگر را نیز گمراه نمایند علت این امر همانا سوء نیت و زیغ قلبها است.

۱- نجم، آیهٔ ۳۰.
۲- یونس، آیهٔ ۷.
۳- نمل، آیهٔ ۶۶.

﴿هو الّذی انزل علیک الکتٰب منه اٰیٰت محکمٰتٌ هنّ امّ الکتٰب و اخر متشٰبهٰتٌ فامّا الّذین فی قلوبهم زیغٌ فیتّبعون ما تشابه منه ابتغآء الفتنة و ابتغآء تأویله﴾[1]؛ «او همان کسی است که کتاب را بر تو نازل کرده است. برخی از آیات آن محکم هستند و اصل کتاب همان بخش است و برخی دیگر متشابهات هستند. کسانی که کج‌اندیش هستند برای به وجود آوردن فتنه و پی بردن به منظور اصلی به دنبال متشابهات می‌روند.

---

۱ - آل عمران، آیهٔ ۷.

صفاتی که به فهم قرآن و استفاده از آن کمک می‌کنند

۱-طلب

نخستین شرط برای بهره گیری از قرآن‌مجید این است که در درون انسان طلب وجود داشته باشد. کسی که طلب ندارد قرآن چگونه بر او اثر می‌گذارد. سنت الهی این است که بر اساس طلب عطا می فرماید: طلب نزد الله خیلی ارزش دارد. عدم رضایت بر وضعیت کنونی و عدم قناعت و تلاش برای اصلاح حال و جستجوی راه بهتر نخستین قدم به سوی سعادت است، پس اول انابت است و بعد از آن تغییر حال ﴿و یهدی الیه من اناب﴾[1]

﴿و یهدی الیه من ینیب﴾[2]؛ «خدا کسی را که بسوی او رجوع داشته باشد راه می نماید»

﴿انّ الله لا یغیّر ما بقومٍ حتّی یغیّروا ما بانفسهم﴾[3]؛ « همانا خداوند حالت هیچ قومی را تا وقتی که خودشان تغییر ندهند تغییر نمی‌دهد»

استغناء و بی‌نیازی در دین نشانهٔ محرومیت و بدبختی است.

۱- رعد، آیهٔ ۲۷. ۲- شوری، آیهٔ ۴۲.

۳- رعد، آیهٔ ۱۱.

﴿فکفروا و تولّوا وّاستغنی الله والله غنیٌّ حمیدٌ﴾[1]؛ «آنـان نپذیرفتند و روی برگردانیدند و خدابی‌پروایی کرد. و همانا خدا بی‌پروا و شایستهٔ ستایش است»

﴿یاَیّها النّاس انتم الفقرآء الی الله و الله هو الغنیّ الحمید﴾[2]؛ «ای مردم شما محتاج خدا هستید و خدا مستغنی و سزاوار حمد است»

آنهایی که طلب دین ندارند و در ندای دین جاذبه‌ای احساس نمی‌کنند قرآن مجید دربارهٔ آنان می فرماید:

﴿افانت تسمع الصّمّ و لو کانوا لا یعقلون﴾[3]؛ «آیا تو می‌توانی به کران بشنوانی گر چه نفهمند»

﴿افانت تهدی العمی و لو کانوا لا یبصرون﴾[4]؛ «آیا تو می‌توانی به نابینایان راه بنمایی و لو اینکه نبینند»

﴿انّک لا تسمع الموتیٰ و لا تسمع الصّمّ الدّعآء اذا ولّوا مدبرین و مآ انت بهٰدی العمی عن ضلٰلتهم ان تسمع الّا من یّؤمن باٰیتنا فهم مّسلمون﴾[5]؛ «بدون تردید تو نمی‌توانی دعوتت را به مرده‌دلان و کران بشنوانی در حالی که به حق پشت کرده می‌گریزند. و تو نمی‌توانی کوردلان را از انحرافشان بازداشته و به راه بیاوری. تو فقط به کسانی می‌توانی بشنوانی که به نشانه‌های ما ایمان داشته باشند همین‌ها فرمانبرداران واقعی هستند»

۲-استماع و اتباع

قرآن‌مجید در هر حال صحیفه و کتاب هدایت است نخستین وسیله

۱- تغابن، آیهٔ ۶.
۲- فاطر، آیهٔ ۱۵.
۳- یونس، آیهٔ ۴۲.
۴- یونس، آیهٔ ۴۳.
۵- نمل، آیهٔ ۸۱-۷۹.

برای استفاده از آن این است که انسان آن را به دقت گوش کند. بدیهی است کسی که از ابتدا حاضر به شنیدن آن نیست چگونه می‌تواند مراحل بعدی را طی نماید؟

﴿اولئک الذین هدٰهم الله و اولٓئک هم اولواالالباب﴾[1]؛ «به بندگانی که به سخنان گوش فرا می‌دهند و آنگاه از بهترینش پیروی می‌کنند مژده بده. هدایت یافتگان از جانب خدا و صاحبان عقل و خرد همین‌ها هستند»

البته باید بدانیم که تنها گوش کردن با دقت کافی نیست بلکه آنچه مربوط به عمل است باید به آن عمل کرد. علم بدون عمل نوعی سرگرمی فکری است به همین دلیل بعد از استماع، به اتباع تأکید شده است.

۳-خوف خدا

اساس تعلیمات قرآن بر یاد خدا و خشیت از وی استوار است. هر کسی که دلش کاملاً از خوف خدا خالی است وگرفتن نام الله برایش جاذبه‌ای ندارد. چنین شخصی در واقع از حاسّه دین محروم است. و مسلماً وقتی کسی دارای کمبود حاسه‌ای باشد محسوسات مربوط به آن را نیز نمی‌تواند درک نماید.

آری قرآن‌مجید برای کسانی مفید و مؤثر است که بر دلهای‌شان نام الله اثر بگذارد و در خاکستر وجودشان اخگری فروزان نهفته باشد. اما کسانی که اجاق دلهای‌شان کاملاً دچار خمود و سردی گشته است آنها گر چه قرآن را گوش می‌کنند اما در وجودشان حرارتی به وجود نمی‌آید:

﴿فذکّر بالقرآن من یّخاف وعید﴾[2]؛ «به وسیلهٔ قرآن به کسی که از وعیدم می‌ترسد تذکّر بده»

۱- زمر، آیهٔ ۱۸.

۲- ق، آیهٔ ۴۵.

﴿انّما تنذر من اتّبع الذّکر و خشی الرّحمٰن بالغیب﴾[۱]؛ «تو فقط کسی را می‌توانی بترسانی که از قرآن پیروی کند و نادیده از خدا بترسد»

﴿سیذکر من یخشی﴾[۲]؛ «بزودی کسی که دلش مملو از خشیت الهی است نصیحت حاصل خواهد کرد».

﴿فویلٌ لّلقٰسیة قلوبهم مّن ذکرالله﴾[۳]؛ «هلاکت باد بر آن دل‌هایی که از عدم ذکر خدا سخت شده‌اند»

٤- ایمان به غیب

بخش بزرگ و مهمی از دین آن است که از محدوده حواس پنجگانه و قلمرو عقل خارج می‌باشد. این بخش مشتمل بر حقائقی است که انسان نمی‌تواند آن را با حواس ظاهر ادراک نماید، زیرا این حقایق نه قابل رؤیت و لمس می‌باشند و نه بوئیده و چشیده می‌شوند و نه در دایره عقل قرار دارند، چرا که کار عقل فقط این است که از طریق محسوسات و معلومات و تجربیات به اشیاء غیر محسوس و غیر معلوم برسد، مسلماً آنچه در قلمرو حواس و تجربیات نباشد، و امکان قیاس در آن موجود نباشد آنجا عقل نمی‌تواند کاری انجام دهد.[۴]

باید دانست که صفات الهی، وحی، فرشتگان، آخرت، جنت و دوزخ همه اینها اموری هستند که بر خلاف عقل نیستند البته ماوراء عقل هستند، در واقع همه اینها از امور غیب می‌باشند.[۵]

۱- یٰس، آیهٔ ۱۱. ۲- اعلیٰ، آیهٔ ۱۰.

۳- زمر، آیهٔ ۲۲.

۴- مراجعه شود به کتاب مذهب و تمدن از مؤلف- ص ۲۰-۱۴

۵- «الغیب ما غاب عن الحس والعقل غیبة کاملة بحیث لا یدرک بواحد منها بطریق البداهة» (تفسیر ابوالسعود)

اعتماد کردن به انبیا درباره آنها و باور نمودن آنچه آنان می‌گویند لازم است و همین اعتماد کردن و باور نمودن ایمان بالغیب نام دارد. کسانی که بر یقین و اعتقاد خویش، پایبند مادیات و محسوسات هستند و آنچه مطابق عقل و قیاس شان نباشد آن را انکار می‌نمایند. در واقع از حقیقت دین بی‌خبراند و ورودشان به حوزه دین خیلی مشکل است چنین افرادی نمی‌توانند از قرآن بهره‌مند گردند. و در هر قدم با مشکلات روبرو می‌شوند.

اما افرادی که حواس پرت نیستند و دایره ممکنات را خیلی گسترده می‌پندارند، همه چیز را در موجودات و محسوسات منحصر نمی‌دانند، اینگونه افراد در واقع به حقیقت دین پی برده‌اند سرچشمه علم صحیح و قطعی برای آنان فقط وحی الهی است.

آنان به خبرهای پیامبران و تعلیم‌شان کاملاً اعتماد دارند. و برای‌شان در این خصوص هیچ مشکلی وجود ندارد، دین برای آنها یک واقعیت روشن و قرآن سراسر هدایت است.

﴿هدًی لّلمتّقین○ الّذین یؤمنون بالغیب﴾[1]؛ «قرآن پرهیزگارانی را که به نادیده‌ها ایمان می‌آورند راه می‌نماید».

﴿فامّا الذین اٰمنوا فیعلمون انّه الحقّ من رّبّهم و امّا الّذین کفروا فیقولون ماذآ اراداللّه بهٰذا مثلاً یضلّ به کثیرًا وّ یهدی به کثیرًا و ما یضلّ به‌الّا الفٰسقین﴾[2]؛ «کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که قرآن حق است و از جانب پروردگارشان فرود آمده است، و اما کافران می‌گویند: منظور خدا

غیب آن است که از حواس و عقل پوشیده باشد و بوسیله هیچکدام از آن دو بدیهی بودن آن ثابت نشود.

۱- بقره، آیهٔ ۳-۲.

۲- بقره، آیهٔ ۲۶.

از ذکر این مثال چیست؟ خدا بوسیلهٔ آن بسیاری را گمراه و بسیاری را هدایت می‌کند. البته فقط نافرمان‌ها را گمراه می‌گرداند».

اشخاصی که تحت تأثیر مادیگرایی و حواس زدگی، قرار گرفته‌اند و باز هم می‌کوشند بدون ایمان بالغیب گره از اسرار طبیعت بگشایند مثالشان مانند کسی است که بدون نردبان می‌خواهد به بالا برود یا بدون پر می‌خواهد در آسمان پرواز نماید چنین شخصی هر قدر تلاش کند به بالا صعود نماید، سنگینی و مادیتش او را به پائین سقوط می‌دهد.

قرآن‌مجید خیلی جالب حالت چنین فردی را به تصویر کشیده است:

﴿فمن یّرد الله ان یّهدیه یشرح صدره للاسلام و من یّرد ان یّضله یجعل صدره ضیقًا حرجًا کانّما یصّعد فی السّمآء کذٰلک یجعل الله الرّجس علی الّذین لا یؤمنون﴾[1]؛ «خداوند هر کسی را بخواهد هدایتش دهد سینه‌اش را باز می‌کند و هر کس را بخواهد گمراه بکند سینه‌اش را تنگ می‌گرداند گویا به دشواری می‌خواهد به بالا برود. الله تعالیٰ اینگونه کسانی را که نمی‌خواهند ایمان بیاورند به پلیدی سوق می‌دهد».

۵- تدبر

یکی از شرطهای استفاده از قرآن مجید تدبر است و خود قرآن در جاهای متعدد به تدبر فرا خوانده است و مؤمنانی را که قرآن را با تدبر می‌خوانند و همچون کور و کر رد نمی‌شوند مورد ستایش قرار داده است:

﴿والّذین اذا ذکّروا بأیٰت ربّهم لم یخرّوا علیها صماً وّعمیاناً﴾[2]؛ «و کسانی هستند که هنگامی که به وسیلهٔ نشانه‌ها و سخنان پروردگارشان تذکر داده

۱- انعام، آیهٔ ۱۲۶.	۲- فرقان، آیهٔ ۷۳.

می‌شوند کورکورانه تن در نمی‌دهند».

﴿افلا یتدبّرون القرآن ام علیٰ قلوبٍ اقفالها﴾[۱]؛ «آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دل‌هایشان قفل زده شده است»

﴿افلا یتدبّرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً﴾[۲]؛ « آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از طرف کسی غیر از خدا می‌بود به تفاوت‌های زیادی در آن پی می‌بردند»

٦-مجاهده

برای فهم قرآن‌مجید و تدبر در معانی آن مجاهده و مشقت لازم است قرآن مجید مانند کتاب‌های انسانی نیست که انسان بتواند فقط به کمک علم و تیزهوشی‌اش به هدف و منظور نویسنده‌اش پی ببرد.

انسان برای اینکه به منظور کلام الهی پی ببرد به کمک و رضای الهی نیازمند است هنگامیکه انسان زحمت می‌کشد و به تطهیر اخلاق و تزکیه نفس می‌پردازد، رحمت الهی به سوی او متوجه می‌شود و خداوند متعال سینه‌اش را برای کتاب خود باز می‌کند و به او فهم عنایت می‌فرماید. از آنجایی که قرآن خیلی دارای لطافت است بنابراین انسان هر قدر از تراکم مادیت به دور باشد به همان نسبت ارتباط و مناسبتش با قرآن مجید افزایش می‌یابد و جمال و زیبایی قرآن بدون پرده برایش هویدا می‌گردد.

﴿والّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا و انّ الله لمع المحسنین﴾[۳]؛ «و به کسانی که برای ما می‌کوشند راههای خود را نشان خواهیم داد و به درستی خداوند با نیکوکاران است».

۱- محمد، آیهٔ ۲۴.
۲- نساء، آیهٔ ۸۲.
۳- عنکبوت، آیهٔ ۶۹.

ثانیاً اینکه هرگاه انسان برای یک هدف خوب متحمل زحمت می‌گردد و در راه آن رنج و سختی می‌بیند و قربانی می‌دهد بالاخره به هدف می‌رسد و به حلاوت‌ها و شیرینی‌ها دست می‌یابد.

ثالثاً، اینکه اغلب قرآن مجید به عمل تعلق دارد. و صرفاً با بحث و نظر فهمیده نمی‌شود البته علم الفاظ و معانی آن بدست می‌آید اما تحقیق واقعی مفاهیم آن و مشاهده ثمراتش بدون عمل و تجربه حاصل نمی‌گردد. در واقع امتیاز بزرگ صحابه کرام ﷺ در زمینه فهم قرآن مجید در همین زمینه بود.

۷-ادب و تعظیم

برای استفاده از قرآن مجید جهت تغذیه روح و قلب و تزکیه نفس این واقعیت همواره باید مد نظر باشد که قرآن مجید صرفاً دفتری از معلومات یا مجموعه‌ای از ضوابط و قوانین محض نیست که فقط به خواندن و یاد گرفتن آن اکتفا می‌شود. بلکه این کتاب در واقع کلام احکم‌الحاکمین و سلطان‌السلاطین می‌باشد، کلام پروردگاری است که با صفات جلال و جمال و عطا و نوال متصف می‌باشد.

﴿هو الله الّذی لآ اله الّا هو الملک القدّوس السّلٰم المؤمن المهیمن العزیز الجبّار المتکبّر﴾[1]؛ «خدا همان است که کسی غیر از او شایستگی عبادت و بندگی را ندارد. او پادشاه حقیقی، ذات پاک، بی‌عیب و نقص، امنیت بخشنده، حافظ و نگهبان، غلبه یابنده، زبردست و صاحب بزرگی است».

قرآن مجید کلام کسی است که خود صاحب کلام درباره‌اش چنین می‌فرماید:

۱- حشر، آیهٔ ۲۳.

﴿لو انزلنا هٰذا القرٰان علیٰ جبلٍ لرأیته خاشعاً مّتصدّعاً مّن خشیةالله و تلک الامثال نضربها للنّاس لعلّهم یتفکّرون﴾[۱]؛ «اگر ما این قرآن را بر کوهی فرود می‌آوردیم تو می‌دیدی که چگونه کوه از ترس خدا می‌لرزید و شکاف بر می‌داشت و فرو می‌ریخت. ما این سخنان را به مردم بیان می‌کنیم باشد که به فکر فرو روند.

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿فی صحفٍ مّکرّمةٍO مّرفوعةٍ مطهّرةٍO بأیدی سفرةٍO کرامٍ بررةٍ﴾[۲]؛ «در ورقه‌هایی قابل احترام نوشته شده است؛ در جایی بلند گذاشته شده است؛ پاک است؛ بدست نویسندگانی است که بزرگوار و نیکوکار هستند».

در جائی دیگر می‌فرماید:

﴿انّه لقرٰانٌ کریمٌO فی کتٰبٍ مّکنونٍO لّا یمسّهٓ الّا المطهّرون﴾[۳]؛ «همانا این، قرآن کریم است در کتابی نوشته شده است. فقط پاکان می‌توانند به آن دست بزنند».

نتیجهٔ طبیعی مطالب بالا این است: آنان که با قرآن مجید مناسبت دارند، و به عظمت و بزرگی نازل کننده‌اش معتقد می‌باشند قرآن‌مجید قطعاً بر آنان تأثیر خواهد گذاشت چنانکه می‌فرماید:

﴿و اذا تلیت علیهم اٰیٰته زادتهم ایماناً وّ علیٰ ربّهم یتوکّلون﴾[۴]؛ «و وقتی که آیاتش بر آنان خوانده می‌شود ایمانشان فزونی می‌یابد و بر پروردگارشان اعتماد دارند»

در جائی دیگر فرموده است:

۱- حشر، آیهٔ ۲۱.
۲- عبس، آیهٔ ۱۵.
۳- واقعه، آیهٔ ۷۹-۷۷.
۴- انفال، آیهٔ ۲.

﴿الله نزّل أحسن الحدیث کتٰباً مّتشابهًا مّثانی تقشعرّ منه جلود الّذین یخشون ربّهم ثمّ تلین جلودهم و قلوبهم الیٰ ذکرالله ذٰلک هدی الله یهدی به من یّشاءالله و من یّضلل الله فماله من هادٍ﴾[1]؛ «الله بهترین کلام را، کتابی را که اجزایش همرنگ هستند و مضامین آن به دفعات تکرار شده‌اند فرود آورده است. از شنیدنش موی بدن کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند سیخ سیخ می‌شود و آنگاه جسم و جانشان نرم شده و به ذکر الله رغبت پیدا می‌کنند. این هدایت خداوندی است که بوسیلهٔ آن هر کس را بخواهد به راه می آورد و هر کس را خدا گمراه کند راهنمایی نخواهد داشت».

در باره چنین تلاوت کنندگانی می‌فرماید:

﴿الّذین اتینٰهم الکتٰب یتلونه حقّ تلاوته اولٰئک یؤمنون به و من یّکفر به فاولٰئک هم الخٰسرون﴾[2]؛ «کسانی که ما به آنان کتاب دادیم کتاب را آنچانکه حقش است تلاوت می‌کنند. آنان از صمیم دل به آن باور دارند. و هر کس بدان کفر ورزد از زمرهٔ زیانکاران خواهد بود»

یعنی کلام الهی را با چنان تعظیم و بزرگداشت و عشق و علاقه‌ای می‌خوانند که معمولاً کلام یک پادشاه و یا یک دوست محبوب خوانده می‌شود. در این خصوص مطالعه دو چیز خیلی مفید است که باید به آن اهتمام ورزید.

اولاً: مطالعه احادیث صحیحی که درباره فضیلت قرآن مجید وارد شده است.[3]

ثانیاً: مطالعه کتاب‌هایی که در آن شرح حال صحابه و تابعین و ائمه،

۱- زمر، آیهٔ ۲۳. ۲- بقره، آیهٔ ۱۲۱.

۳- مطالعه *فضائل قرآن* تألیف شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا رحمه‌الله در این خصوص خیلی مفید است.

مجتهدین و فقها و محدثین و علما و عارفان و اولیاءالله ذکر شده، و حکایات عشق و علاقه و ادب و تعظیم‌شان نسبت به قرآن مجید و کیفیت احساسات آنان هنگام تلاوت بیان گردیده است.

بدون شک مطالعه چنین مطالبی در وجود انسان شور و شوق ایجاد می‌نماید و دلها را متأثر می‌نماید و دیدگان را بینا می‌سازد.

در صفحات آینده واقعات و حکایاتی از کتب مستند و به عنوان مشتی نمونه خرواری نقل می‌شود. که در پرتو آن می‌توان به عشق و علاقه و ادب و تعظیم و اثر پذیری صحابه و تابعین و علما ربانی در برابر قرآن پی برد.[1]

۱- در کتاب های زیر مطالب و حکایات بسیار جالب و مؤثری وجود دارد.

۱- کتاب قیام‌اللیل............ محمد بن نصرالمروزی

۲- صفة الصفوة.................. ابن‌الجوزی

۳- احیاءالعلوم.................. امام غزالی

۴- حلیةالاولیاء............... ابونعیم اصفهانی

بزرگان دین و نمونه‌هایی از تلاوت و تدبر در قرآن

تحت این عنوان حکایاتی از صحابه کرام و ائمه مجتهدین و علمای راسخ‌العلم و اهل دل و عارفان بزرگ ذکر می‌کنیم تا بدانیم که چگونه بزرگان دین به قرآن مجید عشق و علاقه داشتند و چقدر به ادب و تعظیم آن پایبند بودند و با چه لذت و حلاوتی آن را تلاوت می‌کردند. این سلسله را با خود رسول‌اکرمﷺ آغاز می‌کنیم که قرآن بر وی نازل شده است:

حضرت عبدالله بن مسعودرضی الله عنه روایت می‌کند: «روزی حضرت رسول‌اکرمﷺ به من فرمود: برایم قرآن بخوان عرض کردم آیا برای شما بخوانم در صورتی که قرآن بر خود شما نازل شده است؛ فرمود: آری، می‌خواهم آن را از دیگران بشنوم» ابن‌مسعود می‌گوید: «من سوره نساء را تلاوت کردم؛ وقتی به این آیه رسیدم:

﴿فکیف اذا جئنا من کلّ امّةٍ بشهیدٍ وّ جئنابک علیٰ هٰؤلآء شهیداً﴾[1]؛ «چگونه خواهد بود زمانی که ما از هر امتی یک گواه بیاوریم و تو را بر اینان به طور گواه بیاوریم؟»

یکی از اهل مجلس مرا متوجه کرد، وقتی سرم را بلند کردم، دیدم که

۱- *نساء، آیهٔ ۴۱.*

اشک از چشم‌های مبارک سرازیر است»[۱]

ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند: شبی آنحضرت صلی الله علیه وسلم تا صبح این آیه را مرتباً تلاوت می‌کرد:

﴿ان تعذّبهم فانّهم عبادک و ان تغفر لهم فانّک انت العزیز الحکیم﴾[۲]؛ «اگر تو ایشان را عذاب دهی بندگانت هستند و اگر بیامرزی‌شان تو غالب با حکمت هستی».

ام المؤمنین عائشه (رضی الله عنها) می‌فرماید: «حضرت ابوبکر صدیق بسیار رقیق‌القلب بود هرگاه قرآن می‌خواند، نمی‌توانست اشکهایش را نگهدارد، بدون اختیار گریه می‌کرد»

ابورافع می‌گوید: «حضرت عمر رضی الله عنه در نماز فجر سوره‌های کهف، مریم، طه و مانند آنها را تلاوت می‌کرد. روزی در آخرین صف مردان نماز می‌خواندم که بعد از آن صف‌های زنان شروع می‌شد حضرت عمر داشت سورهٔ یوسف را تلاوت می‌کرد معمولاً با صدای بلند می‌خواند وقتی به این آیه رسید:

﴿انّمآ أشکو بثّی و حزنی الی الله﴾[۳]؛ «(یعقوب علیه السلام گفت:) من رنج و غم خویش را فقط به الله شکایت می‌کنم»

چنان گریه‌اش گرفت که قرائتش قطع شد. و من از دور صدای گریه‌اش را شنیدم»

ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: «روزی حضرت عمر رضی الله عنه درنماز صبح چنان گریه کرد که صدای ناله‌اش را از فاصله سه صف شنیدم»

حضرت حسن بصری می‌گوید: «حضرت عمر رضی الله عنه گاهی در ورد

۱- متفق علیه.
۲- مائده، آیهٔ ۱۱۸.
۳- یوسف، آیهٔ ۸۶.

شبانه‌اش به یک آیه می‌رسید چنان گریه می‌کرد که بر اثر آن بر زمین می‌افتاد، سپس در خانه‌اش می‌ماند و مورد عیادت و احوالپرسی قرار می‌گرفت»

محمد بن سیرین می‌گوید: «حضرت عثمان رضی الله عنه تمام شب در یک رکعت قرآن را می‌خواند»

امام بیهقی نقل کرده است: «که حضرت عثمان رضی الله عنه می‌گفت: اگر دلهای ما پاک باشد هرگز از کلام پروردگار سیر نخواهد شد. دوست ندارم حتی یک روز از عمر من بگذرد که در آن قرآن‌مجید را از رو نخوانده باشم. وقتی حضرت عثمان رضی الله عنه به شهادت رسید دیدند مصحفی که از روی آن خوانده بود به دلیل کثرت تلاوت پاره شده بود»[1]

ابن‌عمیر رحمه الله می‌گوید: «من سورهٔ یوسف را از قرائت حضرت عثمان یاد گرفتم زیرا او در نماز فجر بکثرت این سوره را تلاوت می‌کرد»

حضرت علی رضی الله عنه بعد از رحلت حضرت رسول‌اکرم صلی الله علیه وسلم چنان با قرآن مشغول شد که تا چندین روز از خانه‌اش بیرون نرفت.

درباره عبدالله بن زبیر، عمرو بن العاص، عبدالله بن عمر، عبدالله بن رواحه، عبدالله بن عباس، عبدالرحمن بن عوف از صحابه کرام و درباره سعید بن جبیر، مالک بن انس، منصور بن المعتمر از تابعین روایات و حکایات مشابهی در کتاب‌ها وارد شده است.[2]

درباره زراره ابن اوفی گفته می‌شود که او روزی در مسجد جامع با مردم نماز می‌خواند، وقتی به این آیه سورهٔ مدثر رسید﴿**فاذا نقر فی النّاقور** ○

۱- *حیاةالصحابة*، ج، ۴ ص: ۲۴-۲۳
ازالةالخلفاء، ج۲، ص: ۲۸۸.

۲- *قیام‌اللیل*، ص: ۶۰-۵۷.

فذلک یومئذٍ یّومٌ عسیرٌO علی الکافرین غیر یسیر﴾[1]؛ « روزی که در صور دمیده خواهد شد روزی دشوار نه آسان بر کافران خواهد گذشت».

با خواندن آیه روحش پرواز کرد و به زمین افتاد. «بهز ابن حکیم» می‌گوید: «من از کسانی بودم که پیکرش را به خانه‌اش حمل کردیم».

«خلید» مشغول نماز بود، وقتی آیه﴿کل نفس ذائقة الموت﴾ را تلاوت کرد، آن را مکرر خواند، از گوشه خانه صدایی شنید چقدر این آیه را تلاوت می‌کنید، تا حال ۴ نفر از جن‌ها با شنیدن این آیه فوت کرده‌اند.

یکی از بزرگان این آیه را شنید:

﴿ثمّ ردّوا الی الله مولٰهم الحقّ﴾[2]؛ «آنگاه به سوی مالک حقیقی خویش برگردانده خواهند شد»

فریاد بر آورد و بی‌قرار شد تا اینکه جان به جان آفرین تسلیم کرد.

حمزه که خادم حضرت اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنها بوده، می‌گوید: «روزی حضرت اسماء مرا به بازار فرستاد. آن هنگام او مشغول تلاوت سورهٔ طور بود و به این آیه رسیده بود ﴿و وقانا عذاب السموم﴾[3]؛ «پروردگار ما را از عذاب سوزان نجات داد»

من به بازار رفتم و برگشتم دیدم هنوز همان آیه را می‌خواند.»

حضرت تمیم داری رضی الله عنه به مقام ابراهیم آمد و به خواندن سورهٔ جاثیه پرداخت وقتی به آیه ذیل رسید:

﴿أم حسب الّذین اجترحوا السّیّات ان نّجعلهم کالّذین اٰمنوا و عملوٰا الصّلحٰت سوآءً مّحیاهم و مماتهم سآء ما یحکمون﴾[4]؛ «آیا کسانی که مرتکب کارهای زشت می‌شوند گمان می‌کنند که ما با آنها مثل کسانی که

۱- مدثر، آیهٔ ۱۰-۸.
۲- انعام، آیهٔ ۶۲.
۳- طور، آیهٔ ۲۷.
۴- جاثیه، آیهٔ ۲۱.

ایمان آورده‌اند رفتار خواهیم کرد؟ مرگ و زندگی‌شان را یکسان خواهیم کرد؟ بسیار بد داوری می‌کنند»

آن را مرتباً تکرار کرد و گریه می‌کرد تا اینکه صبح شد.

حضرت سعید بن جبیر در ماه مبارک رمضان امامت می‌کرد وقتی به این آیات رسید:

﴿فسوف یعلمون ○ اذالأغلٰل فی أعناقهم و السّلٰسل یسحبون○ فی‌الحمیم ثمّ فی النّار یسجرون﴾[1]؛ «بزودی خواهند دانست هنگامی که طوق و زنجیر به گردن به زمین کشیده می‌شوند و در آب داغ انداخته می‌شوند آنگاه در آتش سوزانده می‌شوند».

﴿واتّقوا یومًا ترجعون فیه الی‌الله﴾[2]؛ « و از آن روزی که همگی‌تان نزد خدا بازگردانده خواهید شد بترسید»

آنها را بیش از بیست بار خواند و آنقدر گریه کرد. که بر چشم‌هایش اثر گذاشت.

مسروق؛ (که از شاگردان حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنه بود) بعضی شبها از نماز عشا تا هنگام نماز فجر مرتباً سورهٔ رعد را می‌خواند.

هارون بن ایاب اسدی گاهی اوقات در نماز تهجد فقط این آیه را تکرار می‌کرد و می‌گریست:

﴿یٰلیتنا نردّ و لا نکذّب بایٰت ربّنا و نکون من المؤمنین﴾[3]؛ «خواهند گفت: ای کاش دوباره برگردانده شویم تا ما نشانی‌های پروردگارمان را تکذیب نکنیم و از گروه مؤمنین بگردیم».

حضرت حسن بصری یک شب فقط آیهٔ:﴿و ان تعدّوا نعمة الله لا

۱- مؤمن، آیهٔ ۷۲-۷۰.
۲- بقره، آیهٔ ۲۸۱.
۳- انعام، آیهٔ ۲۷.

تحصوها﴾[1] را تکرار کرد تا اینکه صبح شد مردم از وی سبب را پرسیدند. حضرت حسن بصری فرمود: «در این آیه خیلی پند و عبرت وجود دارد هر وقت که نگاه می‌اندازیم، نزول یک نعمت را مشاهده می‌کنیم، البته نعمت‌هایی که آنها را نمی‌شناسیم خیلی بیشتراند.»

امام ابوحنیفه؛ یکبار در نماز تهجد آیه زیر را تا صبح مکرراً تلاوت می‌کرد:

﴿بل السّاعة موعدهم و السّاعة أدهٰى و أمرّ﴾[2]؛ «میعادشان روز قیامت است و قیامت بسیار سخت و ناگوار است»

این سلسلهٔ اثرپذیری و ارتباط عمیق با قرآن، نسل اندر نسل در میان امت جاری بوده است.

آری امت اسلامی همواره به کلام الهی محبت و عشق ورزیده و از فیض و تأثیرش بهره برده و هیچ زمانی این سلسله منقطع نشده است.

در کتاب‌های تاریخ و سیره حکایات و واقعاتی از علمای راسخین، مجددان و مصلحان بزرگ و عارفان برجسته هر عصر نقل کرده‌اند که نشانگر عشق و علاقه و ارتباط عمیق آنان با قرآن مجید می‌باشد انسان از حکایات آنان به خوبی پی می‌برد که چقدر این بزرگان در تلاوت قرآن مستغرق می‌شدند و از حلاوت و لذت آن حظ می‌بردند. ذیلاً حکایاتی چند از علما بزرگ و صالحان امت نقل می‌کنیم:

نویسنده بزرگ و محدث جلیل‌القدر و مؤرخ برجسته علامه ابن‌جوزی هر هفته یک بار قرآن را ختم می‌کرد[3]

سلطان صلاح‌الدین ایوبی فاتح بیت‌المقدس به گوش کردن قرآن خیلی

---

۱ - (۱۸/۱۶)

۲- قمر، آیهٔ ۴۶.

۳- روایت ابوالمظفر

علاقه داشت گاهی اوقات در برج خود از نگهبانان دو الی چهار جزء از قرآن‌مجید راگوش می‌کرد خیلی خاشع و خاضع و رقیق‌القلب بود. هر گاه قرآن را می شنید دیدگانش اشکبار می‌گردید[1]

شیخ‌الاسلام حافظ ابن‌تیمیه در هفتم شعبان سال ۷۲۶ هجری بازداشت شد. و تاریخ ۲۲ ذی‌القعده ۷۲۸ در بازداشتگاه جان سپرد بزرگترین مشغله و ورد او در این دوران تلاوت قرآن بود. او در این مدت دو سال و چهار ماه همراه برادرش شیخ زین‌الدین ابن‌تیمیه هشتاد بار قرآن را ختم کرد و بعد از آن وقتی دور جدیدی را آغاز کرد و به این آیه رسید:

﴿انّ المتّقین فی جنّٰتٍ وّ نهرٍ فی مقعد صدقٍ عند ملیکٍ مّقتدرٍ﴾[2]؛ «همانا پرهیزگاران در باغ‌ها و نهرها در جایگاهی بلند و نزد پادشاه مقتدر بسر خواهند برد».

آنگاه با عبدالله ابن محب و عبدالله الزرعی دورش را ادامه داد. این دو بزرگوار خیلی نیک و با هم برادر بودند ابن‌تیمیه؛ قرائت‌شان را خیلی دوست می‌داشت هنوز این دور ختم نشده بود که روزهای زندگیش به پایان رسید[3]

علاوه از این علما بزرگ که زبانشان عربی بود و شب و روز در خدمت علوم اسلامی بسر می‌بردند و در بحر معانی آن غواصی می‌نمودند، علما و مشایخ عجم نیز در این زمینه عقب نبودند. آنان با آنکه زبانشان عربی نبود ولی عشق و علاقه‌شان نسبت به قرآن مجید و اهتمام‌شان به حفظ و استغراق‌شان در تلاوت بسیار شگفت‌انگیز و پند آموز است از میان صدها حکایت به نقل چند تا از آن اکتفا می‌کنیم شایان ذکر است که هنوز

۱- *تاریخ دعوت و اصلاح.*　　۲- قمر، آیهٔ ۵۵-۵۴.

۳- *تاریخ دعوت و اصلاح.*

هم در میان معاصران افرادی مانند گذشتگان وجود دارند:

شیخ نظام‌الدین بدایونی دهلوی (۷۲۵ه) دارای ذوق و علاقه خاصی نسبت به قرآن مجید بود، به حفظ آن خیلی تأکید می‌ورزید. و به کثرت تلاوت تشویق می‌کرد.

وقتی شیخ حسن سنجری با او مرتبط شد و به دستش بیعت کرد. خیلی مسن بود و از شاعران برجسته به شمار می‌آمد. که عمری را در خدمت شعر سپری کرده بود. شیخ نظام‌الدین به او توصیه کرد که ذوق قرآنی‌اش را بر ذوق شعری‌اش غالب سازد شیخ حسن سنجری در «فوائد الفؤاد» می‌نویسد:

«بارها از شیخ نظام‌الدین شنیدم که می‌فرمود: باید تلاوت قرآن کریم بر شعرگویی افزون‌تر شود و غالب آید.»

شیخ محمد بن بدرالدین اسحق، حافظ و قاری خوبی بود قرآن را با یک لهجهٔ دلنشین تلاوت می‌کرد. شیخ نظام‌الدین او را برای امامت نماز تعیین کرده بود و از خواندنش متأثر می‌شد و لذت می‌برد و گریه بر او غلبه می‌کرد.

شیخ شرف‌الدین یحیی منیری(۷۸۶ه) در تلاوت قرآن‌مجید و استماع آن دارای ذوق خاصی بود، شیخ زین‌بدر عربی که یکی از شاگردان مخلص او می‌باشد در شرح حال وفاتش می‌گوید:

«امیر شهاب‌الدین برادر ملک حسام‌الدین با فرزندش در مجلس شیخ منیری حاضر شد. شیخ منیری نگاهی به فرزندش انداخت و گفت: آیا می‌شود پنج آیه از قرآن‌مجید را تلاوت کنید. یکی از حضار در مجلس گفت: او کوچکتر از این است که چنین کاری انجام دهد فرزند سید ظهیرالدین نیز حاضر بود. وقتی شیخ هلال دید که شیخ منیری دوست

دارد در این موقع به قرآن مجید گوش دهد به آن فرزند گفت که پنج آیه بخواند سید ظهیرالدین وقتی احساس کرد که شیخ خواهان این امر است به فرزندش دستور داد پنج آیه بخواند، فرزندش با ادب نشست و آیات آخر سورهٔ فتح را از﴿**محمد رسول الله والذین معه**﴾[۱] تلاوت کرد شیخ بر بالش تکیه زده بود. فوراً به هیأت نماز نشست و به گوش دادن قرآن مجید مشغول گردید.

درباره شرح حال امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد بن عبدالاحد سرهندی آمده است که هنگام تلاوت قرآن کریم از رنگ چهره‌اش احساس می‌شد که حقایق قرآن بر وی منکشف می‌شود و برکات و فیوض آن ریزش می‌نماید. حضرت مجدد هرگاه آیات عذاب را می‌خواند یا آیاتی راکه در آن تعجب و استفهام وجود دارد تلاوت می‌کرد طبق مقتضای آیه متأثر می‌شد. در ماه مبارک رمضان حداقل سه مرتبه قرآن مجید را ختم می‌کرد. او حافظ قرآن مجید بود و در طول سال به تلاوت آن می‌پرداخت و در مجلس‌هایش با اهتمام به آن گوش می‌کرد[۲]

شیخ فضل‌الرحمٰن گنج‌مرادآبادی (۱۳۱۳ه) روزی مشغول تلاوت قرآن‌مجید بود که در همان حال حالت وجد بر وی غلبه کرد. به سید تجمل‌حسین گفت: همانا لذتی که ما در قرآن‌مجید احساس می‌کنیم اگر شما یک ذره آن را احساس می‌کردید. نمی‌توانستید مانند ما بنشینید و حتماً به صحراها می‌رفتید و لباس‌هایتان را پاره می‌کردید سپس آهی کشید و داخل حجره‌اش رفت و چندین روز بیمار شد.[چ]

علامه سید محمدعلی مونگیری (مؤسس دارالعلوم

۱- ۲۹/۴۸ ۲- زندگانی مجدد الف ثانی.

چ- تذکره فضل‌الرحمان گنج‌مرادآبادی از مؤلف.

ندوة‌العلماء) می‌گوید:

«من هنگامی که اولین بار با شیخ فضل‌الرحمٰن گنج‌مرادآبادی ارتباط بر قرار کردم خدمت وی عرض‌نمودم: چرا لذتی را که در شعر احساس می‌کنم آن را در قرآن احساس نمی‌کنم شیخ فرمود هنوز خیلی دور هستید: هرگاه به مرتبه قرب ترقی رسیدید آنگاه چنان لذتی در قرآن احساس خواهید کرد که در هیچ چیز دیگری نخواهید یافت روزی فرمود: ارتباط حقیقی با قرآن‌مجید منتهی‌الیه و هدف نهایی سلوک و احسان است.[1]

مرشد بزرگ علامه عبدالقادر رای‌پوری که از مشایخ معروف زمان خود می‌باشد در شرح حال مرشد و مربی خود شیخ عبدالرحیم رای‌پوری(۱۹۱۹-۱۳۳۷هـ) می‌گوید:

شیخ عبدالرحیم رای‌پوری در نماز شب قرائت را خیلی طولانی می‌کرد گاهی گریه می‌کرد و هر گاه ذکر عذاب به میان می‌آمد. می‌گریست و استغفار می‌کرد و چنان حالت تضرع به وی دست می‌داد گویی مجرمی است که برای عفو جرمش زاری و التماس می‌نماید. و هرگاه به آیه‌ای که در آن ذکر رحمت الهی است می‌رسید گاهی خوشحال می‌شد و گاهی آرامش پیدا می‌کرد و سکوت می‌نمود.

هنگامی که حضرت مولانا عبدالقادر سالم و تندرست بودند در ماه مبارک رمضان، بعد از عصر، دور از چشم مردم در تنهایی قرآن کریم را تلاوت می‌کرد. یکی از ساکنان همان محله می‌گوید: وقتی از آنجا می‌گذشتم، روش تلاوت ایشان بسیار عالی و جذاب بود، توجهم را جلب کرد، بی‌خواسته از صمیم قلب دعا کردم که: «خدایا به ما نیز توفیق عنایت

۱- ذکر رحمانی از سید تجمل حسین، ص: ۷.

کن تا اینگونه تلاوت کنیم» غالباً پس از پایان ماه رمضان، حضرت مولانا آن شخص را فرا خواند و خطاب به او فرمود: «بیا تا به شما بیاموزم که چگونه قرآن را تلاوت کنی، در قرآن آمده است که خداوند با حضرت موسی علیه‌السلام مکالمه می‌نمود و کلام الهی را از ناحیه یک درخت می‌شنید، شما نیز خود را به جای همان درخت تصور کنید، بدین گونه که الفاظی را که خود تلفظ می‌کنی چنین بپندار که اینک خدای پاک با شما سخن می‌گوید، و با گوش‌های خود چنین احساس کن که کلام الله را با صدای خودش می‌شنوی» پس از این فرموده، همان کیفیت را بر خود طاری کرده (و در عمل به من نشان داد) و بر اثر فرموده ایشان، حالتی مشابه همان کیفیت بر قلبم فرود آمد».

یک تجربه، یک پیشنهاد

در زمینهٔ ارتباط مستحکم با قرآن مجید و استفاده هر چه بیشتر از منبع وحی و حصول پیشرفت و تقرب با خدا به وسیله قرآن، تجربه و پیشنهاد بنده این است که تا جایی که ممکن است به طور مستقیم و بدون واسطه باید به قرآن اشتغال داشت و هر چه بیشتر به تلاوت متن قرآن پرداخت و از آن لذت برد و در معانی و مفاهیم آن تدبر نمود، اگر تلاوت کننده به قدر ضرورت، استعداد و صلاحیت فهم زبان عربی را دارد، به طور مستقیم و الا از طریق ترجمه و پانوشت‌های مختصر، تا حد امکان بکوشد، بدون اتکاء به تفسیر و تشریح انسانی و بدون مراجعه مکرر به تفاسیّر، قرآن را تلاوت کند و معنی آن را دریابد و از این طریق لذت ببرد و تا مدتی به همین شیوه اکتفا نماید و با توفیق خداوند و یاری الهی هر چه در این زمینه برایش میسر شد. سپاس خدا را به جای آورد که:

«آن چه ساقی ما ریخت عین الطاف است»

در این رابطه(به استثنای موارد اضطراری که به تحقیق یک کلمه یا رفع یک اشکال و اطلاع بر سبب نزول آیات نیاز شدید احساس شود) از بحث‌های مفصل و گستردهٔ کتاب‌های تفاسیر و نکات علمی دقیق، پرهیز

کند زیرا بسا اوقات، علوم و اندیشه‌های انسانی بر سرچشمه زلال و شفاف قرآن مجید سایه می‌افکند همان‌گونه که درختان انبوهی که اطراف یک چشمه زلال قرار دارند بر آن سایه می‌گسترانند، آنگاه روح اصیل کلام الهی که عبارت از اصالت و لطافت و لذت و حلاوت است باقی نخواهد ماند، بلکه به تجربه رسیده است که خواننده از تفسیر و تعابیر انسان‌های مستعد و تیزهوش(به ویژه اشخاصی که قبلاً از آنان متأثر شده و مورد اعتماد او هستند) بیش از کلام اصیل الهی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به نحوی دچار سوء تفاهم می‌شود و می‌پندارد که اگر این تفسیر نبود، عظمت و شکوه و زیبایی و جمال این کلام به ظهور نمی‌پیوست یا حداقل به طور حتم عادت خواهد کرد که کلام الهی را با عینک یک مفسر و شارح یا مترجم مخصوص بنگرد.

این مضمون آنچنان باریک و دقیق بود که مترددد ماندم آن را در کتاب بیاورم یا نیاورم. می‌ترسیدم خوانندگان دچار سوء تفاهم شوند. از قضا روزی نگاهم به مضمون مولانا عبدالباری(استاد سابق تفسیر و فلسفهٔ جدید جامعهٔ عثمانیه حیدرآباد) تحت عنوان«میری محسن کتابین» (کتاب‌های مؤثر در زندگی من)افتاد مولانا فهم و ذوق خاصی برای مطالعهٔ قرآن داشت. نویسنده فرصت‌های استفاده از وی در این خصوص را داشته است. او مضمون فوق را با اسلوب خاص خود و بسیار به خوبی بیان کرده است. پس از مطالعهٔ آن، تردیدم رفع و دلم مطمئن شد. کتاب را با اقتباسی از نوشتهٔ وی به پایان می‌رسانم:

«گفتنی نیست اما می‌خواهم به شما بگویم: پس از فهم معانی(به اعتبار لغت و زبان) و واقعه(اگر فهم آیه بستگی به آیه داشته باشد)هر جا به اندازه‌ای که کلام‌الناس را بصورت تفسیر و غیره با کلام‌الله یکی کردم

(اکثراً نه همیشه) همانقدر تاریکی بر روشنایی حاصل شده (از خود قرآن) غلبه یافته است...

شاید علم «هوائی»(منسوب بطرف هویٰ) مانع از فیضان علم وحی خالص می‌گردد. به همین خاطر، از نظر بنده مطالعهٔ کتاب تفسیر بدون شناخت و آگاهی از علم و تقوای مفسر بسیار خطرناک است؛ مگر آنکه علم و تقوای مطالعه‌کننده او را(از منحرف شدن) بخوبی محافظت کند. به ویژه در زمان ما که مفسرین زیاد شده‌اند و هر روزنامه و مجله‌ای برای چاپ و نشر تفاسیرشان آماده می‌باشد.

مطلب دیگری به ذهنم می‌آید و آن اینکه؛ مردم در پی فهمیدن و فهمانیدن کل قرآن هستند. درست است که قرآن برای هدایت تمام انسانیت می‌باشد اما نه کل قرآن برای هر فرد انسان؛ مثل آنکه رزق تمام کرهٔ زمین برای تمام انسانیت است نه برای هر فرد انسان. اگر هر فرد انسان با استدلال از﴿**خلق لکم ما فی الارض جمیعاً**﴾ از روی هوس سهم فقط چند نفر را نه همه را بخورد منجر به سوء هاضمه و احیاناً مرگ خواهد شد.

قسمت حق است روزی خواه نی

هر یکی را سوی دیگر راه نی

چنانکه لازم نیست هر غذای جسمانی موافق هر انسانی با هر طبعی و از هر محیطی باشد غذای روحانی نیز همینطور است بلکه الوان و اقتضاءات ارواح نسبت به اجسام هم بیشتر و هم متفاوت می‌باشد. چگونه یک شخص می‌تواند به سهم شخص دیگر دسترسی پیدا کند؟!

پایان

